



دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

آیین دادرسی مدنی ۳

استاد:

جناب آقای دکتر علی اصلانی

رسته نویس: خانم مومن زاده

یک مثال فرض کنیم تا ببینیم دادرسی مدنی چیست؟ برای اینکه اهمیت این درس را بیشتر متوجه شوید یک مقداری در مورد خود دادرسی مدنی صحبت میکنیم.

یک سر بازی را در نظر بگیرید به تمام آموزش های لازم را به آن داده ایم، از نظر فیزیکی کاملاً آفاده، به حال، با آموزش های روزترین نکته های تخصصی، آموزش دیده با انواع اسلحه، بعد از خواصیم بفرستیمش جفت، بسته به آن محصلی که می خواهد آن آدم در آن بجنگد و اسلحه در اختیارش گذاشتیم فعلاً اگر قرار است در یک جفت حین بازی شرکت کند اسلحه مناسب با آن جفت را در اختیارش گذاشتیم، اگر قرار است در یک کوهس برود و بجنگد اسلحه مناسب با آن مضا را در اختیارش گذاشتیم، اگر قرار است در بیابان برود و بجنگد اسلحه مناسب با آن مضا را در اختیارش گذاشتیم. حاله این آدم را تصور کنید، یک کماندوی به تمام معنا، یک رنجبر به تمام معنا را تصور کنید. چه تفاوتی افتد که یک کوهس در ۴۵ نفره از این آدم ها در افغانستان زمین گیر می شود، در عراق زمین گیر می شوند، من بین یک افغانی، یک روسی دور سرش بسته است، یک تنبون پوشیده است، در سینه اش کوه یک جابجاء گرفته، یک روهان از آن رنجبر های که تمام آموزش ها را در سفتترین شرایط آموزش دیدند، کت و پادشاهان می کنند، من دانید چرا؟ چون محیط جفت را جفت از آنجا می شناسد، بلد است که جابجاء شود، بلد است که جابجاء بگیرد، چه موقع جایش را عوض کند، فاصله ی بین دو تانکر را که می توان بین کجا جابجاء بشود را دقیق می داند. یعنی چه؟ یعنی آن کسی که نقشه جفت را بلد باشد احسن اثر

امکان صلح من اش کم باشد پیروز باشد. حاله بیاید این طرف بچه ها اگر قبول
 بگیرد که دعوا در دادگستری جنب به تمام معنا هستند، آیین دادرسی و دین نفسه
 جنب است، اگر نفسه جنب را بلد نباشید، نفر تو این در جنب پیروز بود، قانون
 دین اسلام است، اگر دعوی دعوی دین باشد تو به اسلام دین احتیاج
 داری، اگر دعوی تجاری باشد، تو به یک اسلام تجاری نیاز داری، اگر دعوی کفیزی
 باشد تو به اسلام قانون مجازات و قوانین مرتبط با آن احتیاج داری، اما اگر
 نفسه جنب را بلد نباشی، این اسلام طالب درون نفس خورد، باید بدانی که از کدام
 اسلام استفاده کنیم، باید بدانی که باید جمله کنیم، که باید بدانی که باید بدانی، این
 نفسه جنب در آیین دادرسی است. (آیین دادرسی دین در آزمون وکالت هنرین ۱۲ است)
 پس اگر من خواهید در آئین از این اسلام های که در دین های دین و تجارت و جزو
 حقوق اداری و حقوق کار، داری یاد می گیری با این اسلام ها کار کنی، اگر من خواهی
 در آئین درست از آنها استفاده کنی، یک چیز دیگر هم لازم داری، آن هم نفسه جنب
 است، نفسه جنب را در آیین دادرسی یاد می گیری، اگر نفسه جنب را بلد نباشی،
 هر چه قدر هم که قوی باشی و اسلام های خوبی در دست باشد، یک تفری که به اندازه
 تو قوی نیست اما اسلام های خوبی دارد، اما نفسه را خوب بلد است، در جلسه
 دادرسی من باید کمین من کند باید بیز حله من من کند و من را، من شود همان
 تک بیز انداز افغان، پس به اهمیت درس آیین دادرسی و دین واقف باشی.

بر آن که چه قدر می تواند در آئینه شخصی تو موثر باشد، حالا، کوتاه کنیم، یک مثال می زنم
برای اینکه ما ملاجا برایشان بیافزود

یک دعوی مصدع شده است، شرکت تعاونی آمده است یک دعوی مصدع کرده
است، علیه یک پیمانکاری که قرار بوده است برایش مسکن بسازد. فرض کنید که
مسکن من یک پیمانکار است، قرار بوده است برای یک شرکت تعاونی مسکن خانه
بسازد، حالا اختلافات قراردادی با هم دارند، سه هفته از مسائل، شرکت تعاونی
وکیل می نیورد، می آید علیه مسکن من یک دعوی مصدع می کند، مثلاً مطالبه اجسازت،
یک وکیل کارگشته هم دارند که در امور تجاری و قراردادهای و اینجایند حین سوادش زیاد
است یعنی همان رنجبران و کاسب است، با هم اسلحه های لازم در اختیارش است و
یاد گرفته با هم آنها چهلوی باید کارکنند، حالا من نه وکیل هستم که حین از
خانواده های مدرن و قراردادهای و تجاری را کار نکردم، اما نقشه حین را خوب بلوم
می آیم بررسی می کنیم، می بینیم که طبق اساسنامه تعاونی، حق صلح دعوی به هیأت
مدیره تعاونی داده شده است. در حالی که درخواست که تحویل داده شده است، فقط
مدیرعامل زیر درخواست را امضاء کرده است، مدیرعامل دعوی را مصدع کرده است
به جای هیأت مدیره تعاونی، در جلسه دادرسی می رویم، آقای خواهان بلند می شود
که خواسته چه است؟ آقای وکیل خواهان، بلند می شود و می گوید: استاد قرارداد، اینطور
است، این آقا ملگف بوده به این ^{خواسته} ^{خواسته} تحویل بکند و این را انجام بدهد، بنویسد دلیل

این قدر حسارت به تعاون وارد شده است، ما مطالبه خسارت داریم، آقای وکیل خواننده
 چه دفاعی دارید؟ بلند من شوم که تو هم که قبل از ورود به ماهیت دعوا ایراد من فوهم
 بگیرم، ایراد مردم احراز است، آن کسی که دعوا را مطرح کرده، در اساس ماهیت
 اضیاری ندارد، بنا بر این سهمی هم در دعوا ندارد، یک تک سیر من زخم، چه آقای
 من افتد؟ دادگاه باید قرار رد دعوا صادر کند، تمام شد. پرونده تمام می شود.

دوباره باید بروم از اول دادخواست بدهم، جنب این را از کجا یاد گرفتی؟ اینک پرونی
 موقعیتی
 چه چیز دفاعی کنی از کجا یاد گرفتی؟ از آیین دادرسی مدنی. من دانش چه قدر فهم
 است. یک تک سیر، با همان یک دانش سیری که در حسابات داری من توانی سیر نیست

پرونده را عوض کنی، پس اهمیت آیین دادرسی مدنی باید واقع باشد، حالا باید
 باهد تیر مرور کنیم که حالا آیین دادرسی مدنی! آلا آن چه چیزی یاد گرفتیم، هر کدام

از آن چیزهایی که من خواهم برایت دوره کنم، اگر بلد نیستی باید برگردی و مطالعه کنی

وگرنه آیین دادرسی مدنی هم بلد نیستی. حاد دادرسی! باید سازمان مقنن و من ایران

بلد باشیم، یعنی شما باید تفاوت دادگاه حقوقی و دادگاه خانواده را بلد باشی،

فوق دادگاه کیفری ۱ و ۲ را باید بدانی، فرق بین دادگاه کیفری ۱ و دادگاه انقلاب و

دادگاه ورشکسته اطفال و نوجوانان را باید بلد باشی، این مراجع مقنن

ایران را باید بلد باشی، اگر بلد نیستی باید بروی و یاد بگیری، دوم دعوا را در آیین دادرسی

مدنی یاد گرفتیم، اینک دعوا یعنی چه؟ انواع دعاوی چه هستند؟ یعنی دعوی منقول چیست،

غیر منقول چه؟ در جوابی غیر منقول دعوی تصدیق را باید بپذیرد یا نه؟ ۳ تا دعواست.

دعوی مال، دعوی غیر مال یعنی چه؟ دعوی عینی و دعوی شخصی یعنی چه؟

و در نهایت نحوه های حل اختلاف به لحاظ در بین دادگاهها در آیین دادرسی را باید

گفته بگویند و اینکه را باید بپذیرد یا نه؟

در دادرسی ۲ وقتی وارد شدیم، دعوا را به باید آموزش داده باشند، یعنی فرض

من این است که آن شکلی که باید در دعوا را مطرح بکنی، دادخواست را

مستند می، خواهان و خواننده را می شناسی؟ فرض من بر این است که تو بگیری لیون

خواست دادخواست را بگیری، من شخص لیون دلائل و منضمات دادخواست

حقیقت؟ در واقع شما در دادرسی فرض ۲ باید یک جمله ساده از طرف خواهان به

خواننده را یاد گرفته باشی، در مورد جلسه دادرسی و منضمات تکلیف جلسه دادرسی

باید در دادرسی ۲ مطالعه کرده باشی، بعد در آیین، یا راهی اعتبار من به آرا را

دادگستری باید بپذیرد، در آیین دادرسی ۳ من خواصیم جایمان را عوض بکنیم بایم

به جای خواننده بایستیم، یعنی من خواصیم در دادرسی فرض ۳ دفاع کردن به شما یاد بدهیم،

دفاع را در جلسه اول یاد بگیرید، بیستیم وقتی که یک دعوی مطرح من شود چه ابراهای

دفاع بر ایان وجود دارد که بتوانیم از خواننده دفاع کنیم و بعد از دفاع در مورد آیین های

و تیره صحبت من کنیم، یعنی در مورد آیین خواسته، بعد از اینکه دفاع را یاد گرفتید، من دوم

سرانجام آیین های و تیره و در قسمت آیین های و تیره، تا همین خواسته را برای شما می گویم،

بعد از اینکه تأمین خواننده را یاد گرفتیم، من رویم سراغ داری فیزی که همان دستور موقت است. اگر فرصت کردیم در مورد تأمین دلیل مصمم عرفی می‌زنیم.

(همانطور که در درس فیزی ۱ و ۲ به شما گفتیم، محمد بن منبع در درس آیین داری فیزی در کشور ما، فعلاً کتابهای جناب آقای دکتر شمس است، کتابهای آقای دکتر شمس در تمام کشور به عنوان منبع درس آیین داری فیزی معرفی می‌شود. در درس آیین داری فیزی ۳ می‌توانید به عنوان منبع کتاب دوره بنیادین جناب آقای دکتر شمس را تهیه کنید. جلسه سوم (آیین رفت) معرفی می‌شود و استفاده کنید) شروع درس آیین داری فیزی ۳

دفاع:

وارد دسته اول از انواع دفاعیات می‌شویم:

دفاع در لغت به معنای باز داشتن، نه داشتن آمده است، در اصطلاح آیین داری به تمام راهها و ابزارهایی که در قانون پیش بینی شده است برای اینکه خواننده بتواند در دعوی که علیه‌اش مطرح می‌شود از خودش دفاع کند، به تمام آن ابزارها دفاع می‌تواند، برای اینکه بتواند یک مانع، سد، جلوی دعوی که خواهان مطرح کرده، ایجاد کند از هر راهی که استفاده کند، آن را هم از اسمش دفاع است. اما به طور کلی دفاعیات در ۳ دسته کلیه محمد تقسیم بندی می‌شوند:

۱- ایرادات ۲- دفاع به معنای احض ۳- دعوی متقابل

۱- ایرادات:

کلمه ایراد که مفرد ایرادات است، ایراد به معنای خرد گرفتن، بجان تراشی کردن، دیدن وقتی که شفق عین بجان من کشید، من تویم چه قدر ایراد من کشید، کلمه ایراد بجان تراشی کردن و خرد گرفتن است. در آیین دادرسی مدنی به وسایلی می‌توانیم ایراد که خواننده از آنها استفاده می‌کند برای انگیختن و رد دعاهیت و عوارض صورت موقت، یا ورود خودش را به دعاهیت دعوا یا تأخیر مواجب بکنند یا مانع بگردند که دادگاه نتواند وارد دعاهیت بشود. وکیل خواننده در مقابل بیگانه و تقاضای بلند شد و گفت که ایراد عدم احراز سمت دارم، دادگاه رسیدگی بر روی دلالت خواهان هم نشد باید ایراد عدم احراز سمت فاجعوی ورود دادگاه به دعاهیت دعوا را بستیم، معذری دفاع کردیم که اهل دادگاه نتواند وارد دعاهیت دعوا بشود پس ایرادات معمولاً توسط خواننده به بار گرفته می‌شوند، برای انگیختن خواننده می‌خواهر از ورود به دعاهیت دعوا بپرهیز بکنند یا به صورت موقت ورود دعاهیت را با تأخیر مواجب بکنند.

ایرادات به ۳ دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱- ایراداتی که باعث می‌شوند مرجع رسیدگی تغییر بکند

۲- ایراداتی که در راه دعوا مانع موقت ایجاد می‌کند. یعنی به صورت موقتی

خواننده را جلوی من کشد از یادش می‌برد دعوا، عین همان مسائل که برای آن زدیم

ظاهره مؤمن زاده

یعنی وقتی که دعوا رد شد، خواهان می‌تواند برود و دعوائی را مطرح کند و این دفعه دعواش باشد که به جای مدیرعامل، هیأت مدیره زیر دادخواست امضا کند خواننده به صورت موقت یک مانع حلوی خواهان ایجاد کرد.

۳- ایراداتی هستند که مانع دائم ایجاد می‌کند بر سر راه دعوا

ما از امروز تا ۳ جلسه آینده در خود ایرادات است.

درسته اول ایراداتی که باعث تقیید مرجع رسیدگی می‌شوند ۸

الف- ایراد اول، ایراد عدم صلاحیت

ب- ایراد دوم، ایراد امر و صدور

الف- ایراد عدم صلاحیت ۸

صلاحیت را تقسیم می‌کنیم به صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی یا نسبی، صلاحیت ذاتی به معنای توانایی قانونی یک مرجع برای رسیدگی به یک امر یا یک دعواست. یک مرجع قضایی زمانی می‌تواند به یک دعوائی رسیدگی کند یا به یک امری رسیدگی کند که قانون اجازه رسیدگی کردن بر آن دعوا، یا آن امر را به آن داده باشد.

مثلاً دادگاه خانواده نمی‌تواند به پرونده قتل رسیدگی کند، چرا؟ چون قانون اجازه رسیدگی بر آن دعوا را به آن نداده است. دادگاه کیفری ۲ نمی‌تواند پرونده مهریه رسیدگی کند، چرا؟ چون قانون اجازه رسیدگی بر آن نداده است. پس می‌توانیم رسیدگی به دعوائی در صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری ۲ نیست، در صلاحیت

ظاهره مؤمن زاده

ذات دادگاه خانواده است.

صلاحیت ذاتی به معنای توانایی قانونی یک مرجع برای رسیدگی به یک امر یا یک دعواست.

سوال: چه کسی می‌داند امر حبسیت؟ چرا می‌توانیم رسیدگی به یک امر یا یک دعوا؟

مقتور از یک امر حبسیت؟ می‌توانید مثال بزنید؟

اموری که تراغبی هستند، بحث احقاق حق در آنها است، آنها دعاوی هستند. یعنی

دو نفر با هم تخلف دارند، منازعه دارند، این دعاوی هستند. وقتی منازعه ای

وجود داشته باشد، تخلف من وجودی داشته باشد، احقاق حق وجود داشته باشد،

حاجت دعاوی را داریم. اما بعضی از مسائل هستند دعوائی در آنها نیست، بحیثی

وقتی من خواصم بروم از ۱۵ سال سنم به بالا تر، من خواصم بروم خواصم رشد

بگیریم، با کسی دعوا داریم، نه. وقتی یک نفر فوت می‌کند من خواهان ببارش خواهم

حضر وراثت بگیرم دعوائی داریم با کسی؟ نه، احقاق حق در آن نیست.

امور حبسیتی، در آنها دعوائی است، با کسی دعوا نداریم. وقتی کسی که من خواهان

برود تقصیر حبسیت بدهد که با کسی دعوا ندارد، حالا این قانون وقتی من خواهان ببارم

برای محکمه ای، برای یک مرجع قضایی به آن توانایی بدهد که رسیدگی بگیرد، هم در

مورد امور به آن توانایی من دهد، هم در مورد دعاوی.

حالا با هم دوباره تکریم کنیم، توانایی قانونی یک مرجع برای رسیدگی به یک امر یا دعوا

المش من شود صلاحیت ذاتی.

صلاحیت مجلس چیست؟

توانایی قانون‌نویسی جهان مرجع در یک محدوده جغرافیا می‌شود، استعفی، استعفی می‌شود
صلاحیت مجلس.

اگر خواهان دعوی مصدع کرده باشد، در یک مرجع که صلاحیت ذاتی یا صلاحیت
مجلس ندارد خوانده می‌تواند نسبت به (عوا) ایراد عدم صلاحیت ذاتی یا ایراد
عدم صلاحیت مجلس بگیرد. (رئیس‌المختارین ماده‌های قانون آیین دادرسی مدنی،
که معمولاً در امتحان پایان ترم دادرسی ۳، سوال من‌آئیر. ماده ۸۴ است)
تمام امکانات دفاعی که خوانده می‌تواند از آنها استفاده کند نجس محکم آن در
ماده ۸۴ آمده است.

ماده ۸۴ آیین دادرسی مدنی بیان می‌کند:

در موارد زیر خوانده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به صلاحیت دعوا ایراد کند.
خوانده‌اکبر در جلسه اول وارد شده، می‌بیند یک دعوی مطالبه جمعیتیه اس در
دادگاه حقوقی مصدع شده است، چه کار می‌کند؟ ایراد عدم صلاحیت ذاتی
می‌گیرد، می‌بیند که دعوا در آبادان باید مصدع بشود، در احواز مصدع شده.
می‌آید ایراد عدم صلاحیت مجلس می‌گیرد. بنابر ماده ۸۴:

۱- دادگاه صلاحیت نداشته باشد. صلاحیت نداشته باشد، عبارت مطلق
است چه صلاحیت ذاتی، چه صلاحیت مجلس. اثر دادگاه ایراد عدم صلاحیت

را نیز گرفت، یعنی دارگاه متوجه شد که واقعا ایراد وارد است، واقعا صلاحیت ندارد
 چرا که امری کند؟ قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند، پرونده را من فرستد سراغ
 مرجع صالح. پس ایراد را یاد گرفتیم که خودش درش ضعیف است؛ ایراد عدم صلاحیت
 را یاد گرفتیم، ایراد عدم صلاحیت ممکن است ذاتی باشد، ممکن است مجلس باشد.
 نتیجه ایراد را هم یاد گرفتیم، اثر دارگاه ایراد را نیز گرفت، قرار عدم صلاحیت
 صادر می‌کند و پرونده را من فرستد سراغ مرجع صالح، برای همین ما آن را آوردیم
 درش ضعیفی اول، ایراد است که باعث تغییر مرجع رسیدگی می‌شوند.

سوال ۸: اگر خواننده ایراد گرفت چه؟ اثر دارگاه خودش متوجه شد که صلاحیت
 ندارد چینی؟ آیا دارگاه باید به صلاحیت خودش رسیدگی کند؟ بله یا سفید
 است. ماده ۲۶ همین دادرسی مدنی نگاه کنید تا بوی تشعشع صلاحیت
 هر مرجع با خود مرجع است، یعنی ابتدا دارگاه باید به صلاحیت خودش رسیدگی
 کند، بعد وارد اصل ماجرا بشود.

(در مورد صلاحیت ذاتی و مجلس و تکلیف دارگاه در مورد اینها یک اختلاف نظر عالی
 هست که بر من نرسیده، ماده ۳۵۲ و بند ۱ ماده ۳۷۲ و ۳۷۱ که الان نفر خواهم
 وارد آن بشوم، مضمون از مباهت است که همین دادرسی ۱ باب در مورد آن بحث
 بشود)

ایراداتی که باعث تغییر مرجع رسیدگی می شوند:

۱- ایراد عدم صلاحیت: در جلسه قبلی که محل توضیح داده شد.

۲- ایراد امر مصلوحه:

فرض بنظر می آید که آقای الف یک دعوی علیه آقای ب مصلوح می کند و این دعوا ارجاع

می شود به شعبه ۳ حقوقی اهواز، دادگاه دهم رسیدگی است یا قرار است رسیدگی

کند. بعد از آن آقای الف دوباره همان دعوا را علیه ب مصلوح می کند، و این بار

پرونده بد شعبه ۴ ارجاع می شود. الان دادگاه پرونده داریم، موضوع هر دو

یکسان است، اما یکی در شعبه ۳ و یکی در شعبه ۴ است. یعنی دو دعوا مثل هم

با موضوع و سبب واحد و با امهال واحد یکی در شعبه ۳ و یکی در شعبه ۴، در فرض

دوم اینطور است که دو ^{مثل هم} دعوا مصلوح است یکی ارجاع می شود به شعبه ۳ و دیگری نیز

دوباره ارجاع می شود به شعبه ۴، در فرض سوم آقای الف یک دعوی علیه آقای ب

مصلوح کرده، وقت در شعبه سوم و یک دعوی دیگر مصلوح کرده است، دعوی دوم

همان دعوی اول است بلکه یک دعوی است که با دعوی اول ارتباط دارد

با هم مرتبط هستند. منظوری از ارتباط چیست؟ چه طور می توانیم بگوییم دو

دعوا با هم ارتباط دارند؟ حضرت آفرقانه ۱۴۱ آرم: بین دو دعوا وقتی ارتباط

کامل موجود است که اتحاد تقسیم در هر یک موثر در دیگری باشد.

مثال: یک خان علیه شوهرش دعوی مصلوحه نموده است، می تواند شوهرش را من

نفقة نفس دهد، من را از خانه بیرون کرده و مادر بزرگش مسترد نیستیم در این حکم به من نفقه پرداخت نشود.

آیا هم من آید یک دعوا علیه خانم بصریح من کند به اسم دعوی تکلیف و من گوید زن مسوق دریافت نفقه است که وظیفه زن است و خود را انجام بدهد، من خانم در حالت نشوز است. نشوز حالتی است که زن تکالیف زندگی مسترد را انجام ندهد من گوید زن ناشزه، پس فالان دو دعوا داریم، یکی دعوی تکلیف، یکی دعوی نفقه است. اگر دادگاه حکم به پرداخت نفقه داد، آیا من توانم به تکلیف حکم بدهد، دادگاه زن من نسبت به نفقه حکم من دهد، که احراز کند خانم در حالت نشوز نیست، پس مسوق است که نفقه دریافت کند. اگر حکم داد به نفقه، دیگر نمی توانم به تکلیف حکم بدهد. نقض غرض من شود، اگر دادگاه حکم به تکلیف داد، معنای این است که نشوز زوجه برایش احراز و اثبات شده است، پس دیگر به نفقه نفس توانم حکم بدهم این دعوی مرتباً من گویند.

برگردیم به بحث اول، گفتیم که حالت سوم دعوی اول در شعبه سوم است، دعوی دوم عین همان دعوی اول نیست بلکه یک دعوی دیگر است اما با دعوی اول ارتباط کامل دارد، حالاً ممکن است در یک شعبه دیگر باشد، ممکن است همان جا در شعبه سوم باشد، مثل دو مورد قبلی. پس ما با افزایش دامنه مطرح کردیم، این جا قانون من گوید آیا می خوانند من خواهی یک راه دفاعی یاد بدهم، اگر این دعوی که فالان من خواهم

ظاهره مؤمن زاده

بروی و در آن دفاع کنی، شبیه یک دعوی دُیور است که خواهان قبلاً مصرح کرده است
و هنوز حکم پرونده اش جاری است یا البتیه و در واقع با دعوی که قبلاً خواهان
مصرح کرده است ارتباط کامل دارد یا دیگر بگذریم بایست ببوی آقایی قاضی من
ایراد امر مصرح دارم، آقایی خواهان این دعوا را قبلاً مصرح کرده، الان حکم پرونده
در رنجبه خودتان است، کلاس امس حکم این است.

در حالت دوم آقایی خواهان این پرونده را قبلاً مصرح کرده است، پرونده اش حکم
در رنجبه و در حال رسیدگی من باشد، حالا این بار دعوا داده است و پرونده آمره است
بسیار است.

در حالت سوم آقایی قاضی خواهان یک دعوی دُیور مصرح کرده است با این دعوا
ارتباط کامل دارد و با حکم مرتبط هستند، پرونده اش در رنجبه خودتان است یا آقایی
قاضی پرونده اش در رنجبه و است و این بار دعوی که الان جلوی شما است ارتباط
کامل دارد.

به این می‌توانید ایراد امر مصرح.

حالا چه انگیزه‌هایی ممکن است وجود داشته باشد برای اینکه خواهان بیاید
دعوا را دوبار مصرح کند، چرا این اتفاق می‌افتد؟

مورد اول آن، توهم زیرک است. بعضی از مردم اینجوری هستند، با خودش
می‌توید، دوتا را مصرح می‌کنم، بیایم در رنجبه، آن پرونده‌ای که زودتر

ظاهره مؤمن زاده

رسیدگی کردیم به نفع من است و من روم دشمنی را پس می‌گیرم.

مورد دوم زمانی است که خواهان (عقوبت اول) را مصلح کرده، بعد از بیدار شدن
یک صلح و رفتار من کند یا احساس می‌کند در این رنج عرفت شنیده نفر شود، من روم
دوباره همان دعوا را مصلح می‌کند، این بار بیرونه در رنج دشمنی ارجاع می‌شود،
بعد هم نفر روم دعوی اولش را پس بگیرد.

بعضی وقت ها، بعضی از پرونده ها، داده هر یکی مختلفه راجع به آن صلاحیت
دارند که رسیدگی کنند، مثلاً یک قرارداد از من رشتا با هم در اهواز من بندیم، من
به شهاب محمد من دهم که مثلاً خانم شهاب در آبادان، با بنیت ما را بندیم، یک
مشاوره دیروز داشتیم به نفر یک مانگس دو بلکس خریدیم است برای شهاب محمد در تهران
قرارداد بسته، قرار بوده آن شرکت تهران سازنده مانگس باید این مانگس را
در این از تهران اهداف اهواز مونتاژ کند سر باغ برای آن بپردازد. محل انعقاد
مقد تهران است، محل انقاي عقد اهواز است. فرقی کند اما مقاد آن شرکت
مشهد باشد، اما مقاد خوانده من شود مشهد، هم داده مشهد صلاحیت دارد، هم
داده تهران صلاحیت دارد هم داده اهواز صلاحیت دارد.

الان اگر من بخوام علیه آن شرکت دعوا مصلح بکنم، هم می‌توانم در داده مشهد، اهواز
و تهران دار خواست بدهم، حالا بر فرقی است که آن مونتاژ قرار بوده در اهواز اتفاق بیافته
دعوایم را ابتدا در اهواز مصلح می‌کنم، بعد می‌بینم که اینجا رسیدگی حاصله لاین

است یا قیلاً آن ملعون که من دلم من فواهد انجام نفس شود یا املاً من مردم با قدر
 دفتر رعبه دعوائیم من شود، بعد با خودم من تویم چه کاری است؟ جنب دارگاه مهران
 هم صلاحیت دارد، یک دارخواست هم مهران بدهم، یک دعوا هم مصرع من بنم
 در مهران، الان دوتا پرونده عین هدیر کی از آنجا در دارگاه احوال رسیدگی
 می شود، یک از آنجا هم رفته در دارگاه مهران، و یکی آن شرکت بلند من شود
 در مهران دفاع می کند، می شود من ایراد امر مصرع دارم، آقا عواصان سابق
 بر این دعوائی را در احوال مصرع کرده است و در واقع آنجا در حال رسیدگی می باشد
 دلیل ندارد که اینجا رسیدگی شود، این انگیزه دوم، یعنی بعضی وقت ها انگیزه
 این است که از صلاحیت دارگاه محل مختلف استفاده کنیم، چیزی که گفتیم امروز با آن
 مواجبه شدم همین بود.

سوالی که باید به آن جواب بدیم این است:

تکلیف دارگاه در مواجبه با ایراد امر مصرع چیست؟

۱- هر دوتا پرونده در یک رعبه باشند، (عوائی شماره ۱ در رعبه ۳، دعوائی شماره ۲
 در رعبه ۳) اصطلاحاً من تویم دارگاه قرار رسیدگی تو آقا همان صادر می کند یعنی قرار
 صادر می کند که بموجب آن هر دوتا پرونده، همزمان با هم رسیدگی میشوند،
 قرار رسیدگی تو آقا.

۲- اگر پرونده ها در دو رعبه بودند و آن قاضی که در رسیدگی به پرونده احوال

ظاهره مؤمن زاده

بلیز شده است و ایراد امر مصدر هم گرفته، قاعنی باید قرار امتناع از رسیدگی کند
 پرونده را بفرستد در این رسیدگیه اول دادگاه شهرستان، رسیدگی است
 آن شهرستان هم هست. بنابراین من که قاعنی نیکی به هستم، ابتدا قرار امتناع
 از رسیدگی صادر می‌کنم به دلیل اینکه پرونده ای با همین مستندات یا پرونده ای با
 این پرونده مربوط است در نیکی دیگری در حال رسیدگی است، لذا قرار امتناع
 صادر می‌کنم، پرونده را من فرستم پیش رسیدگیه اول که به لحاظ اداری بر من نصرت
 دارد. رسیدگیه اول تقسیم می‌شود که هر دو تا پرونده در نیکی باید رسیدگی
 شوند.

ماده ۸۴ آ.د.م که این ایراد آمده و بعد ضمانت اجرای آن را در ماده ۱۸۹ آ.د.م می‌بینیم
 ماده ۸۴ بند ۲: دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض
 دیگری قبلاً اقامه شده و تکمیل رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوائیه دعوائی باشد
 که با ادعای خواصان ارتباط کامل دارد. (تقریباً ارتباط کامل خط آخر ماده ۱۴۱ آ.د.م
 بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که آنجا تقسیم در هر یک مورد
 در دیگری باشد)

ضمانت اجرای استفاذه از این ایراد و وقتی خواصان همین ایراد گرفت
 دادگاه چه کاری باید بکند؟

ماده ۱۸۹ آ.د.م و در مورد بند ۱ ماده ۸۴ (ایراد عدم صلاحیت) هرگاه دادگاه

ظاهره مؤمن زاده

خود را صالح نداند عبارتی به صدور قرار عدم صلاحیت منهایه و طبق ماده ۲۷
محل می‌کند و در مورد بند ۲ ماده ۸۴ هرگاه دعوا در دادگاه دیگری تحت
رسیدگی باشد (یعنی یکی در شعبه ۳، یکی در شعبه ۶) از رسیدگی به دعوا خودداری
کرده (یعنی قرار امتناع از رسیدگی صادر کند) پرونده را به دادگاهش که دعوا
در آن مطرح است من فرستد آقای اصلانی شده که الان گفتید پرونده را باید بفرستد
سراغ رسیدگی اول (اینجا من گوید پرونده را بفرستد به دادگاهش که دعوا
در آن مطرح است این را با ماده ۳۰ آ.ا.م.م من کنیم من گوید و اگر دعوی دیگری
که ارتباط کامل با دعوی مطرح شده دارد در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه
به تمام آنها یکجا رسیدگی منهایه (قرار رسیدگی توأمان) و چنانچه در چند شعبه مطرح
شده باشد در یکی از شعب یا تعیین رسیدگی اول یکجا رسیدگی خواهد شد.
اینجا قانونگذار راه را به نوعی مشخص می‌کند اگر پرونده‌ها در چند شعبه هستند،
آقای شعبه پیشتر که نفر توانست ارجاع بدی بر شعبه ۳، من به عنوان رسیدگی استری
باید ارجاع بدی، شای بفرستد رسیدگی من (در شعبه ۱) من خودم دستور من دهم که در
تمام شعبه رسیدگی شوند.

دادگاه در مورد دو تا دعوی هم صرفن در بند ۲ ماده ۸۴ صحبت کرده است و
(در داری! مثلاً اینکه اگر گفتیم که دو تا شعبه می‌گویم، شعبه هم صرفن که از نظر صرف،
نفع و در هم یکسان باشند)

مادر دعاوی حقوقی ۳ مرحله داریم ۸

۱- مرحله نخستین ۲- مرحله تجدیدنظر ۳- مرحله فرجام

از نظر هم ما دادگاه را ۲ دسته کرده ایم ۸

۱- دادگاههای نخستین (دادگاه عالی) ۲- دادگاههای تجدیدنظر (دادگاه عالی)

قانون در ماده ۸۴ بند ۲ می نویسد: اگر این دعاوی مرتبط بر دو تا سببه هم عرض

باشند تکلیف این است، اگر دو تا سببه هم عرض نبودند چه کار کنیم؟ مثلاً پس

از پرونده ها در دادگاه تجدیدنظر است و خواهان دوباره این پرونده

را مطرح کرده و در تجدیدنظر متوجه شده او ضامن متزلزل است، احتمال

دارد پرونده را ببازد سریع پرونده جدید را مطرح کرده است. اینها تکلیف

چیست؟ من خواننده رفتم در دادگاه نخستین می گویم آقای دادگاه، قبلاً این

پرونده مطرح شده، اتفاقاً الان در سببه ۱۹ تجدیدنظر هم است، من ایراد

امر مطرح دارم، آقای قاضی می بیند قانون صیغه تکلیف، هرگاه تکلیف در مورد

دادگاههای هم عرض است، حتی در ۱۰۴ وقت می نویسد باقیین ریسر سببه اول

متعلقش ریسر سببه اول دادگاههای عمومی است و گرنه ریسر اول دادگاههای

تجدیدنظر که می شود ریسر دادگستری استان، چه کار کنیم؟

قاضی اینها ناچار است برود به دکترین مراجعه کند، ببیند تکلیف چیست؟ ریسر است

چیست؟ آقای دکتر شمس می نویسد ۲ تا فرض را می شود بررسی کنیم ۸

فرض اول: دادگاه محسین میگوید در قانون چیزی در مورد این مسئله نیست پس من نایبم رسیدگی کنم. وقتی قانون فقط در مورد دادگاههای هم عرض صحبت می کند، الان پرونده ای که مطرح می کنی در تجدید نظر است و یکی در دادگاه بدوی است، پس من رسیدگی کنم و با ایراد امر مطرح هم توجه نکنم چون قانون چیزی نگفته است. فرض دوم: ممکن است دادگاه بدوی بگوید من از قانون، از نیت قانون نزار استفاده کنم، آنجا که گفته باید پرونده را بفرستم به دادگاه که پرونده در آنجا مطرح است، من پرونده را ارسال کنم برای دادگاه تجدید نظر. می گویم ایراد این تصدیق است که شما به عنوان دادگاه پایین تر نمی توانید پرونده را بفرستید برای دادگاه تجدید نظر (ایصال پرونده به دادگاه تجدید نظر احتیاج به ارجاع دارد

* ایراد راه حل اول: دادگاه بدوی رسیدگی می کند، رأی می دهد آنقدر دادگاه تجدید نظر رسیدگی می کند رأی می دهد. دوتا رأی متعارض ممکن است به وجود بیاید.

* دکترا شمس می گوید بهترین کاری که می توانی بکنی اینست که قرار توقیف دادرسی صادر کنی، معین پرونده را متوقف کنی فعلاً، وقتی تو قرار توقیف دادرسی صادر کردی، پرونده را نذر استی، دادگاه تجدید نظر بلافاصله در معدوم آن پرونده معین تکلیف می کند، اگر رأی به نفع خواهان پرونده صادر داد، رأی به نفع آن صادر شده، پرونده را من بندیم، اگر رأی به نفع او داد، با ایراد امر مختوم مواجب می شویم با امر مختوم مواجب می شویم و برای پرونده قرار رد دعوا صادر می کنیم

* رسته دوم ایرادات: ایراداتی که مانع موقت ایجاد می‌کنند؛ چرا می‌گوئیم ایراداتی که مانع

موقت ایجاد می‌کنند؟ چون خواهان می‌تواند آن ایرادات برطرف کند و دوباره درخواست

بدهد، برای همین می‌گوئیم ایراداتی که مانع موقت ایجاد می‌کنند، اگر آن ایراد برطرف

نشود خواهان می‌تواند دوباره درخواست بدهد.

اول: ایراد عدم اهلیت:

سوال: آیا یک سفید می‌تواند بیاید یک دعوی تخلیه مطرح بکند؟ دعوی تخلیه یک دعوی

غیر فاسد است، بنابراین سفید می‌تواند دعوی تخلیه مطرح کند. حاضر می‌تواند دعوی صلاح

من تواند مطرح کند، می‌تواند دعوی تکلیف مطرح کند، حسن استرداد سند می‌تواند مطرح

کند.

پس وقتی می‌گوئیم اهلیت، باید خودتان بین دعوی فاسد و دعوی غیر فاسد را اهلیت

فاسد بشوید. در دعوی فاسد رشد احیای است، اما در دعوی غیر فاسد احیای جز به

رشد ندارد. بلوغ شرط است اما رشد نه.

برای مطرح دعوی غیر فاسد اهلیت دارد. اما اگر معنون بود، اگر غیر بود کم ماعتاً

نمی‌تواند دعوی فاسد و غیر فاسد مطرح کند.

بند ۳ ماده ۸۴ در مورد اهلیت صحبت کرده است، می‌شود و خواهان به جهتی از

جهت قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا منهولیت از تصرف در اموال در

نتیجه حکم ورشستگی، اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد.

الان غیر از محجورینی که در عدل خوانندیم، صغیر، سفیه و معیون، قانون اینها
 شخص در شکسته را به عنوان شخص که اهلیت اقامه دعوا ندارد حکم کرده است
 و ما عداً شخص در شکسته و شخص سفیه که در ماده تحت عنوان عدم رشد از آن
 اسم برده شده، اینها فقط در دعاوی فاسد اهلیت برای صلح دعوا ندارند
 نتیجی این ایراد اگر دادگاه ایرادش را بپذیرد در واقع رد دعوا صادر می کند این
 قرارها را یاد بگیرد (سوال در امتحان از قرارها)

اگر خواهان اهلیت نداشته باشد و خواننده ایراد عدم اهلیت بگیرد و دادگاه بپذیرد
 دادگاه قرار رد دعوا صادر می کند

دوم: ایراد عدم احراز سمت ۸

سمت را در دادرسی اکتفی کردیم، سمت یک عنوان حقوقی است که به شخص اجازه
 می دهد به جای کس دیگری دعوا مطرح بکند یا به جای کس دیگری در دادرسی
 شرکت بکند، مثل وکیل، قیّم، ولی، نماینده های حقوقی سازمانها و ادارات، اینها
 در این وقت هستند. یعنی دعوا برای خودش نیست بلکه به نمایندگی از کس دیگری
 و یا یک سمت مشغول وارد دعوا شده است.

اگر دلایل مربوط به سمت بیوست دادخواست نشده باشد، خواننده می تواند بگوید
 که شما به عنوان قیّم صلح دعوا کردی اما قیّم نام شما بیوست دادخواست سمت
 و گامی خاصی من به سمت ارشاد حرام، سمتش برای من محرز نیست

آقای وکیل شما از طرف شرکت فلان درخواست داری، صریح دخواست کردی، زیرا وکیل نام
فقط یک امضاء است در حالی که طبق آنچه تغییرات این شرکت است در این شرکت
با دو امضاء و مهر شرکت باید باشد، مگر شما برای من چیزی نسبت به این می گویند
ایراد عدم اصرار است.

ایراداتی که می گوئیم در مورد خواننده است در ماده ۸۴ می گوید ایراداتی که خواننده می تواند بگیرد
سوال ۸ اگر خواننده وکیل است، خواهان می تواند به وکیل خواننده ایراد است
بگیرد؟ بله، ماده ۸۵ آدم می گوید «خواهان حق دارد نسبت به کسی که به عنوان
وکالت یا ولایت یا قیمومت یا وصایت یا سفیر دخواست داده است در صورتی که سمت
او محرز نباشد، اعتراض نماید.»

بنابراین ایراد عدم اصرار است را خواننده به استناد بند ۵ ماده ۸۴ می تواند استناد
کند، خواهان هم می تواند از این ایراد استناد کند به استناد ماده ۸۵.

چنانچه درگاه ایراد عدم اصرار است را پذیرفت، قرار رد دخواست صادر می کند
بند ۵ ماده ۸۴ کسی که به عنوان نماینده ای اقام کرده از قبیل وکالت یا ولایت
یا قیمومت و سمت او محرز نباشد.

* در سه سوم ایرادات و ایراداتی که مانع دائمی ایجاد می کنند

اگر دادگاه ایراداتی که مانع دائمی ایجاد می کنند را بپذیرد قرار رد دعوا صادر می کند، خواهان هم می تواند دوباره (خواسته را اصلاح کند) اما دوباره به همین ایراد برخورد می کند، آنگاه دیگر مستوفی از این جهت می فرمایند این دسته را ایراداتی که مانع دائمی ایجاد می کنند

اول و ایراد عدم توجه دعوا

زمانی که حق حقیقی اگر هم ثابت بشود علیه خواننده تأسیس نمی دارد، یعنی خواننده ملکیت به اجرای آن حق نیست، در کلاسی بودم و مثال زدیم:

مثلاً دعوی مربوط به رشد، اگر بخواهیم برای یک نفر خواهی رشد بگیریم، بعضی از مسائل باید احراز بشود و بعد درخواست بدهد به دادگاه، رشد عکس او را احراز می کند و در نهایت خواهی رشد صادر می کند، یک نفر بلند شد و گفت وصلی باید در دعوی رشد (می دانید که اصلاً رشد دعوا نیست، احراز رشدی درخواست است) اداره ثبت احوال

را هم خواننده دعوا قرار بدهد، اگر دادگاه می خواهد خواهی رشد صادر کند آیا حق علیه

ثبت احوال ثابت می شود؟ آیا ثبت احوال باید کاری انجام بدهد در نتیجه آن رأی؟

اینجا اگر شما اداره ثبت احوال را هم بزارید خواننده، در نهایت دادگاه نسبت به آن

اداره به خاطر عدم توجه دعوا نسبت به آنجا قرار رد دعوا صادر می کند، پس ایراد

عدم توجه برای زمانی است که حقیقی اگر هم علیه خواننده ثابت بشود، علیه

خواننده قابلیت اجرا ندارد، یعنی خواننده ملکیت نفر شود به انجام کاری، یا چیزی.

روم و ایراد ارفاق و تفاوت شده است، ایراد ارفاق مخصوص است

اتفاق بین حکم و عکار و ماده ۲۹۹ آ.د.م می نویسد: «چنانچه رای دادگاه را جمع به

ماهیت دعوا و قاضی آن به ظهور جزئی یا کلی باشد، حکم در غیر این صورت قرار نگیرد»

سوال اول ماهیت چیست؟ دعوی چه ظهور به وجود می آید؟ وقتی که بین من و شما یک

راجه ای وجود داشته باشد، این را جمع مبین است یا برای اعمال حقوق مثل عقود و ایفاءات

یا مبنی است بر و قاضی حقوق مثل تضاد، مثل غضب، مثل اطلاق یا مبنی بر قانون

است مثل محبت خسان در ما غیر یادیم.

اگر دادگاه وارد ماهیت شده و در مورد ماهیت رأی بدهد یعنی چه؟ یعنی دادگاه آمده

این را جمع حقوق بین من و شما را بررسی کرده و رأی داده و این رأی هم قاضی دعوا

باشد. قاضی باشد یعنی چه؟ یعنی اتفاق بیافتد دید دعوا تمام می شود معلوم

می شود حق خواهان این است و حق خواننده آن است، این را می گویند «فنیخ حضورت»

و که و نزه به اصطلاح تمام می شود، مگر اگر این می گوئیم اگر اد قاضی (باصلحی فرق می کند

صلحی یعنی رأی که دین قابل تجدید نظر نیست، قاضی یعنی رأی که فنیخ حضورت کند و پرونده

را تمام کند) مثلا با فکر عدم صلاحیت که صادر کردیم پرونده بسته می شود؟ نه بسته نمی شود.

مثلا با آن ایراد ارفاق که گرفتیم و پرونده از بند لگه رفت به لگه دیگر پرونده بسته شد؟

نه بسته نمی شود. پس آن تصمیمات قاضی نیستند.

می نویسیم تصمیم قاضی است که پرونده را تمام کند و ببندد. اگر هم قاضی باشد هم در ماهیت

ظاهره مؤمن زاده

۱- باشد می گوئیم این حکم است. بعد قانون می نویسد در غیر این صورت قرار است.

۲- ممکن است در فاهیت باشد اما قاطع نباشد مثل قرار کارشناسی، که حکم نیست.

۳- ممکن است در فاهیت نباشد اما قاطع نباشد مثل قرار رد دعوی که در اجازت است گفتیم

اصلاً دادگاه وارد فاهیت نشد. من ایراد گرفتیم به وکیل نام وکیل، دادگاه قرار رد

دعوا صادر کرد، در فاهیت نیست اما قاطع است پرونده را من ببندد

۴- ممکن است نه در فاهیت باشد، نه قاطع نباشد مثل حکم صلاحیت

این را می گوئیم قرار، ایراد امر قضوت شده در مورد قرارها نداریم. ایراد

امر قضوت فقط در مورد احکام است.

صحت ایرادات، ایراداتی که باعث تغییر مرجع رسیدگی می شد برای شما گفتیم، ایراداتی که مانع موقت ایجاد می کردند، گفتیم در رسیدیم به ایراداتی که مانع دائم ایجاد می کنند، در بحث ایراداتی که مانع دائم ایجاد می کنند هفته گذشته ایراد عدم توجه دعوا را در رسیدیم به ایراد امر تضاد شده، در بحث ایراد امر تضاد شده، یادآوری کردیم از درس آیین دادرسی مدنی ۲ و تفاوت بین حکم و قرار را برای شما توضیح دادیم، گفتیم بر اساس ماده ۲۹۹ از قانون آیین دادرسی مدنی حکم آن تقسیم است که هم در ماهیت باشد، هم قاطع باشد. ماهیت را تعریف کردیم و گفتیم ماهیت منظور یک رابطه حقوقی بین خواهان و خوانده است که حکم است بر پایه اعمال حقوقی، و قاطع حقوقی و یا قانون استوار باشد.

بعد گفتیم قرار برعکس حکم است، این آنچه که حکم نباشد قرار است، آنچه قانون آیین دادرسی مدنی می گوید ممکن است سه حالت داشته باشد:

۱- در ماهیت باشد اما قاطع نباشد - قرار نامرئوس

۲- در ماهیت نباشد اما قاطع باشد - قرار رد دعوی ۱- ایراد امر مضاد ۲- اعراض ۳- ایراد عدم اهلیت

۳- نه در ماهیت باشد و نه قاطع باشد - قرار عدم صلاحیت

این نوع را هفته گذشته به عنوان مقدمه ای برای ایراد امر تضاد شده توضیح دادیم.

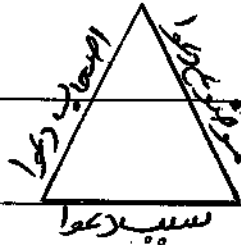
رایک یادآوری دیگری می کنیم از آیین دادرسی مدنی ۱ و اینکه گفتیم مرجع در آیین دادرسی ۱

سازمان قضای ایران را یاد گرفتیم، اینجا تقسیم بندی کردیم و گفتیم مراجع به دو دسته بزرگ

تقسیم می شوند که این دسته هم اسمشان را می گذاریم صنف، می گوئیم مراجع از نظر صنف

دو دسته هستند صفات صفای و صفات اداری، یعنی مراجع را وقتی می خواهیم وارد سازمان صفات و بسوی و بررسی کنیم. به دو شاخه حقیقی بزرگ تقسیم می کنیم می گوئیم مراجع یا صفات هستند یا اداری هستند.

در مقدمه اول حکم و قرار را تعریف کردیم گفتیم مراجع به لحاظ صفات و دسته هستند یا صفات اند یا اداری، حالا مقدم سوم و هر دو این سه ضلع دارد



مثلاً آمای الف علیه آمای ب یک دعوا این مصرع می گذارد، مطالبه اجراء و مثلاً ۱۰۰ میلیون تومان، دعوا این است مطالبه اجاره بجهاد بابت ۵۰ قسط عقب افتاده، می خواهیم بدانیم در آن مثلث سه ضلعی چه طور دعوا را بنویسیم (در این اصطلاح) گفتیم یک مثلث داریم که اضلاعش را اینطور اسم گذاری کنیم (اصحاب دعوا) موضوع دعوا (موضوع دعوا) سبب دعوا

حالا یک دعوا داریم می خواهیم در این ضلع ها بچینیم، ببینیم چه طور قرار می گیرند

مطالبه اجاره بجهاد از طرف آمای الف به طرف آمای ب به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان، ضلع

اصحاب دعوا می شود الف و ب، موضوع دعوا مطالبه اجاره بجهاد معوقه است، سبب دعوا

همان را جمله حقوقی بین خواهان و خواننده است. همان منشأ دعوا است، همان ماهیت

دعوا است، این سه کلمه تقریباً در بارشناسی یک جور معنایی می کنیم، یک تعدادی

در معنای شان است اما در بارشناسی یک جور معنایی می کنیم.

سبب، منشاء و ماهیت، تقریباً یک معنی می دهند، جهت قسم می تواند در کنار این ها
بیادرسیم، یعنی این نیز تقریباً با هم مترادفند

ضلع اول اصحاب دعوا بود، الف و ب، ضلع دوم موضوع دعوا بود مصداق اجاره بجا،
ضلع سوم سبب دعوا بود یا منشاء دعوا بود.

سبب دعوا، منشاء دعوا یا جهت دعوا یا ماهیت دعوا همان رابطه حقوقی بین خواهان و

خوانده است، که به موجب آن رابطه خواهان خودش را مستحق مطالبه می کند. پس

اینجا در مسأله که داریم می نویسیم جهت دعوا یا سبب دعوا می شود رابطه استیجاری یا قرارداد

اجاره، اگر در یک دعوی با همین ۳ ضلعی که عرض کردم، دادگاه حکم صادر کرد، حکم نه قرار

دستور آن دعوا با همان ۳ ضلع قابل صلح شدن در دادگستری نیست یا اگر صلح شود، قرار

رد دعوا برایش صادر می شود. پس در مسأله که برایتان گفتم مصداق اجاره بجا به مبلغ ۱۰۰ میلیون

تومان اگر دادگاه در این دعوا حکم صادر کرد، دستور این دعوا با این سه ضلع قابل رسیدگی

در دادگاه نخواهد بود.

در هر موضوعی در ستاه قضائیه فقط یکبار رسیدگی می کند و حکم صادر می کند. بنابراین اگر

دادگاه در دعوی مصداق اجاره بجا بین الف و ب به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان حکم صادر کرد،

دستور نمی شود این دعوا را مطرح کرد یعنی آقای الف، دستور نمی تواند صادر کند اگر در دعوا

دادگاه حکم به بی حقی صادر کرد گفت تغییر آقای الف شما حقی نزاری بابت اجاره ۱۰۰

حالا به هر دلیل، دستور آقای الف نمی تواند همین دعوا را با همین موضوع با همین سبب و با همین

اصحاب دوباره مطرح کنند، اگر دوباره مطرح کرد، خواننده می تواند از ایراد امر عقاب شده استفاده کند و دعوا با قرار رد مواجه شود.

سوال این است در همان دعوی که مثال زدیم اگر خواهان سبب دعوا را عوض کرد، آیا می تواند دوباره دعوا را مطرح کند؟

همان مثلث را بیاد بیاورید، اصحاب دعوی ضلع بودن، آمای الف و ب، ضلع دوم

موضوع دعوا بود مطالبه اجاره بجهاد بود، سبب دعوا را بصله استیجاری بود، حالا

می گویم آمای الف می خواهد سبب دعوا را عوض کند، به جای را بصله استیجاری قتل

می خواهد بگوید قرارداد اجاره تمام شده بود، ایشان ۱۰ ماه اضافه نسیبت است،

اما در قرارداد آن آوردیم اگر اضافه نسیبت باید ماهی ۱۰ میلیون تومان به من

برسد، بنابراین به جای را بصله استیجاری من می خواهم خسارت قراردادی مطالبه کنم،

سبب دعوا را دارم عوض می کنم، در دعوی قبلی سبب دعوا قرارداد اجاره بود، را بصله

استیجاری بود یعنی من از باب اجاره بجهاد خودم را مستحق می دانستم، الان سبب

عوض شده و می گویم من اجرت المثل من خواهم یا من خسارت قراردادی را می خواهم

سبب دعوا را دارم عوض می کنم.

آیا اینجا هم ما با اعتبار امر مختومه مواجه می شویم، به دادگاه در جلسه اول حکم

صادر کرد، الان من آمدم و یک دعوی دیگر مطرح می کنم آیا با اعتبار امر مختومه

مواجه می شویم یا نه؟

می گویند، یا بلغ منفی است، اشکال ندارد اگر سبب دعوائت را عوض کردی،
 می توانی دوباره دعوا را مطرح کنی، این دعوا دیدگان دعوائت چون سبب تغییر
 کرده، ما آن مثلث را عیناً نفرستادیم دوباره تکرار کنیم اما اگر یکی از ضلع هاشم عوض
 شد هیچ ایرادی ندارد، می شود دوباره دعوا را مطرح کرد.

چند نکته را باید عرض کنم و آن این است که، اول دو نفر را بررسی می کنیم
 - یک وقت، یک رأی از یک مرجع صالح صادر شده، مثلاً دادگاه صلاحیت رسیدگی به
 دعوی ما را داشته، حکم صادر کرده، همین مثال اجاره بجا و در نظر بگیرد. مادر
 دادگاه مطرح کردیم، دادگاه حکم صادر کرد. وقت حکم صادر شد عرض می کنیم این حکم
 اعتبار امر مختوم دارد یا اعتبار امر قضاوت شده است.

اما بعضی وقت حکم از یک مرجع صالح صادر نمی شود، مثلاً اداره ی کار آمده در مورد
 اجاره بجا رأی داده، اصلاً در صلاحیت ذاتی اش نیست اما حکم صادر کرده، مثلاً آمده
 کارتر را محکوم کرده به پرداخت اجاره بجا سوئستی که از طرف مادر اختیارش بوده، در حالی که
 اصلاً در صلاحیت مراجع اداره ی کار نیست، سوال این است آیا این حکم اعتبار امر مختوم
 دارد، آگای دکتر شمس می گوید وقت از یک مرجع غیر صالح به لحاظ ذاتی حکم صادر
 شد باید به دو نکته توجه کنیم:

نکته اول: آیا این مرجع غیر صالح یا مرجع غیر از دادگستری بوده، مثل همین مثال که
 الان زدم. در مثال ما، بلبه مرجع دادگستری بوده، مراجع اداره کار بوده، آگای دکتر شمس

ظاهره مؤمن زاده

من گوید این اعتبار حکم مخوف ندارد، می توانیم دوباره همین دعوا را در دادگاه صلح کنیم اما اگر مرجع غیر صلح دادگستری بوده و رسیدگی کرده و حکم صادر کرده، در حالی که اصلاً در صلاحیتش نبوده، آنگاه دیگر شمس من گوید این دیگر اعتبار حکم مخوف دارد، مراجع دیگر نمی توانند دوباره به همین دعوا رسیدگی کنند.

نکته دوم: چه اگر این مشمول قاعده اعتبار امر قضاوت شده هستند؟ ما توضیح داریم، گفتیم اعتبار امر قضاوت شده مخصوص احکام است، نه خصوص قرارها، ماده ۸۴ بند ۶ دعوی صلح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قاضی مقام آنان هستند رسیدگی شده، نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد. با این عبارت قانونگذار همه قرارها را خارج کرد.

پس فقط احکام مشمول این قاعده اعتبار امر مخوف هستند، قرارها مشمول آن نخواهند شد.

چند استناد من خواهیم بیان کنیم:

۱- استناد اول گزارش اصلاص اگر چه اسمش حکم نیست به آن من گویم گزارش اصلاص اما مشمول این قاعده خواهد شد، یعنی ما گزارش اصلاص را به نوعی داریم در دسته احکام من آوریم، گزارش اصلاص چه هست؟ فرض کنید من و شما با هم بیک دعوی علیه هم داریم همین مطالبه اجاره بچاد، من رویم جلوی قاضی من نشینیم، قاضی من گوید که شما خواسته آن چه هست، من مطالبه ۱۰۰ میلیون تومان بابت اجاره بچاد دارم، آنگاه خواننده چه

ظاهره مؤمن زاده

دفاع دارید، من گوید من قبول دارم که ۱۰۰ میلیون به حکام عرب واقعاً ۹۰ میلیون تومان بیشتر
 نفس توانم به این آقا بهم، دادگاه من گوید آقای خواهان قبول می کنید ۱۰۰ تومان تخفیف
 دهید، همین الان برایشان رأی صادر کنم خواهان من گوید بله ما توافق می کنیم، بسیار خوب
 همین ۹۰ تومان هم بدهد برایم کافی است و رضایت می دهیم، ما می رویم در محضر دادگاه
 با هم توافق می کنیم، صرف نظر از خواسته دعوا، زمانی که امضای دعوا در محضر دادگاه
 با هم توافق انجام می دهد اسمش می شود نزارش امضای یعنی صرف نظر از اینکه خواسته
 من ۱۰۰ تومان بود، آمدیم من و خواننده جلوی دادگاه گفتیم ما به ۹۰ تومان راضی هستیم
 و خواننده هم گفت من ۹۰ تومان را الان برداخت می کنم، یک سازش نامی بین ما
 تنظیم کنید و دعوا را ببندید، به این می گویند نزارش امضای، نزارش امضای هم آقا
 دکتر شمس من فرایند مشمول اعتبار امر مختومه است.

یک قراری هم داریم به اسم قرار سقوط دعوا، من خواهیم بینیم آیا قرار سقوط دعوا
 هم مشمول این قاعده است یا خیر، باز آقای دکتر شمس من فرایند یا منع صحت است،
 قرار سقوط دعوا کی صادر می شود؟

در ماده ۱۵۷ بند ج زمانی که خواهان به صلورگی از دعوی خودش صرف نظر کند،

اصطلاحاً ما می نویسیم قرار سقوط دعوا باید صادر شود.

برای اینکه حکم مشمول اعتبار امر مختومه شود ما به ۳ وجه احتیاج داریم در ۳ وجه دعوی

اول و دعوی دوم باید وجهت داشته باشد.

۱- اصحاب ۲- موضوع ۳- سبب

بنابر این اگر دعوی مصدح شد و بیدر همین دعوا یا همین ۲ ضلع قایل رسیدگی نسبت به شرطی که در دعوی اول حکم صادر شده باشد یا نزارش اصلاحی صادر شده باشد یا قرار سقوط دعوا صادر شده باشد.

ایراد بعدی، ایراد به نفی خواهان است، زمانی که خواهان ذینفع نباشد (بند شماره ۱۴) یکی از شرایط اقامه دعوا وجود نفع برای خواهان است اینک خواهان باید ذینفع باشد. ذینفع یعنی صاحب نفع است، کلمه ذی به معنای صاحب است. یعنی فقط کسی تواند دعوی علیه دیگری مصدح کند که از آن دعوا نفی ببرد، صاحب نفع باشد. شرط نفع را در آیین دادرسی قاعداً باید برای شک گفته باشد. نفع باید مشروع باشد، باید به وجود آمده باشد و باقی باشد، باید مستقیم باشد یا شخصی باشد. فرض ما باید این باشد موقوفه که من خواهیم بر دعوی رسیدگی بکنیم باید فرض ما این باشد که اگر دعوا علیه خواننده اثبات شد باید خواهان یک نفی ببرد، باید صاحب نفع بشود.

مسئله متاجر حکم در یک معارزه ای از سال ۵۵ تا الان، ملک این معارزه آقای الف، حالا آقای الف بدون اینکه خودش اطلاع داشته باشد، ایران نیست. من آنجا با جعل و سندسازی و این حرفها ملک را منتقل می کنند به آقای ب، بگری آقای جاعل یک وکالت نام ای تقدیم می کنند به وکالت از آقای الف، ملک را من فرستند به آقای ب، بنده هم متاجر آنجا هستم آیا من به عنوان متاجر من توانم دعوی مصدح کنم علیه ب و تقاضای ابطال سند مالکیت ب

ظاهره مؤمن زاده

را بکنیم، به خاطر جلسه بودن؟

آیا من متأخر در باطل شدن آن سند ذینفع هستم یا خیر؟

پاسخ منفی است، من صاحب نفع نیستم، یعنی اگر من دعوی ابطال سند علیه ب

مصلح کردم، قبل از اینکه اصلاً وارد ماهیت خواهم شوم ب من که ایراد بنده اشاره

۸۴ را می گوید چه سودی من برید از اینکه این سند باطل شود؟ شما یک متأخر هستی

و بان اجاره بجهاد را پرداخت کن، شما صاحب نفع نیستید به این من گوید ایراد من نفی

اما اگر خود الف به عنوان مالک اول بیاید همچنین دعوی را مصلح کند، آیا صاحب نفع

است یا خیر؟

بله صاحب نفع است، خود مالک بیاید همچنین دعوی مصلح بکند اصلاً ما می شویم

ذینفع، پس یکی دیگر از ایراداتی که ماده ۸۴ به آن اشاره می کند ایراد من نفی

خواهان است.

ایراد بعدی ایراد عدم ترتیب آنگاه قانونی بر دعواست (بنده ماده ۸۴)

بعضی وقتها یک دعوی را می خواهیم مصلح بکنیم اما این دعوا اثر قانون ندارد، مثلاً

الان ۲۹ نفر در کلاس هستند، من همین الان ساعت خودم را به شما در همسایگی که

صدای من را می شنوند و با توجه به چیزی که در سامانه است، بنده احراز هویت من شوم در سامانه

من ساعت را به یکی از بچه های کلاس چه کنم، مثلاً به آقای جمال پور و همه بان شهادت بکنید.

آقای جمال پور بلند می شود من رو در یک دعوی مصلح می کند علیه من، الزام به تحویل مال مرهونه

ظاهره مؤمن زاده

به من تحویل نفی دهد، من خواهم الزامش بکنیم به تحویل، جنب من من آیم یک ایرادی من گویم
 و من گویم این دعوا اثر قانونی ندارد چون حسب احتیاج به قبض دارد، من که به قبض
 شما ندارم اصلاً، لذا دعوی که شما مطرح کردید در واقع اثر قانونی برای شما نخواهد
 داشت، به این من گوید ایراد عدم ترتیب آثار قانونی بردعوا، یا اینکه مثلاً یکس از
 دوستان من بد حکم کرده من من روم بدی آن را برداخت من کنم دلم من سوز می روم
 پیش ملکبارش و من گویم ایشان به شاه امیلیون تومان بد حکم راست، بجز این
 ۱۰ میلیون تومان، نزد در خانه شان. یک سال من نزد من بینم اوضاع عالی آن
 فرد خوب شده، معامله من کند، من گویم فلانی این ۱۰ میلیون تومان که بدی برداخت
 کردم به زحمات من بدی و من گوید برو آقا، کدام ۱۰ تومان. من من روم یک دعوی
 علیه اش مطرح می کنم، دعوی مطالبه ۱۰ میلیون تومان، می دهم وکیل ایشان من گوید
 آقا به این دعوا اثر قانونی مترتب نیست. چرا؟ من گوید شاید این را بدون
 اذن خودش برداخت کردی، باید اذن داشته باشی. ماده ۲۴۷ از قانون مدنی می گوید
 برداخت دین از جانب دیگری باید با اذن باشد وگرنه شما حق مطالبه ندارید.

ایراد عدم مشروعیت مورد دعوا، بشماره ۸۴، ایراد عدم مشروعیت مال
 زمانی است که موضوع دعوا یا خواسته ما مشروع نباشد مثلاً آدم علیه شما دعوی
 مطالبه وجه تعداد ۱۰ عدد اسلحه غیر مجاز دارم، به شما اسلحه فروخته بونش را نداری
 آدم دعوی مطالبه دارم و من گویم این دعوا مشروع نیست در واقع زمانی که از

ظاهره مؤمن زاده

موضوع دعوا نفع مانونی نصیب خواهان نشود، می شود از این ایراد استفاده کرد.
 آمده مصابه مشروبات الکلی داره است، مثلاً مصابه کثرت مواد مخدر را داره است.
 اینک عادتاً نفع مشروع نیستند. بنابراین می گوئیم می شود از ایراد عدم مشروطیت العقد کردن.
 ایراد بجزی، ایراد جزئی نبودن دعواست، این جزم هم بعینه بحث نفع است یعنی در
 واقع منشأ آن همان بحث نفع است. منظور از جزئی بودن این است که دعوا باطل
 و یقین مطرح شود، دعوی با احتمالاً قابل رسیدگی نیست برای مطرح دعوا خواسته
 خواهان باید جزئی باشد، یعنی از روی قطع و یقین مطرح شده باشد.
 ایراد بجزی، ایراد به زمان اقامه دعواست. (بند ماده ۸۴) برای بعضی از دعوی
 مانونی نذار زمان در نظر گرفته و می گوید خارج از این زمان شما نمی توانید دعوا مطرح
 کنید. اگر خارج از زمان دعوا مطرح کنید، خارج از زمانی که مانونی نذار در نظر گرفته
 خوانده می تواند بیاورد ایراد به زمان اقامه دعوا بگیرد. مثلاً فرض کنید من و شما با هم یک
 معامله ای می کنیم، بعد در آن معامله با هم توافق می کنیم که اگر اختلافی بین ما برود
 آمد آما می داور است. آن بیاید بین ما مصادرات کند، این را شرط داری می گویند.
 این داور حق دارد که بین ما مصادرات کند و رأی صادر بکند و من و شما اختلاف
 بینمان صادر شد و رفتیم سرانجام داور و داور رأی صادر کرد و در رأی نوشت که مثلاً
 اصلانی محکوم است به پرداخت ۱۰ تومان در حق آما می ملا می که شما باید.
 این رأی که داور صادر می کند، در یک رساله ای می توانیم به آن اعتراض کنیم در واقع می توانیم
 ظاهره مؤمن زاده

دعوی ابطال رأی داری را در دادگاه مطرح بکنم، اما نکته اینجاست ابطال رأی داری ۲۰ روز وقت دارد یعنی اگر داور رأی صادر کرد و به من ابلاغ شد من ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ می توانم به رأی داور در دادگاه اعتراض کنم و در واقع تقاضای ابطال رأی داور را بکنم، اگر خارج از این مهلت دعوی ابطال را مطرح کنم آن وقت طرف مقابل می تواند به زمان اتمام دعوا ایراد بگیرد. به آن می گویند ایراد به زمان اتمام دعوا.

پس ایراد به زمان اتمام دعوا در مورد دعوی است که برای مطرح کردن آنجا قانونگذار یک مهلت را پیش بینی کرده، یک مدتی را در نظر گرفته و خارج از آن وقت امکان تغییر چنین دعوی نیست.

ماده ۸۱۴ در موارد زیر خوانده می تواند ضمن پاسخ نسبت به مصلحت دعوا ایراد کند:

۱- دادگاه صلاحیت نداشته باشد، گفتیم منظور از آنکه دادگاه صلاحیت نداشته باشد وهم صلاحیت ذاتی است، هم صلاحیت محلی است.

۲- دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده و حجت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نسبت دعوا این باشد که با ارای خواهان ارتباط کامل دارد، ایراد امر مطروحه.

۳- خواهان به جهت از حیات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا منهوعیت از تصرف در اموال در نتیجه عدم وراثت، اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته

باشد اسم این را نیز اشقیق ایراد عدم اهلیت و تقسیم کردیم اهلیت را در مورد دعوی مالی و دعوی غیر مالی.

۴- امری متوجه شخص خواننده نباشد، ایراد عدم توجه دعوا.

۵- کسی که به عنوان نمایندگی اقامه دعوا کرده از قبیل وکالت یا وصایت یا قیمومت و سمت او همز نباشد، ایراد عدم احراز سمت.

۶- دعوی مطرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا با اشخاص که انتخاب دعوا

مقام آنان هستند رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد،

ایراد امر مختومه یا ایراد امر مضنون شده، در ادبیات حقوقی اعتبار امر مضنون شده یا اعتبار امر مختومه هم می گویند.

۷- دعوا بر فرض بیعت اثر قانونی نداشته باشد، از قبیل وقف و عهده بیرون

مقبضه، ایراد به عدم ترتیب آثار قانونی و دعوا.

۸- مورد دعوا مشروع نباشد، ایراد عدم مشروعیت است.

۹- دعوا جزئی نبوده بلکه طلب یا احتمالی باشد، ایراد عدم جزئیت.

۱۰- خواهان در دعوی مطرح شده ذی نفع نباشد، ایراد بی نفی خواهان است را نیز اشقیق

۱۱- دعوا خارج از موعود قانونی اقامه شده باشد، ایراد به زمان اقامه دعوا.

ضمیمه اجرای ماده ۸۴، من شود ماده ۸۹ §

ماده ۸۴ در مورد ایراد اول یعنی عدم صلاحیت دادگاه، دادگاه باید قرار عدم صلاحیت صادر بکند، یعنی اگر دادگاه ایراد خواننده را در مورد عدم صلاحیت بپذیرد باید پرونده ارسال شود پس رسیدگی اول و اوقه تقسیم گیری کند تا تمام شود از شعبه به این دعوا رسیدگی کند.

در مورد سایر ایرادات یعنی از بند ۳ تا بند ۱۱ دادگاه هر کدام از این ایرادها را بپذیرد (ایراد عدم احراز سمت را بپذیرفته است چه تقیصی باید بگیریم، آنها باید بنویسند به استناد ماده ۸۹ باید قرار رد دعوا صادر شود. پس از بند ۳ تا ۱۱ ماده ۸۴ اگر دادگاه ایرادات را از هر کدام از ایرادات این بندها را بپذیرفت باید قرار رد، دعوا صادر بکند. ماده ۸۴ تمام بشود اما ما هنوز ایراداتی در قانون داریم که می توانیم از آن استفاده کنیم.

ایراد رد دادرس §

ایراد رد دادرس در ماده ۹۱ آمده در واقع برای رعایت اهل بی طرفی قانونگذار شرایطی را در نظر گرفته، خواهان و خواننده و ماضی رسیدگی کننده بی پرونده اگر هر کدام از این شرایطی که در این ماده ۹۱ خدمت شما عرض می کنم وجود داشته باشد چون احتمال خروج ماضی از اهل بی طرفی وجود دارد، بنابراین قانونگذار می گوید که باید از ایراد رد دادرس استفاده کرد و این دادرس بنا بر بی پرونده رسیدگی کننده اسم این راجع ندارد در جهان رد دادرس.

ماره ۹۱ و ۸

دادرسی در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نمود و مقررین دعوانیز می توانند آن را رد کنند.
 نکته اول و آتای دادرسی نباید منتظر یا نزدیکی از جانب او ایراد بگیریم، نه، اگر همین
 شرایط وجود داشته باشد، جمله ابتدایی ماده راقف بکنید، دادرسی باید از رسیدگی امتناع
 کند یعنی اگر خودش می داند که یکی از بندهای زیر وجود دارد، خودش باید امتناع کند و
 لازم نیست منتظر ایراد خواهان یا خواننده قرار بگیرد، اما به هر حال اگر خودش همین
 تصمیم گرفت، ادامه دادن می گوید مقررین دعوانیز می توانند او را رد کنند، یعنی این ایراد
 هم مضمون خواهان است، هم مضمون خواننده است. همه آنهایی می توانند ایراد بگیرند
 و دادرسی را رد کنند.

الف - قرابت نسبی یا نسبی تا درجه سوم، از هر طبقه بین دادرسی با یکی از اصحاب دعوا
 وجود داشته باشد فرض بر این است که قرابت نسبی و نسبی را بلدید.
 قرابت یعنی مثل پدر و فرزندی، مثل خواهر و برادری، قرابت نسبی، قرابتی است که
 به وسیله زوجیت اتفاق می افتد یعنی رابطه بین من و مادر زخم رابطه نسبی است، رابطه
 نسبی نسبی.

قرابت نسبی یا نسبی تا درجه ۳ از هر طبقه است بین دادرسی با یکی از اصحاب دعوا وجود
 داشته باشد نمی تواند رسیدگی بکند.

ب - دادرسی قسیم یا مفروم پس از مقررین باشد و یا یکی طرفین باشد و یا یکی از مقررین

ظاهره مؤمن زاده

مباشراً متکفل، امور دادرسی یا همسر او باشد. مفروض یعنی کسانی که بر او خدمت می‌کنیم، یعنی خدمت شویده. می‌تواند اگر دادرسی مفروض یکی از اصحاب دعوا باشد خواهان یا خوانده، خادم آمای دادرسی باشد. یا اینکه دادرسی قسیم یکی از اینها باشد یا مباشرش باشد یا متکفل آن باشد.

مباشراً به کسی می‌گویند که امور اجرایی آن را بر آن می‌سپاریم، می‌بینیم مثلاً صرف ساختن ساختمان است، یا همی آدمی می‌فرستد گهر داری، می‌فرستد مصالح بجزد، می‌فرستد چک بگیرد، به اینها می‌گویند مباشر. یعنی کسی را در امور اجرایی را انجام می‌دهد می‌گویند مباشر، خرید خانه انجام می‌دهد، مالین را می‌برد کارش را انجام می‌دهد، امور شرکت را می‌دهیم دستش، به این می‌گویند مباشر.

اگر همین رابطه‌ای بین دادرسی و اصحاب دعوا وجود داشته باشد دادرسی نباید رسیدگی کند و اصحاب دعوا هم می‌توانند ایراد بگیرند.

۲- دادرسی یا همسر یا فرزند او وارث یکی از اصحاب دعوا باشد. وقتی رابطه ارث هم بین دادرسی، بچه دادرسی و همسر دادرسی با یکی از اصحاب دعوا وجود داشت اصطلاحاً می‌گویند از موارد رد دادرسی است.

د- دادرسی سابقاً در موضوع دعوای اقامه شدن به عنوان دادرسی، داور، قاضی، کارکنان و یا حتی شاهد اظهار نظر کرده باشد.

ه- بین دادرسی و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوای حقوقی یا جرایم مدنی

ظاهره مؤمن زاده

باشد و یا در سابق مصلح بوده و از تاریخ صدور حکم مصلحی ایسان نگذشته باشد.
 اینجای بحث می شود که دادرسی از بی صدفی خارج شود. مثلاً علیه یک دادرسی دعوی
 کفیری داریم، بعد الان پرونده حقوقی هم افتاده زیر دستش، ما باید سیر در
 یک شعبه و جای دیر در یک مرجع کفیری رو بروی هم هستیم بعد الان هم در واقع
 پرونده ی دیردی هست و این آماجی خواهد بود بعنوان ماضی رسیدگی کند و در واقع آن را
 از بی صدفی خارج می کند.

و - دادرسی یا همسر، یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مصلوح باشد.

نکته ۵

۱ - در بنده (ا) اساساً حقوق اعتقاد دارند که رعایت انتظامی اگر از دادرسی کرده باشیم
 این نه دعوی حقوقی مصلح می شود، نه دعوی کفیری. بنابراین از موارد رد نیست
 رعایت انتظامی رعایتی است که در دادگاه انتظامی قضات مصلح می کنیم.

۲ - بعضی ها اعتقاد دارند اگر من رفتم علیه دادرسی فقط ایک رعایت کفیری کردم و دیر
 ادا نمودم اینها هم دعوی کفیری من شود محسوب کرد، بلکه زمانی می شود دعوی
 کفیری که یک قرار یا کفیر خواستی صادر شده باشد، در مورد اینکه اگر ذیقع باشد فوراً
 در موضوع دعوا و بحث شخصی داشته باشد باز فرضی مصلح می شود که دعوی ما
 راجع به یک شرکت است، این آماجی در این شرکت کدام دار است.

آیا می توانیم بگویم ماضی در دعوا ذیقع است یا غیر؟ آماجی دیگر شمس اعتقادشان

ظاهره مؤمن زاده

این است نه نفع شخصی ندارد، چون شخصیت شرکت با شخصیت سهامدار، از هم

متفاوتند.

اما بقیه اساساً اعتبار دارند بلکه این نفع هم شخصی محسوب می‌شود و سهامدار

شرکت و دعای شرکت نفع شخصی دارد.

سوال ۵: قرار رد دعوا با قرار رد دادخواست چه فرقی می‌کند؟ قرار رد دعوا با قرار سقوط دعوا چه فرقی می‌کند؟ قرار ابطال دادخواست با قرار رد دادخواست چه تفاوتی دارد؟ قرار رد دعوا به دلیل اعراض است یا قرار رد دعوا به دلیل بی‌تفکیکیت و تعدد این باهم دارند؟

حکم به بی‌تفکیکیت با قرار رد دعوا چه فرقی می‌کند؟ قرار رد دعوا با قرار عدم استماع دعوا چه تفاوتی دارد؟ این هر دو قاطع هستند، گجما با باید قرار رد دعوا صادر کنیم، گجما قرار عدم استماع صادر کنیم، گجما قرار سقوط دعوا صادر کنیم؟

دعوائی آئینه است، عکس اصلی در این آئینه منعکس می‌شود. امکان ندارد رونقوری به دادگاه مراجعه کنند مگر اینکه یکی از آنها ادعا می‌کند حق من ضایع شده یا حق من انکار شده است. در دعاوی خارج از این نسبت، در امور بهای، در امور مالی برای احقاق حق الزاماً به دادگاه مراجعه نمی‌کنیم. مثلاً در امور حسبی برای احقاق حق ما به دادگاه مراجعه نمی‌کنیم.

در دایره یکی دعوا را هم اینطور تعریف کردیم، دعوا را در دو معنا تعریف کردیم (دعوی به معنای اخفی، دعوی به معنای احمی).

دعوی به معنای اخفی یعنی توان این مراجعه به مراجع قضایی برای احقاق حق اینکه یک نفر برایش این توان این ایجاد بشود که بتواند برای احقاق به یک مرجع قضایی مراجعه کند و هم می‌گوییم او صاحب دعواست. او دعوی دارد

دعوی در معنای عام هر نوع منازعه ای که در هر مرجع قضائی تحت رسیدگی باشد، اکتای دکترا شمس می گوید دعوی در معنای عام است.

دعوی در معنای خاص یعنی هر دعوی که توانایی مراجع به مراجع قضائی برای احقاق حق زمان ایجاد می شود؟ چه موقع قانون این توانایی را به من می دهد که بدین مرجع قضائی مراجع کنم و حق خود را مطالبه کنم؟ زمان که حق من ضایع بشود یا حق من مورد انظار قرار بگیرد.

وقتی من بر دارگاه مراجع می کنم و دعوی مطرح می کنم، همان وقتی که از من ضایع شده یا همان وقتی که از من انظار شده مثل این آفتاب است که عکس آن آفتاب در آینه دعوا منکس می شود. پس اگر آن آفتاب یک حق مالی بود، دعوی من هم یک دعوی مالی است، دعوی مالی چیزی نیست غیر از منکس گشته حق اهل بر دارگاری یعنی من بر رسیدم دعوا، آن حق اهل بر دارگاه نشان می دهد. اگر آن حق چهره اش در آینه دعوا منکس می شود.

ماهیت دعوا، منشأ دعوا، سبب دعوی رابطه حقوقی بین خواهان و خواننده است که براساس آن رابطه که مبتنی بر اعمال حقوقی و قانونی باشد به موجب آن رابطه خواهان خودش را مستحق مطالبه می داند، همان تصنیع حق یا انظار حق است یعنی خواهان با تصنیع این رابطه حقوقی بر دارگاه می میانه که حق من ضایع شده یا انظار شده است.

تبعیه من غیریم، دعوائیک تابع است از آن حق اصلی، به جز سقوط دعوا.

دادگاه بدون توجه به حق اصلی، صرفاً به خاطر رعایت نکردن قواعد آیین دادرسی
اصلاً قائم کنیم به خاطر رعایت نکردن قواعد آیین دادرسی ممکن است دعوا
را رد کند ممکن است دادخواست را رد کند، ممکن است دادخواست را ابطال بکند
به چه علت؟ به دلیل عدم رعایت قواعد شکلی یعنی دعوائی وجود دارد اما چون
شماره صریح آن دعوا قواعد شکلی را رعایت نکرده ممکن است باید قرار ماصح
مواضع شود، قرار رد دعوا، مثل قرار ابطال دادخواست، مثل قرار رد
دادخواست.

در قرار سقوط دعوا هم، دادگاه وارد ماهیت نمی‌شود اما علت صدور قرار سقوط
دعوائی چیز دیگری نیست، خواهان از آن حق اصلی صرف نظر می‌کند یعنی چه؟
دعوا وجود دارد، اما حقی وجود ندارد که دادگاه به حق برسد یا بررسی می‌کند
پس چه کاری کند؟ قرار سقوط دعوا صادر می‌کند چون حق اصلی زائل شده، پس
دعوا هم به تبع حق اصلی باید زائل بشود.

مثال: بعضی از دعاوی قائم به شخص هستند یعنی اگر شخص فوت کرد، دسر دعوا
قابل بگیرد نیست. چرا این دعوا قائم به شخص است؟ دعوائی قائم به شخص
است که حق اصلی که این دعوا دارد به دادگاه نمی‌گردد، آن حق اصلی هم
قائم به شخص باشد. مثلاً حلاق، مرد حق دارد به استاد حلاقه ۱۱۳۳ از قانون مردی

بارعایت قانون زن خود را ملاق بدهد.

مرد دعوی ملاق مصریح کرده است، مرد فون می کند، با فون مرد حق اصلی زائل
 می شود، یعنی ورثه مرد نمی تواند بیایند (خوا را ادا می بدهند چون اصطلاحاً می گوئیم
 حق ملاق قائم به شخص است. وقتی حق اصلی زائل شود، دعوی ملاق
 هم زائل می شود، به آن می گویند سقوط دعوا.

مثال: من از شما یک مصالحه ای دارم، شما پول من را پرداخت نمی کنید، برای من
 یک توانا این ایجاد می شود که دادگاه واجبه کنم، حق خودم را که از طرف شما مورد
 انکار قرار گرفته مصالحه کنم.

من علیه شما دعوا مصریح می کنم، بعد ما با هم یک مصالحه ای انجام می دهیم من ذمی
 شما را بری می کنم، می گویم من ابراد کردم، از حق خودم صرف نظر کردم.
 چون حق اصلی زائل شد، دعوی مصالحه هم زائل می شود، (خوا به خودی خود
 ارزشی ندارد، والبته است به حق اصلی. چون حق زائل شد، این جار دعوا هم
 زائل می شود و تا نریه هستیم برای آن قرار سقوط دعوا صادر کنیم.

هفته گذشته در مورد ایراد رد دادرس صحبت کردیم، ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی را خواندیم. یکی از سوالاتی که آخر جلسه مطرح کردیم این بود که آیا این ماده در مورد وکلاء هم صدق خواهد داشت یا خیر؟ در واقع پرسیدیم که آیا اگر قاضی وکیل با قاضی پرونده یکی از ارتباطات ماده ۹۱ داشته باشد، باز هم قابل ایراد است یا خیر؟

در مورد ارتباط بین وکیل و قاضی، ماده ۱۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء دادگستری مصوب سال ۱۳۳۳ گفته اگر وکیل یا زوج او دادرس، دادستان یا قاضی یا بازرس قرابت نسبی یا نسبی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد، نمی تواند در پرونده به عنوان وکیل حاضر شود. بنابراین بعینه بندهایی که در ماده ۹۱ وجود دارد در مورد وکلاء جاری نیست.

در جلسه گذشته طبق ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی گفتیم که اگر بین قاضی و امضاء (عوائق) از موارد بند ماده ۹۱ وجود داشته باشد آن قاضی باید از رسیدگی به پرونده امتناع بکند.

من از امضاء دعوا هستم، متوجه هستم که قاضی با طرف مقابل رابطه قیومت دارد، رابطه وراثتی دارد، یکی از بندهای ماده ۹۱، چه طور باید ایراد ماده ۹۱ بگیرم. شیوه درخواست را می خواهم بگیرم؟

اولاً باید ایرادات تا پایان جلسه اول رسیدگی مطرح بشود، اگر ماده ۸۷ را نگاه کنید

زمان مصدع کردن ایرادات تا پایان جلسه اول داری است. این عاره ۸۷ به عاره ۹۱ هم
 سرایت می کند. یکی اگر بخواهیم ایراد در داری بگیریم باید تا پایان جلسه اول از این
 ایراد استفاده نکنیم.

سوال دوم که مصدع می شود آیا باید ایراد را به صورت شفاهی مصدع کنیم یا باید
 کتبی بنویسیم و به دادگاه بدهیم؟ اگر ایراد شفاهی مصدع شد، مآخذی موظف است
 که این ایراد را در صورت جلسه بنویسد، یعنی ایراد در داری در صورت جلسه داری
 که در حال تقسیم است در داری نوشته شود و بعد هم صدرین زیر آن را امضاء می کند
 و اگر ایراد را روی یک برگه نوشته به صورت لایحه، مآخذ هم به دادگاه تحویل بدهیم.
 ایراد اگر به صورت کتبی بود، این لایحه باید ثبت شود و در پرونده قرار بگیرد.
 حالا عا ایراد گرفتیم، وظیفه داری در صورت مواجبه با چنین ایرادی چیست؟
 داری چه کار باید بکند؟

عاره ۹۲ را نگاه کنید، براساس عاره ۹۲ داری باید قرار امتناع از رسیدگی صادر کند
 اگر شعبه خودش داری دسیری دارد، باید پرونده را به داری شعبه بدهد تا داری
 رسیدگی بکند. اگر شعبه داری دسیری ندارد باید پرونده را بفرستد برای رسیدگی
 اول، رسیدگی اول مآخذی دسیری را تعیین بکند و پرونده را به شعبه دسیری ارجاع بدهد.
 اگر با ایراد در داری مواجبه شد دادگاه، این ایراد را بپذیرفت. اولین کاری که باید
 انجام بدهد این است که قرار امتناع از رسیدگی صادر کند.

ماده ۹۲ بین داری عرض ۸ در مورد ماده ۹۱ داری پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی با ذکر جهت یعنی نمی تواند فقط قرار امتناع رسیدگی صادر کند، باید در قرار بنویسد از چه جهت من دارم قرار امتناع از رسیدگی صادر می کنم، این همان رادر ماده ۹۱ خواندیم. یعنی داری باید بنویسد که به استناد کدام بند از ماده ۹۱ قرار امتناع صادر می کند پس در مورد ماده ۹۱ داری پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی با ذکر جهت، رسیدگی منتهی به مورد رابه داری یا داریان دبیر دادگاه محول می کند، بنابراین دادگاه فاقد داری به تعداد کافی باشد، پرونده را بران تکمیل داریان یا ارجاع به شعبه دیگر نزد رسیدگی اول ارسال می دارد.

اگر دادگاهی که مادر آن پرونده داریم، اصلاً آروند کار است. یک مأمور بیشتر ندارد در این محله، که خودش رسیدگی اول هم هست. اینجا هم کار باید کرد؟ پرونده را برای چه کسی بفرستد، مأمور وجود ندارد. اداسی ماره را نگاه کنید در صورتی که دادگاه فاقد شعبه دبیر باشد پرونده رابه نزدیکترین دادگاه هم عرض ارسال می کند. بنابراین مثلاً اگر از دادگاه هفتکل ایراد رد داری گرفتیم، چون آنجا شعبه دبیری ندارد که مأمور پرونده رابه آنجا بفرستد، ابتدا قرار امتناع از رسیدگی صادر می کند و بعد پرونده را می فرستد سرانگ نزدیکترین دادگاه هم عرض، مثلاً دادگاه سوئدر یا دادگاه زرفول است.

ایرادات آیین دعوائی واهی ۸

ماده ۱۰۹ و ۱۱۰ از قانون آیین دادرسی مدنی

دعوائی واهی یعنی چه؟ آقای دکتر سمس من فرماید واهی بودن دعوا از جهت قابل بررسی است، گاهی ممکن است دعوا از جهت موضوع واهی باشد. مثلاً دعوا متکی به هیچ دلیلی نیست، یا اینکه موضوع دعوا قابل تحقق نیست، دعوائی امکان ندارد که وجود داشته باشد، واهی بودن از صدر موضوع.

گاهی اوقات دعوا به لحاظ حکمی واهی است. یعنی چه؟ یعنی حتی اگر موضوع ادعای خواهان اعراض نبورد، باز هم هیچ حقی علیه خواننده ایجاد نخواهد شد. مثلاً ماده ۲۶۷ قانون مدنی می‌گوید اگر عسر اعلان یک بدهی به کسی دارد شاخوانسته محبت کنی و بروی بدهی آن را پرداخت کنی، اول باید از آن اجازه بگیری، اگر از آن اجازه نگرفتی و رفتی بدهی آن را پرداخت کردی، بعد نمی‌توانی بروی مراجعه کنی و بگویی آقای اعلان من بدهی را داده ام حالا به من برگردان، اصطلاحاً حاضر نویسم پرداخت دین بدون اذن از جانب فردی که می‌توانی بروی مراجعه کنی برای مطالبه اش.

فرض کن من به یک نفر بدهکار بودم، شما رفتی بدهی من را بدون اجازه من پرداخت کردی، بعد می‌رسی علیه من یک دعوا مطرح می‌کنی، من ارسال می‌کنم بدهی این آقای را داده ام، پرداخت نمی‌کنی. الزامش کنید به پرداخت دینی که به من

دارد. من می گویم ایراد تأمین دعوائی و اهل من گویم. یعنی من گویم این دعوا یک
 دعوائی و اهل است. یعنی اگر عتی ثابت بشود این آقا برهن بنده را پر دافت کرده
 چون از جانب من اجازه نداده دعوائی به نیت خود خواهد رسید، یعنی حق علی
 من ابدان نفس شود. به این من گویند و اهل بودن از جهت حکم.

اگر با توجه به اوضاع و احوال پرونده، بر فرض منی که دادگاه وارد ماهیت بشود ما تقریباً
 مطمئن هستیم که حکم به نفع خواهان صادر نخواهد شد، من گویم این دعوا و اهل است.
 خواننده اگر با دعوائی و اهل رو برو شد، من توان از ایراد تأمین دعوائی و اهل استفاده
 کنند.

در چه دعوائی من شود از این ایراد استفاده کرد؟

در کلیه دعوائی مدنی اعم از اهل یا طاری و درخواست های مربوط به امور حسبی
 به استثنای مواردی که قانون امور حسبی مراجع به دادگاه را مقدر دانسته است
 خواننده من توان برای تأدیبه ضمایر ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل که
 که در این پرونده خواهان محکوم شد از دادگاه تقاضای تأمین نماید.

پس سوال اولی که من فواصیم پاسخ دهیم این است، در چه مدلی دعوائی، در چه
 نوع دعوائی من توانیم از ایراد تأمین دعوائی و اهل استفاده کنیم، ماده ۱۰۹ لفت
 در کلیه دعوائی مدنی، چه اهل باشد، چه طاری باشد.

اما استثنای دارد، در بعضی از دعوائی نفسی توانی از تأمین دعوائی و اهل استفاده

کنیم، استثنائات چیست؟

استثنائات در عاره ۱۱ آمده است، می گوید دعوائی که مستند آنها سند تجاری باشد، دعوائی که مستند آنها سند رسمی باشد و دعوائی که علیه شخص متوقف (به تاجر می گویند) باشد و دعوائی که مستند آنها سند رسمی باشد، در این نوع نفعی توان از تأمین دعوائی واهی استفاده نکنیم.

سوال بعدی و تشخیص اینکه این دعوا واهی است یا غیر، با چه کسی است؟

یعنی اگر دادگاه تشخیص داد این دعوا واهی نیست به ایراد توجهی نمی کند و به دادرسی ادامه می دهد. حالا چه ایرادی دارد این تأمین دعوائی واهی؟ من بلند شوم و می گویم ایراد تأمین دعوائی واهی دارم، چه اتفاق من افتد؟ اگر من همین ایرادی گرفتم و دادگاه ایراد من را پذیرفت، چه اتفاق من افتد؟ دادگاه به خواهان اعلام می کند به اندازه هزینه دادرسی و به اندازه حق الوکاله باید به مبلغی را به حساب سپرده دادگستری واریز کنیم، فیس را برای مابین وری و ما تازه شروع کنیم به دعوائی که رسیدگی کنیم.

حالا آیین آن را ببینیم، به چه صورت این اتفاق من افتد؟

نکات ۱: آیین گرفتن تأمین، به آن مبلغی که خواهان ایراد گرفته اند، خواهان باید برود این مبلغ را بریزد به سپرده، به آن مبلغ می گویند تأمین.

نکته اول: اولاً این ایراد احتیاج است خواننده اعلام کند و اگر نه دادگاه به خودی خود،

وارد بررسی چنین موضوعی نمی‌شود. در ایراد رد داری، یا ایراد عدم صلاحیت،
 دادگاه اگر خودش هم تشخیص داد، صلاحیت ندارد یا اگر دادگاه خودش تشخیص
 داد بکنی از امضاء دعوا ارتباط دارد، خودش باید از رسیدگی امتناع کند یا خودش
 باید قرار عدم صلاحیت صادر کند، اما اینجا می‌گوییم دادگاه رأساً به این موضوع
 رسیدگی نمی‌کند، بلکه اگر خواننده همچنین ایرادی گرفت، آن وقت دادگاه شروع
 می‌کند به بررسی که آیا دعوی واهی است یا خیر؟

نکته بعدی خواننده تا کی فرصت دارد همین ایرادی را مطرح بکند؟

ایراد هم تا پایان اولین جلسه دادرسی فرصت دارند بر اساس ماده ۸۷ ق.آ.د.م،
 پس زمان طرح این ایراد هم تا پایان جلسه اول دادرسی است.

نکته دوم اگر دادگاه ایراد را پذیرفت خواهان چه قدر باید به حساب سپرده وارز کند؟
 به اندازه هزینه دادرسی و به اندازه حق الوکاله وکیل خواننده.

سوال سوم خواهان می‌گوید من اعسار از پرداخت هزینه دادرسی زدم، من هزینه دادرسی
 خودم را هم نتوانستم پرداخت بکنم من معسر هستم. چه صور حالاً یک مبلغی را به عنوان
 تأمین بریزم به حساب سپرده دادگستری به اندازه کل هزینه دادرسی؟ یا خواهان می‌گوید
 من یک نهادی هستم که از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستم، می‌گوییم این اشخاص
 یا اشخاص معسر یا همه نهادهایی که از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند، اینها از پرداخت
 تأمین دعوی واهی معاف نیستند

نکته چهارم: خواهان چه قدر فرصت دارد که این مبالغ را به سپرده دادگستری پرداخت کند؟

قانون نذر موعده را مشخص نکرده است، اصطلاحاً من گوئیم موعده از مواعید قانون نیست، بلکه موعده از مواعید صفاً است.

چون موعده موعود صفاً است، حصول صورت این موعده را دادگاه مشخص می کند یعنی دادگاه می گوید آگای خواهان چه قدر فرصت دارید برای اینکه این مبالغ را به حساب سپرده وارز بکنید، معمولاً دادگاه ها بین ۹ روز تا ۱۰ روز را مشخص کردند.

نکته پنجم: ضمانت اجرای این ایراد چیست؟ خواننده بلند شده ایراد گرفته و دادگاه به خواهان می گوید برو این مبالغ را پرداخت کن و بیای به دعوائت رسیدگی کنیم اگر مبلغ را پرداخت نکرد، ضمانت اجرای چیست؟

در صورتی که خواهان به دادگاه فرصت داده که برو مبالغ را وارز کنی، در صورتی که در صورتی متوقف می ماند، ۱۰ روز مهلت می دهیم که برو هزینه دادرسی و حق الوکاله خواننده پرداخت کند و باید در این فاصله دادرسی متوقف است. وقتی این مدت تمام شد، این ۱۰ روز تمام شد اگر خواهان به این تکلیف عمل نکرده بود آن وقت خواننده می تواند به دادگاه درخواست بدهد، تقاضای رد دادخواست خواهان را بکند، در این صورت دادگاه مکرراً درخواست صادر خواهد کرد.

شماره ۱۰۹ ق آ د م ۸ تمام دعاوی مدنی اعم از دعاوی اهلوس و طاری و درخواستها
 مربوط به امور حسبی به استثنای مواردی که قوانین امور حسبی مراجع به دادگاه را
 مقدر دانسته است، خوانده می‌تواند برای تأمین خسارات ناشی از هزینه دادرسی و
 حق الوکاله ^{ممکن است} خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تأمین نماید.
 دادگاه در صورتی که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعا و سایر جهات
 موجه بداند، قرار تأمین صادر می‌نماید و تا وقتی که خواهان تأمین ندهد دادرسی
 موقت خواهد ماند.

در صورتی که مدعی مقدر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود و خواهان
 تأمین ندهد، به درخواست خوانده قرار رد دادخواست از خواهان صادر می‌شود،
 دادگاه خود به خود دادخواست را رد نمی‌کند.

تبعه ۸: چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعا تأمین در انجام تعهد یا ایفاء
 صدف یا غرض ورزی بوده است، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار خواهان
 را به تأدیه ۳ برابر هزینه دادرسی در حق دولت محکوم نماید
 ایراد تأمین اتباع بیگانه ۸

شماره ۱۲۴ ق آ د م ۸

برای حمایت از حقوق زنان ایرانی همراه شده است، یعنی اگر یک زنانه بقیه بی کشور
 خارج علیه شما صدق دعا کرد، یکی از ایراداتی که می‌توانید از آن استفاده کنید، ایراد تأمین

ظاهره مؤمن زاده

اتباع بیگانه است، یک امتیازی است که قانون نواز برای اشخاص ایرانی در قانون
آیین دادرسی مدنی در نظر گرفته، شرایط ایراد تأمین اتباع بیگانه:

۱- خواهان تبعه‌ی خارجی باشد، ایرانی نباشد

۲- خواننده ایرانی باشد

۳- ایراد تأمین اتباع بیگانه در دعوی متقابل قابل استفاده نیست. بلکه آن

خواهان، باید خواهان دعوی اصلی یا وارد ثالث باشد

۴- ایراد تأمین اتباع بیگانه، هم در مرحله نخستین و هم در مرحله تجدید نظر امکان پذیر است

۵- خواننده ایرانی باید در محلت قانونی از این ایراد استفاده کند

۶- آن تبعه خارجی از برداشتن تأمین معاف نباشد

یعنی چه معاف نباشد؟ معنی اتباع خارجی داریم که از پرداخت تأمین معاف باشند؟

بله، یک استثنای داریم. در هر دعوی که خواهان آن دعوی تبعه خارجی باشد

فرض شود از ایراد تأمین اتباع بیگانه استفاده کرد.

استناد اول به معاون قضایی و ممکن است بین کشور ما با یک کشور دیگری

یک معاهده امضاء باشد، یک توافق نامه قضایی باشد که اگر یک ایرانی خواست در آن

کشور دعوی مطرح بکند از پرداخت تأمین اتباع بیگانه معاف باشد به تبعه ایرانی

این توافق نامه ممکن است اتباع خارجی آن کشور هم در ایران اگر خواستند دعوی مطرح

بکنند از پرداخت این تأمین معاف باشند

استناد دوم: اگر این فرد خارج علم ایرانی دعوائی مطرح کرده و برای این دعوا
یک سند رسمی در دستش هست شما نمی‌توانید از ایراد تأمین اتباع بیگانه استفاده
کنی و گرنه ارزش و اعتبار اسناد رسمی کشور خودتان را زیر سوال بردیم. پس
دومین استناد زغالن است که دعوا مستند به سند رسمی باشد.
استناد سوم: دعوا مستند به اسناد تجاری باشد.

استناد چهارم: اگر این بقیع خارجی یک دعوائی، به عنوان خواننده در این دعوا
قرار گرفته است و پس بعد از آن یک دعوائی متقابل مطرح می‌کند. اگر دعوائی متقابل
مطرح کرد چون در دعوائی متقابل خواهان محسوب می‌شود، در دعوائی متقابل
ایراد تأمین دعوائی واحد قابل استناد نیست.

استناد پنجم: دعوائی که بر اساس آگهی‌های رسمی که بخش هستند اقامت می‌کنند
چون بحث اسناد رسمی از این دایره ایراد تأمین اتباع بیگانه خارج هستند.

حاره ۱۳۴ ق آ د م: اتباع دولت‌های خارج چه خواهان اصلی باشند و یا به عنوان
شخص ثالث وارد دعوا گردند، بنابر درخواست صرف دعوا، برای تأمین خسارتی که ممکن
است بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله به آن محکوم گردند باید تأمین مناسب بپایانند.
درخواست اخذ تأمین فقط از خواننده بقیع ایران و تا پایان جلسه اول دادرسی پذیرفته می‌گردد.
استثنائات را هم خواصیم بررسی کنیم.

حاره ۱۳۵ ق آ د م: در موارد زیر اتباع بیگانه اگر خواهان باشند از دادن تأمین

معاف می باشد ؟

۱- در کشور متبوع وی، اتباع ایرانی از دادن چنین تأمین معافی باشد (علاقه قضایی)

۲- دعای راجع به برات، سفته و چک

۳- دعای معقابل

۴- دعای که مستد به سدر ضمن می باشد

۵- دعای که بر اثر آگهی رسمی اقامت می شود از قبیل اعتراف به مالک و دعای

علیه متوقف

نکته در خواست این تأمین این است که مثل سایر ایرادات باید تا پایان اولین جلسه

دادرسی مطرح می شود، این ایراد می تواند زفاف باشد که در صورت جلسه دادگاه نوشته

می شود یا می تواند بر اساس لایحه به دادگاه تحویل می شود.

میزان تأمین که خواهان خارج باید به حساب سپرده واریز کند مثل همان ایراد قبل

به اندازه هزینه دادرسی و حق الوکاله خوانده است.

معمولاً پرداخت این مبلغ از طرف خواهان همان صورتی که دیدید در قانون نیامده

است، می گوئیم از مواعید قضایی است.

ضمایف اجرائیه؟ این است که اگر خواهان در جلسه که دادگاه برایش تعیین کرده

این مبلغ را پرداخت نکرد به درخواست خوانده، دادگاه قرار رد دادخواست

صادر می کند.

ماده ۱۴۷ آ.ا.م. ۸ دادگاه مکلف است نسبت به درخواست تأمین، رسیدگی و مقدار و
 مهلت سپردن آن را تعیین نماید و تا وقتی تأمین داده نشده است دادرسی متوقف خواهد
 ماند. در صورتی که مدت مقرر برای دادن تأمین منقضی گردد و خواهان تأمین نذارد
 باشد در مرحله نخستین به تقاضای خواننده و در مرحله تجدید نظر به درخواست تجدید نظر خواننده
 قرار رد دادخواست صادر گردد.

گفتیم با توجه به ماده ۸۷ ایرادات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی مطرح بگردد،
 اگر خواننده ایرادات خارج از مهلت مطرح کرد، آیا دادگاه مکلف است ایرادی که
 خارج از مهلت مطرح می شود توجه نکند یا خیر؟

جناب آقای دکتر شمس می فرمایند باید ایرادات را به دورته تقسیم کنیم، هم را بابت خوب
 نفر شود راند ۸

دوره اول ایراداتی که جزو قواعد امری هستند.

دوره دوم ایراداتی که جزو قواعد ضمیمه هستند.

ماده ۹۱ که در مورد ایراد رد دادرسی صحبت می کند غیر اصحاب دعوا، اگر خود دادرسی
 هم متوجه شد باید در وقت نگه دارد و قرار امتناع صادر کند

آقای دکتر شمس می فرمایند که در ایراد عدم صلاحیت ذاتی چه خواننده ایراد نکند چه خواننده
 ایراد نکند مطلقاً باید به آن رسیدگی بشود، حتی اگر خواننده بعد از جلسه اول چنین ایرادی
 گرفت، باز هم دادگاه باید رسیدگی کند.

همچنین در مورد ایرادات بند ۳ تا بند ۸ ماده ۸۴ ضابط آفای دکتر شمس می‌فانند
این جزو ایرادات اوری هستند، ایراداتی هستند که جزو قولنامه‌امری هستند.
ایراد رد دادی هم همین ملود است.

اعاد رسید ایراداتی که از قولنامه مغیره هستند اگر ایراد بعد از جلسه اول، بعد از آن
جلسه اول و بعد از محلت مصلح شد، دیگر دادگاه تکلیفی بر رسیدن بر آن ایراد
ندارد

کدام ایرادات، از ایرادات قولنامه مغیره هستند؟ آقای دکتر شمس احتیاط دارند.
ایراد عدم صلاحیت نسبی یا ایراد عدم صلاحیت علمی ایراد مغیره است. تأمین دعوا
و اهر و تأمین اتباع بی‌خانه رحمتی ایراد امر مصلوحه از ایرادات مغیره هستند
دفاع به معنای احضار 8

دفاع به معنای احضار در واقع نفس توانیم احضار کنیم، بهاییم
ما ۴ راه دفاعی داریم به معنای احضار، یعنی دفاع در ماهیت (دعوا) یعنی هر راه
دفاعی که خواننده از آن استفاده می‌کند علیه حق اصلی، حق اصلی پس دارگاه به
آن وارد می‌شود؟ زمانی که من خواهد وارد ماهیت دعوا بشود، ماهیت دعوا
بود؟ آن ماهیت حقوقی که بین خواهان و خواننده بر وجودش آمد. خواننده هر
راه دفاعی را که استفاده بکند، برای آنکه آن را بجهت حقوقی را محدودش بکند و نتواند
پاسخ خواهان را در آن حق اصلی بدهد، من شود دفاع به معنای خاص.

مثلاً خواهان آمده مصداق ۱۰۰ میلیون تومان پول کرده، خواننده می‌آید یک لکری آورد
 و می‌گوید من این مبلغ را پرداخت کردم، مثلاً خواهان مصداق ۱۰۰ میلیون پول کرده است
 خواننده یک لکری می‌آورد و می‌گوید فایده حسابی با هم داشتیم این مبلغ کمتر شده
 مثلاً، این را می‌گویند دفاع به معنای خاف و مورد اصرار نیستند، هر دعوی ممکن
 است به این شکل تمام شود و دفاع به معنای خاف بکنید.

به عبارت دیگر دفاع به معنای خاف را در قوانین ماهوی یاد می‌کنید نه در قوانین شکلی
 پس قادر مورد دفاع به معنای خاف بیشتر از این هم صحبتی نداریم برای شما بکنیم.

دعوی متقابل ۸

در دادرسی و دنی ۲، باید یاد گرفته باشید یک دعوی ساده را مطرح بکنید، به عنوان
 وکیل خواهان یا خواهان علیه خواننده یک دعوی مطرح بکنید، با استفاده از درخواست
 یاد گرفتید با استفاده از دلایل، با استفاده از مدارکی که در دست خواهان هست چه طور
 می‌شود خواننده حمله کرد و حق مورد ادعای خواهان را از او مصداق کرد
 الان می‌خواهیم دفاع را یاد بگیریم که هم حمله است، هم دفاع است.

قادر دادرسی بعضی اوقات می‌گویند بهترین دفاع حمله است، آمار هم پیش بینی
 کرده است همین ابزاری را، قسطنطنیه آن اینفاست.

که قانون پیش بینی کرده، در بعضی از دعوی، ضمن اینکه طرفی از موکل خود دفاع
 می‌کند، حمله هم بکند، یعنی نه تنها خواننده از خودش دفاع می‌کند بلکه، استفاده

از ابزاری که امروز من خواهم یا بگیرم به دنبال این است که ضمن دفاع از خود من
عالم هم بگذرد و امین زحم بگیرد.

مثلاً خواهان می‌دیند دعوی مصدع می‌گذرد اسم خلع بد، می‌گوید این بیگ
بیشتر گذشت به نام من است اما آقای خواننده رفته آنجا نشسته است، ملک را تصرف
کرده و من تقاضای خلع بد دارم. خواننده می‌گوید من می‌آید، این آقای خواننده درسته
گذشت به اسم من نیست و من می‌بایم نام تنظیم کرده، این ملک را خریداری
راحم پرداخت کرده اما خواهان نیامده و سند به نام این فرد برتر من یا راه دارم
۱- من توانم بروم در جلسه دادری، می‌بایم نام موکلم راحم ببرم، ببینم آقای
اساس این می‌بایم نام موکل من این ملک را خریداری، بنا بر این خواهان من تواند
دعوی خلع بد صادر بگذرد مثلاً حکم بر، تقاضای حکم به من حقش را دارم یک راه دفاع
است. یک موقع من نترسم من فواصم از موکل خود دفاع کنم بلکه من فواصم امین
هم بر این بگیرم.

من اسم یک دعوی مقابل مصدع می‌کنم یعنی در دفاع از موکلم مصدع شده در دفاع
از آن یک دعوی مصدع می‌کنم علیه خواهان که بتوانم از آن امین بگیرم.
من اسم دعوی الزام به تنظیم سند رسمی مصدع می‌کنم یعنی به دادگاه می‌گویم من
ترجیح آقای خواهان من تواند دعوی خلع بد مصدع بگذرد بلکه من الان دارم علیه خواهان
دعوی مصدع می‌کنم که به استناد این می‌بایم نام بیاید سند به نام موکل من برتر.

در راه دفاعی اول، من از موکل خود دفاع می‌کردم، می‌گفتم نفس شود دعوی خلع بر چهار
 بگیریم، اما این ملک را خریدیم. دادگاه رأی صادر می‌کرد و من گفتم خواهان حق ندارد
 موکل باید یک دعوی دیگری مطرح کند و سند به نام خودش بگیرد، اما در سئوهِ دومی
 که انتفاع کردم، هم دارم دفاع می‌کنم، هم به دنبال این هستم که در حق موکل
 سند بگیرم، به این می‌گویند دعوی متقابل

دعوی متقابل هم آن شرایطی را که در دادرس مدنی ۲ برای صریح یک دعوا
 آموختند، دعوی متقابل هم آن شرایط را باید داشته باشد. یعنی هیچ فرقی نمی‌کند
 با آن دعوی اصلی، اینکه خواننده باید مستحق شود، برای خواننده باید مستحق
 باشد، هزینه دادرس باید برایش پرداخت شود، تعداد نسخه‌های دادخواست
 به اندازه اصحاب دعوا به علاوه یک نسخه باشد، اگر خواهان معسر از پرداخت هزینه
 دادرسی اعسار بزند و هم آن چیزهایی که هم یاد گرفتید در دادرس ۲، در دعوی
 متقابل باید رعایت شود

دعوی متقابل یک سری شرایط ویژه اضافه بر آن دعوی اصلی هم دارد، یعنی اگر
 خواننده دعوی متقابل مطرح کند هم چیزهایی که در دادرس ۲ یاد گرفتید باید باشد
 و در آن احوال بکنید به اضافه یک سری شرایط ویژه‌ای که فقط مخصوص دعوی متقابل
 است که ازش در این جلسه آئینه خواهیم گفت.

جلسه گذشته رسیدیم به بحث دعوی متقابل و توضیح دادیم که دعوی متقابل به عنوان یک دعوی که در مقام دفاع مطرح می شود و قصد از طرح کردن آن این است که در پی ویزه خواننده به دنبال این است که ضمن دفاع از خودش بتواند از خواهان امتیازات را هم کسب کند. توضیح دادیم که تمام شرایط یک دعوی اصلی را و همه چیزهایی که در دادسی مدنی ۲ در مورد طرح دعوی باید گرفتیم، همه این شرایط را دعوی متقابل باید داشته باشد.

امروز در مورد شرایط اختصاصی دعوی متقابل صحبت می کنیم و اینکه دعوی متقابل صرفاً تصور از شرایط عمومی که هر دعوی باید داشته باشد چه شرط های را به صورت ویژه باید برایش در نظر بگیریم.

اولاً همان موردی که در توضیحات قبلی گفتیم دعوی متقابل از سوی خواننده علیه خواهان مطرح می شود (ماده ۱۴۱ می نویسد)

دعوی متقابل باید با دعوی اصلی وحدت منشا داشته باشد یا ارتباطی داشته باشد.

در مورد این دو شرط قبلاً صحبت کردیم، اما الان دوباره توضیح می دهیم. منشا دعوی همان رابطه حقوقی بین خواهان و خواننده است که خواهان دعوی بر اساس آن رابطه حقوقی خودش را مستحق می داند. پس بنابر این اگر در یک دعوی الزام به تسلیم سند بعضی، اگر من علیه شما مطرح کرده ام شما هم می آید دعوی مطالبه عاقبتی

گمن خود را مصلح می‌کنند.

من یک ملک از شاه فریدم، قرار بوده است که ش ۱۰، ۹، ۹۹ لند را به نام من بزنند، دفتر خانه نیاعدی. من می‌آیم علیه ش یک دعوی مصلح می‌کنم به اسم دعوی الزام به تصدیم لند

رسم. این دعوی ش چیست؟ مثلاً آن قراردادی است که براس آن من یک ملک

از شاه فریدم. در آن قرارداد شاه محقری داشته، آن بکند این بوده است که بیاید دفتر خانه

لند را به نام من منتقل کنی. حالا ش به عنوان خواننده دعوا، من آیم یک دعوی متقابل

مصلح می‌کنی؟ دعوی ش می‌شود مصلح ۱۰۰ میلیون تومان بابت الباقی گمن معافه،

تو فرد سخته بودی، من آیم می‌گویم من اگر سخته نامش ترم برای این است که ۱۰۰

میلیون از حساب آن مانده به من پرداخت نکرده است. مثلاً دعوی همان را بدهی

حقوقی است که براس آن باید خواهان، خودش را مستحق مصلح بپوشد می‌گویم

آقای خواننده اگر من خواهی دعوی متقابل مصلح کنی باید دعوی با دعوی اصلی

مثلاً ش کنی باشد. بررسی می‌کنیم مثلاً این دو دعوی یک است؟ یا سفح مثبت

است. مثلاً هر دو آن قرارداد بیع است. یعنی را بدهی حقوقی که بین ما دو نفر

هست، همان را بدهی قراردادی است که اسم آن را گذاشته ایم بیع، خرید و فروش ملک.

پس یعنی در شرط‌ها دعوی متقابل این شد که باید با دعوی اصلی مثلاً واحد

داشته باشد یا بین دو دعوا ارتباط کامل وجود داشته باشد.

چون است مثلاً دعوی یک نباشد، مثلاً من می‌آیم علیه ش دعوی خلع می‌مصلح می‌کنم

ظاهره مؤمن زاده

این آقا بدون قرارداد یا بدون اذن بدون حق انتفاع آمده ملک من را تصرف کرده، اتفاقاً
خلع می‌دارم، اینها منشأ این دعوا محض است.

خواننده من اگر دعوی متقابل مصدع می‌گذارد دعوی متقابل چیست؟ الزام به تحویل
صیغ و الزام به تصحیح سند رسمی. یعنی من اگر می‌گویم من پلنگ را از این خریدم، من
خاصیت نسبیتم من الان مالک هستم، اما مالکیت من جاری است، هنوز سند رسمی
به نام من نشده است. آقا قاضی شما بی‌این را الزام کن که سند رسمی به نام بزند
منشأ این دعوی متقابل قرارداد است، منشأ آن دعوی اهلین محض بود اما
چرا من شود این دو تا را نام مصدع کرد؟ یا به عنوان دعوی متقابل مصدع کرد؟

چون این دو دعوا با هم ارتباط کامل دارند، ارتباط کامل چیست؟ ارتباط کامل یعنی
تقسیم ثبوتی در هر یک موثر در دیگری باشد. اگر دادگاه حکم به خلع بگذارد، دیگر نمی‌تواند
حکم به الزام تصحیح سند رسمی بدهد. اگر دادگاه حکم به الزام تصحیح سند رسمی داد باز
نمی‌تواند دعوی خلع بگذارد و نسبت به دعوی خلع حکم بدهد پس این دو دعوا
با هم اصطلاحاً هم‌توسیم ارتباط کامل دارند.

شرط دیگری این است که دعوی متقابل مصدع کردنش یک مجلس دارد باید صرف مجلس
مصدع بشود. چه قدر غرضت داریم برای صیغ دعوی متقابل؟ قانون می‌گوید تا بیان
اولین جلسه داریم.

اما اینجا یک نکته مجلس است، سابقاً که وکیل سوره بودم هنوز سامانی ندا وجود

نداشت. مادادخواست ها را خودشان می نوشتیم یا اگر کسی خودش ذوق بود باید می کرد
 به هر حال مادادخواست را در دست می گرفتیم و می رفتیم دادگاه تحویل می دادیم. یک نامی
 بود به نام آفاق معاونت ارجاع دادخواست را تحویل می دادیم. معاون ارجاع زیر کانی می نوشت
 سببه ۵ یا سببه ۱ یا سببه ۲ می شد. بنابراین این فرصت واقعا وجود داشت که من در جلسه
 دادرسی به قاضی بگویم که من یک دادخواست متقابل دارم، من خواهم الان تحویل بدهم
 من رفتم معاون ارجاع دستور می گرفتیم و قاضی سببه دستور ثبت آن را می داد.
 الان دیگر همین امکان وجود ندارد یعنی شما باید تا قبل از جلسه اول دادخواست خود را
 به ساکنان دادگاه بیاورید، تا بدین این دادخواست را در جلسه دادرسی مطرح بیاورید
 به قاضی اعلام کنی که من یک دعوی متقابل مطرح کردم در ساکنان به شما ارجاع خواهد شد.
 پس درست است که قانون می گوید دعوی متقابل تا پایان اولین جلسه دادرسی فرصت دارد
 اما قاضی مجلس دادرسی امکان وجود ندارد پس محلت اقامه دعوی متقابل تا پایان
 اولین جلسه دادرسی است.

نکته و طرح دعوی متقابل در مرحله تجدید نظر امکان پذیر نیست. یعنی دعوی
 متقابل را تا الزاما باید در مرحله نخستین مطرح کنیم.

ماده ۱۴۱ آرد ۴ و خواننده می تواند در مقابل ادعای خواهان اقامه دعوی نماید. چنین دعوی
 در صورتی که بار دعوی اصلی ناشی از یک مشت بوده یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوی
 متقابل نامیده شده و توأمان رسیدگی می شود و چنانچه دعوی متقابل نباشد (یعنی اگر
 طاهره مؤمن زاده

این شروط را نداشته باشد) در دادگاه صالح به صلح جداگانه رسیدگی خواهد شد. بین
 دو دعوا وقت ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک موثر در دیگری باشند.
 ماده ۱۴۳ ق آ د م ۸ در خواست دعوی متقابل باید تا پایان اولین جلسه دادرسی
 تقدیم شود و اگر خواهان دعوی متقابل را در جلسه دادرسی اقامه نماید، خوانده می تواند آنرا
 تهیه یا سف و ادله خود را ضد جلسه را در خواست نماید. شرایط و موارد رد یا ابطال درخواست
 همتا در مقررات درخواست اهلین خواهد بود

کلاً ما ۳ ماده در مورد دعوی متقابل داریم.

ماده ۱۴۲ ق آ د م من خواهد بود ما ببینیم که بعضی از دفاعیات احتیاج به صلح دعوی
 متقابل ندارند، نیازی نیست برای این چیزهایی که در ماده ۱۴۲ اسم آورده شده دعوی
 متقابل مصلح کنی، لغزم نیست درخواست بدی. می توانی در همان جلسه دفاعیات
 را مصلح کنی، مختار، فسخ، صلح، درخواست و امثال آن

چون مختار از قبیل مفضل تر است، ماده ۲۹۴، ۲۹۵ و ۲۹۶ قانون مدنی است.
 ماده ۲۹۴ ق ۳ می گوید: وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند، بین دیون آنها
 به یکدیگر به صلح نفسی که در مواد ذیل معدر است مختار حاصل می شود.

من به شما برعکس هم، شما هم بدون برعکس بین بدی که ما به هم می داریم مختار
 اتفاق بی افتد بر اساس آن چیزهایی که الان می خواهیم ببینیم.

ماده ۲۹۵ ق ۳ مختار همی است و بدون اینکه مدعی در این موضوع تراصنی نماید

حاصل می گردد بنابراین به محض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد می یون رسد هر دو دین تا اندازه ای که با هم معادل می نماید به طور کلیتر بر طرف رسد و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بر می گردند.

من از شما ۳ میلیون تومان می خواهم، شما از من ۱ میلیون تومان می خواهم.
 قانون می گوید وقتی این اتفاق افتاد، وقتی که کار در آن واحد به هم رسید می یون شویم، تا آنجایی که دین ها با هم معادل می کشد، من ۳ تومان از شما می خواهم، شما ۱ تومان از من می خواهم. تا ۳ تومان با هم معادل می شود. اینرا همگرا اتفاق می افتد.
 ماده ۲۴۶ ق ۴ می گوید و کلیات فقط در مورد دو دین حاصل می شود که موضوع آنها از یک جنس باشد یا اتحاد زمان و مکان تأدی و ولو به اختلاف سبب اگر من از شما یورو می خواهم و شما از من تومان می خواهم اینرا انفی شود که اگر من از شما برنج می خواهم، شما از من گندم می خواهم اینرا انفی شود که اگر من من الان به شما بدعقارم، شما هم به من بدعقاری، اما برهنه قرار است سال آینده پرداخت شود چون قرارداد بین ما اینطور بوده است، بین این دو تا دین نمی شود که کار کرد.

اگر من ۱۰۰ کیلو برنج را در اختیار شما می گذارم و شما ۱۰ کیلو گندم را در اختیار من می گذارید، باز این دو دین هم جنبه ان متفاوت است، هم محل تأدی آنها متفاوت است. اینرا انفی می شود که اگر کار کرد.

(موضوع دکتر سجیدی کتاب خوبی دارند در مورد سقوط مجازات مصالح کنید)

ما می خواهیم بحث بگذاریم در دعوی متقابل بررسی کنیم، آقای دکتر شمس عرفانند که شرایطی که مختار فاره ۱۴۲ ق آرم که رسیدن استیجاب به صلح در خواست ذالسه باشد دعوی نخواهد صلح بود، این مختار باید در صلح ذالسه باشد.

در بحث مختار شفا نمی توانید در جلسه دادگاه ببینید آقایان اینقدر از این آقایان خواهیم مابقی این دو تا دین با هم مختار می گویند، جناب دکتر شمس عرفانند که اگر خواننده ادعای مختار دارد اصل طلب مورد ادعای باید براساس اسناد غیر قابل انکار باشد، پس غیر قابل انکار چیست؟ مثل اجرائیه دارگاه، مثل اجرائیه ثبت، مثل سند رسمی، بچه ها اسناد عادی قابل انکار هستند. مثلاً اگر کسی آورده به اسناد یک فقره چک علیه من صلح دعوی کردی، مطالبه ۵۰ میلیون کردی. من نمی توانم یک ما عادی بیاورم در دارگاه ببینیم آقایان اینجا یک رسید داریم که ۵۰ میلیون تومان را ایشان دریافت کرده، نه، آقای دکتر شمس می نویسند این باید سجیدی باشد که غیر قابل انکار باشد یا این طلب یک طلب مسلح باشد یا خود خوانده آن در جلسه اقرار کند این طلب یا بدعی را قبول ذالسه باشد.

پس هر مختاری هم به عنوان دفاع نمی تواند بدون صلح دعوی متقابل صلح بود اگر غیر از این موارد بود. در مورد فتیحه هم همین طور است، در مورد صلح هم همین طور است. اگر غیر از این موارد بود، خواننده برای دفاع از خودش مطلقاً باید درخواست برود.

این ابهام بر وجود من است. سوال بیست و نهم: اگر کسی در دادخواست خود برای
 دفاع از خودم، دعوی متقابل مطرح کند. اعدای دعوی متقابل مصدع کدامند، تکلیف
 نداشتن ها، دادگاه صدمه گشته نمی خورند خواهی دادخواست بدوی، می توان در جلسه از خودت
 دفاع کنی در موارد محاکمه، صنایع و در دادخواست. اما من اینکار را نکردم و آن دم
 دادخواست دادم. تکلیف دادگاه با این دادخواستی که خارج از موازین قانونی مطرح شده
 تکلیف دادگاه چیست؟

دو مورد در این مورد وجود دارد:

مقدار اول این است که چون خواننده نباید دادخواست مصدع می کرده، بلکه می تواند
 در جلسه دفاع کند و این دادخواست یک کار اضافه است که انجام داده است.
 بنا بر این دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر کند. (این مقدار حقیقی درست است)
 مقدار دوم این است که قانون نذاره تکلیف را از دوش یک نفر برداشته، حالا اگر
 خودش دوست دارد یک تکلیف را بردوش خودش بار کند، دور از عدالت و انصاف
 است که از این جهت حاکم باید دادخواست یا دعوی را رد کنیم.

چون ماده ۱۴۲ ق. آ. د. م یک تکلیف را از روی دوش خواننده برداشته، حالا خواننده می آید
 خودش را ملحق به نوشتن دادخواست بکند، این هیچ ایرادی ندارد و دادگاه هم باید
 رسیدگی کند. (روی دادگاه های ما این است که مقدار دوم را می پذیرند)

تکلیف دادگاه در مواجهه با دعوی متقابل چیست؟ وقتی دعوی متقابل مطرح شد

ظاهره مؤمن زاده

دارگاه چه تکلیفی دارد؟

نکته اول: دارگاه در قدم اول، در هر پرونده ای ابتدا باید صلاحیت خودش را بررسی بکند. آیا من صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به این پرونده را دارم؟ یا ندارم؟ پس ابتدا دارگاه به صلاحیت خودش رسیدگی می کند، اگر صلاحیت ذاتی داشت که هیچ، اگر صلاحیت ذاتی نداشت فکر عدم صلاحیت می کند، پرونده را می فرستد سراغ مرجع صالح. بعد از اینکه دارگاه به صلاحیت ذاتی خودش رسیدگی کرد، نوبت به صلاحیت مجلس می رسد یعنی در صورتی که دارگاه بررسی می کند بحث صلاحیت مجلس است.

دعوائی متقابل، جزو دعوائی طاری است که بعد از اینکه دعوائی متقابل تمام شد آن وقت حادثه می کنیم دعوائی طاری را توکنیم می دهیم اما چون دعوائی متقابل خودش از مستقات دفاع محسوب می شود، در کتاب هم می بینیم از ورود به دعوائی طاری ابتدا دعوائی متقابل را الفیه، اما دعوائی متقابل هم از دعوائی طاری حساب می شود. در دعوائی طاری دارگاه اگر صلاحیت مجلس نداشت ارفاقاً ندارد و می تواند رسیدگی کند، فقط صلاحیت ذاتی خودش را بررسی کند تفاوت می کند. در مورد صلاحیت مجلس بحث کرده شده یعنی ممکن است دعوائی متقابل که من مطرح می کنم در صلاحیت دارگاه آنگاه باشد اما چون دعوائی اصلی در احوال رسیدگی می شود می نویسیم ارفاقاً ندارد، دعوائی متقابل هم در همان دارگاه رسیدگی بشود که دارد به دعوائی اصلی رسیدگی می کند.

سوم از تکالیف دارگاه این است که شرایط دعوائی متقابل را بررسی کنیم، اگر دعوائی که مطرح

شده، شرایط دعوی متقابل را دانست، همزمان با دعوی اصلی رسیدگی می‌شود
 اما اگر شرایط دعوی متقابل را ندانست، شرایط را نفی مثلاً وحدت منتهی دانست، ارتباط
 کامل ندانست، پرونده را از دعوی اصلی تفکیک می‌کند، بنابراین رسیدگی می‌کند اما به فرض
 اگر هم شرایط دعوی متقابل موجود بود، یک قرار دادگاه صادر می‌کند، اصطلاحاً آن
 می‌گویند قرار رسیدگی توأمان، یعنی دو یا پرونده را با هم، همزمان رسیدگی می‌کند.
 پس اگر شرایط پذیرش دعوی متقابل وجود داشت دادگاه به هر دو پرونده در یک جلسه
 رسیدگی خواهد کرد در صورتی که دعوی اصلی را می‌خواهد در یک جلسه رسیدگی کند. در واقع
 برای هر دو در یک دادنامه رأی صادر می‌شود.

نکته پنجم بحث اشر توقيف دادرسی در دعوی اصلی بر دعوی متقابل است، اگر
 دعوی اصلی توقیف شد آیا دعوی متقابل هم توقیف می‌شود یا خیر؟
 توقیف دادرسی می‌دانند مال چه زمان است؟ زمان که یکی از موارد ماده ۱۵۵ اتفاق
 بیفتد، ماده ۱۵۵ بحث فوت یکی از اصحاب دعواست، بحث حجر یکی از اصحاب دعواست
 مثلاً یکی از اصحاب دعوا در حین دادرسی مجنون می‌شود یا سفیه می‌شود یا فوت می‌کند
 در این موارد قانون گفته دادرسی توقیف می‌شود. دادگاه یک قرار توقیف دادرسی صادر
 می‌کند تا زمانی که جانشین آن شخص مجبور یا شخص متوفی بیاید به دادگاه اعلام موجودی
 بکند یا صرف متقابل به دادگاه آنها را معرفی نکند، آن وقت دادرسی ادامه می‌دهد
 می‌گویند اگر دعوی اصلی توقیف شد، دعوی متقابل هم توقیف می‌شود، یعنی اگر یکی
 طاهره مؤمن زاده

از اصحاب دعوی اصلی فوت کرد، مثلاً خواهان فوت کرد، دعوی متقابل هم
توقیف می‌شود چون خواهان دعوی اصلی در دعوی متقابل همکاره است؟
خواننده است، بنابراین توقیف دادرسی در دعوی اصلی روی دعوی متقابل
اشتم ندارد.

اما زوال دعوی اصلی تأثیری بر دعوی متقابل ندارد، زوال یعنی چه؟
وقتی که حق اصلی زائل شد، دعوا هم زائل می‌شود. اما قاعه گوئیم اگر در دعوی
اصلی حق زائل شد و به تبع آن دعوی اصلی زائل شد، دعوی متقابل زائل نمی‌شود
چون موضوع دعوی متقابل یک حق جداگانه است، اگر در دعوی اصلی خواهان دارخواست
خودش را مسترد کرد یا دعوی خودش را مسترد کرد یا اصله قرار ابطال دارخواست
صادر شد یا قرار رد دارخواست صادر شد. آیا در دعوی متقابل اشتم ندارد؟
پاسخ منفی است، دارمان باید به دعوی متقابل رسیدگی کند.
اگر بخواهیم دعوی متقابل مصلح کنیم باید یکسری شرایط را رعایت کنیم ۸
مثلاً عدوت متشا یا ارتباط کامل یا اقامه دعوی متقابل در یک محلت مشغله هر دو
پایان جلسه اول دادرسی است.

اگر یک نفر دعوی متقابل مصلح کرد اما خارج از محلت، جلسه اول تمام شد، بعد یک دارخواست
داد، بالای آن هم نوشت، خواسته اش هم نوشت دعوی متقابل در پرونده نگذرد فلان
اینجا دادگاه تکلیف چیست؟ چه کار باید بکند؟ می‌گوئیم هر چند اسم این دعوا، دعوی متقابل
ظاهره مؤمن زاده

سنت اعاکار دعوی اهل بیت است و اگر باطل کامل دانسته باشد دارگاه می تواند به هر دو دعوا
همزمان رسیدگی کند.

شأن آن تقدیراً تماماً باید تا پایان جلسه اول باشد؟ بله. وکن از طریق دعوی مقابل است
اعاکار این دعوی که خارج از حلقه دارد مصدح می شود یعنی تو دینم بگذاریم (دعوی مقابل
اعاکار است) ماده ۱۰۳ می توانیم به دو دعوا همزمان رسیدگی کنیم.

ماده ۱۰۳ ق. آ. م. و اگر دعوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی مصدح شدن دارنده در همان
دارگاه مصدح باشد، دارگاه به تمام آنها یکجا رسیدگی می نماید.

رعای طاری ۸

کلمه طاری از طاری گرفته شده است به معنای به ناگاه اتفاق افتاده، (یعنی به وجود
آمده، ناگاه در گذشته، آنچه به ناگاه روی می دهد) به این مکان است. همیشه اینطور است
سنت که خواهان یک دعوی علیه خواننده مصدح می کند و دارگاه هم رسیدگی می کند و هم
تمام می شود. همیشه اینطور است.

بعضی اوقات یک اتفاقی در درستی می افتد، اتفاقی که مابین دستگیر بین نیستند یکی
از آنصاف همان دعوی طاری است. یعنی خواهان علیه و غم آن تصوری که دارد که دعوی
مصدح کردن و دارگاه هم رسیدگی می کند و با خودش فکر می کند که ۹۰ درصد هم رای به نفی
صدا در می شود. در جلسه دادرسی خواننده یک شخص دستگیر است دادرسی جلب کرد
می آید می بیند خواننده یک دعوی مقابل علیه خواهان مصدح کرد. یا اصلاً هر دو طرف غافلگیر

من گویند من بیتی شفق شانه آید (درخواست داد) ، وارد دعوی این شد یا بعضی دیگر
خواهان غیر از آن دعوی که مصحح کرده کیدفم تا قبل از جلسه اول داد می، یک دعوی
دیر هم به دعوی اضافه من کن، این را می گویند دعوی صلاری، ام صلاصا می گویند
دعوی اضافه من، "دعوی مقابل"، "دعوی جلب ثالث" و "دعوی ورود ثالث"
صبا قانونی دعوی صلاری ماده ۱۲ ق آ ۴ است.

ماده ۱۲ ق آ ۴ می گوید هر دعوی که در انشای رسیدگی به دعوی دیر (یعنی یک
دعوی وجود داشته باشد و دعوی دیر) از طرف خواهان یا خواننده یا شفق شانه
یا از طرف مدعی علیه اهل من بر ثالث اقام شود، دعوی صلاری نافذ می شود. این دعا
اگر با دعوی اهل من مرتبط یا دارای یک منشأ باشد، در دادگاه اقام می شود که دعوی
اهل من در آنجا اقام شده است.

هر ۴ تا دعوا در حق اول در دو ماه هست، هر دعوی که از طرف خواهان علیه
خواننده، اسم آن می شود دعوی اهل من.

از طرف خواننده علیه خواهان، اسم آن می شود دعوی مقابل

از طرف هر یک از مدعی علیه دعوی اهل من یعنی از طرف خواهان یا خواننده علیه

یک شفق شانه اسم آن می شود دعوی جلب ثالث

یا از طرف یک شفق شانه بر علیه این دو نفر باشد اسم آن می شود دعوی ورود

ثالث

دعوی‌های افاضی چیست؟

در دعوی‌های افاضی در مقام دادرسی ما، اختلاف فراوان است. بعضی‌ها اعتقاد دارند دعوی‌های افاضی آن چیزی است که در ماده ۱۷ آمده، دعوی‌ای که خواهان غیر از آن دعوی اصلی که مطرح کرده است، دعوی‌ای که خواهان علیه خواننده مطرح می‌کند غیر از دعوی اصلی، یعنی ابتدای دعوا مطرح کرده است، الان می‌آید یک دعوا هم به آن دعوا افاضی می‌کنند. به این می‌گوئیم دعوی افاضی.

بعضی‌ها اعتقاد دارند دعوی‌ای که در ماده ۱۷ به عنوان دعوی افاضی اسم آن هست که البته قانونگذار هیچ وقت از عبارت دعوی افاضی استفاده نکرده، مثلاً گفته بعضی‌ها اعتقاد دارند همان چیزی است که در ماده ۹۸ و آردم، با عنوان امر این خواسته آمده، این یک اختلاف حلیس محقق هم هست و قابل شدن به هر کدام از این نظرها سیستم رسیدگی به پرونده‌ها را تغییر می‌دهد، قضات دقیقاً بر مبنای این دو نظر قضات هم نودست هستند؟

بعضی‌ها نظر اول را قبول دارند، بعضی‌ها هم نظر دوم را قبول دارند. آگاهی دیگر شمس می‌فرماید که دعوی افاضی یک دعوی است مستقل از دعوی اصلی است، تماماً باید دادخواست مطرح بشود، باید با دادخواست مطرح کند خواهان، در کنار دادخواست اول اگر می‌خواهد دعوی افاضی مطرح کند حتماً باید دادخواست دوباره بنویسد برای دعوی افاضی اش، فرمایش ایشان این است که دعوا به استناد

ماده ۲۴۸ با بیروی دادخواست مطرح می‌شود و دعوی امانت هم یک دعوی بهر نام اعتبار است، بنابراین با بیروی دادخواست مطرح می‌شود.

آنچه که در ماده ۹۸ آمده، دعوی امانت نیست بلکه اسم آن اقرایش خوانسته است. ماده ۹۸ ق. ا. ک. م. و خواهان می‌تواند خوانسته خود را که در دادخواست تقدیر کرده در تمام مراحل دادرسی کمک کند و می‌تواند آن یا تجدید دعوی یا خوانسته یا دعوی است در صورتی ممکن است که با دعوی مطرح شده مربوط بوده و متناهی و احدی دانسته باشد و یا پایان اولین جلسه آن را در دادگاه اعلام کرده باشد.

آگای دیگر محسوس می‌فرمایند که آنچه در ماده ۹۸ آمده، امکان آن است که قانونگذار در اختیار خواهان خوانسته مابقی از آنجا هم اقرایش خوانسته است. این دعوی امانت نیست. چون قانونگذار می‌تواند آگای خواهان آنچه در دادخواست تقدیر کرده از می‌تواند زیاده‌گویی و بلا بیروی. مثلاً خانم ۵۰۰ کتبه مهریه داشته، ۲۰۰ کتبه مطالبه کرده است می‌تواند می‌تواند همان خوانسته ای که در دادخواست نویسی اقرایش بدی. یعنی بیای بیوی این ۲۰۰ را در جلسه اول بیادری یا همان ۵۰۰ تا اقرایش خوانسته ای ۵۰۰ تا به خوانسته امانت ندم.

می‌توانیم این اقرایش همان خوانسته ای است که در دادخواست نویسه شده است. متناهی آن هم همان است. اما دعوی امانت، یک دعوی با ملاصفت است که ممکن است متناهی آن با دعوی اصلی یکی نباشد و پس با آن ارتباط داشته باشد.

بعضی از اساتید با این قصد موافق نیستند، مثلاً جناب آقای دکتر مهاجرى یا جناب آقای دکتر محسنى با این فرمایش دکتر شمس موافق نیستند، مى‌توانید دعوائى امانت‌همان چیزى است که در ماده ۹۸ آمده است و برای مصدع کردن آن احتیاجى به دادخواست نیست.

کافى است که شما در جلسه دادرسى بگویند این دعوا را به دعوائى که مصدع کردم مى‌خواهم اضافه بکنم.

همان صورتی که گفتیم قضات هم دور شده هستند و

بعضی از قضات مى‌توانند دعوائى امانت دادخواست مى‌خواهد.

بعضی از قضات مى‌توانند دعوائى امانت دادخواست نفر خواهد.

من از هر دو شیوه استفاده کردم، یعنی سبب آمده است که خواننده بودم، خواهان آمده دعوائى امانت روی لایحه مصدع کرده است. توانستم دادگاه را قانع بکنم که این نفر تواند دعوائى امانت باشد، باید دعوائى امانت روی دادخواست مصدع بشود. بنابراین دادگاه هم در رأی خود نوشته چون در دادخواست مصدع شده، دادگاه خودش را ملقب به رسیدگی ندانست.

گاهی اوقات خواهان بودم و خواستم دعوائى امانت بکنم با قاضى صحبت کردم قانعش کردم و در صورتیکه دادرسى این دعوائى امانت مصدع کردم به جایی انگیزه بخوانم دادخواست برهم.

تکلمه و سافانرشاید درخواستی که به عنوان پیش فرض مقرر شده است چیزی
 به اسم دعوی اضافی را پیش بینی نکرده است یعنی الان اگر کسی بخواد دعوی اضافی
 هم مطرح کنه اصلاً سافانرشا امکان نیست دعوی اضافی را ندارد. من دانید یعنی چه؟
 یعنی قوه قضائیه تقریباً متماثل است به قدری که غیر از صدر دکترا همس است.
 متماثل هستند به اینکه دعوی اضافی احتیاج به تقدیم دادخواست ندارد بلکه من شود
 به آن دارگاه صلح لایحه هم دعوی اضافی مطرح کرد و البته این باعث صدمه
 فاسد من شود باعث اتفاقاتی می شود که به قدری باید دعوی اضافی در قالب درخواست
 مطرح بشود.

سوال و فن من آیم دعوی تخلیه مطرح می کنم، در جلسه اول دادری من گویم من اجاره
 بجهای معوقه راهم من خواهم. این مستاجر من برون، اما هم اجاره نداده است
 من درخواست دعوی تخلیه مطرح کردم، الان اجاره بجهای آن اماه لذت راهم من خواهم
 این براسان صدر است که دعوی اضافی احتیاجی به دادخواست ندارد.
 اما اگر بخوام براسان صدر دکترا شمس جلو برویم من دعوی تخلیه مطرح کردم حالا
 اجاره بجا راهم من خواهم باید بیک دادخواست بدهم، درخواستی بنویسم مطالبه
 اجاره از فلان تاریخ تا فلان تاریخ به عنوان دعوی اضافی در پرونده کلاس فلان
 ثبت فلان.

هفته گذشته وارد بحث دعای طلای شدیم، دعای طاری را اسم بردیم گفتیم شامل
 (دعای امانی، دعای معاین، دعای ورود ثالث، دعای جلب ثالث است.
 دعای امانی، دعایی است که خواص آن علیه خواننده مصدح می‌گذرد و تا صدور
 صدور دعای امانی هست، بعضی از اساتید اعتقاد دارند که دعای امانی احتیاج
 به دارخواست دارد و بعضی از اساتید اعتقاد دارند که دعای امانی به ماه ۱۹۸ کرم
 صدح می‌شود و نیازی به دارخواست ندارد.

جمع بندی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که بخلاف دعاها "لقد قوه قضا" و "بسم" با توجه به
 آنچه که در سامانه شاد پیست شده است این است که دعای امانی فعلاً بدون
 تقدیم دارخواست از طرف مراجع پذیرفته می‌گردد.

برای صدح دعای امانی تا پایان جلسه اول دادرسی وقت داریم و ماه ۱۹۸ کرم
 هم یک توصیه‌های در موردش داریم.

امروز وارد بحث دعای ورود ثالث می‌شویم. ورود ثالث ماه ۱۳۵ تا ۱۳۴ ق.ا.کرم
 ما اول یک دعایی داریم، یک دعایی مصدح است بعد گفتیم در جدول این دعای امانی
 ممکن است یک دعای دیگری هم به وجود بیاید و اسم آن را اند الشیخ دعای طاری
 این دعای طاری که امروز می‌خواهیم در موردش صحبت کنیم، دعایی است که شغف
 ثالث غیر از اصحاب دعوا می‌آید و وارد دعوی امانی می‌شود.

در واقع دعای ورود ثالث پیوسته است از اینکه یک رأی صادر شود و به حقوق
 طاهره مؤمن زاده

من که در دعای اهل بیت بوده ام خلسه وارد کن.

نکته: کب دعای اهل بیت داریم، شفعه شانت در این دعا برای خودش حقی قائل است و برای اینکه در آینده رأی به هدرش صادر نشود می‌گوید و وارد این دعا می‌شود تا خودش هم از اصحاب دعا باشد.

فادونوع دعای ورود شانت داریم:

۱- ورود شانت استغاثی: دعای ورود شانت اهل بیت هم می‌گویند

۲- دعای ورود شانت تبعی است

۱- در دعای ورود شانت استغاثی شانت برای خودش در دعای اهل بیت

مستغاثی حقی قائل است. *سَلِّمْ عَلَيَّ يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ* (دعای مصطلح می‌کنند که *سَلِّمْ*

این خود را به من مسترد کن، من خود رو می‌به شافرو شتم، شاپول کن را بزرگی

بیا من قرار دارا منسج کردم، بیا این خود را به من برگردان، استرداد کن.

شفعه شانت خود را از زب فریده است، والان در دعای بین الف و ب برای

خودش مستغاثی حقی قائل است. می‌گوید این مالین حال من است، من فریده ام این

مالین را، اگر وارد نشود یک واقعه ای بین الف و ب واقع می‌شود که در سوره

ج هم اثر می‌نوردد. بنابراین آقای ج به عنوان شانت وارد دعوا می‌شود به این

ورود می‌نورسیم، ورود شانت اهل بیت یا ورود شانت استغاثی.

۲- ورود ثالث بقیس و اینها شغف ثالث برای خودش مستقلاً حقیقی مآل نیست بقیس
خودش را در جریزه شدن بقیس از اصحاب دعوا ذبیقع می داند. برای سئو موضوع بقیس از
اصحاب دعوا تقویت کند، می آید وارد دعوا می شود. *فلا الف علیب دعوی*
خلعیه مصلح کرده است، آقایی ب قبل از اینکه اصلاً این دعوا بخواند مصلح بشود
آمده برای ج در همین ملک *حق انتفاع در صدر گرفته است*، *فلا هم آن حق العبور*
داده است. اگر الف علیب پیروز شد حق انتفاع ج هم از بین می رود و نیز بنا بر این
ج برای تقویت موضوع می آید وارد دعوا می شود، به این می گویند ورود ثالث بقیس.
تواند نیز برش دعوی ورود ثالث و

دعوی ورود ثالث، ماده ۱۳۵ آق ا ک د م و هرگاه شغف ثالثی در موضوع دادرسی
اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقیقی مآل باشد (این می شود از نوع *التفلسف*)
و یا خود را در معوق شدن بقیس از طرفین ذبیقع بداند (این می شود *پرسپولس*) می تواند
تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است وارد دعوا گردد
تواند نیز برش دعوی ورود ثالث اصلی و

در ورود ثالث اصلی اولاً دعوی شغف ثالث باید همه شرایط اصلی را که یک دعوی اصلی
دارد این دعوا هم داشته باشد در شرایط دعوا را در آیین دادرسی مدنی احواندید
اینکه باید شغف ذبیقع باشد، باید نقض مشروع باشد، به وجود آمده باشد، تقبیع مستقیم
باشد، شغفی باشد. تمام این شرطها را دعوی ورود ثالث باید داشته باشد

اما غیر از این شرایط دو شرط لازم است ۸

۱- در دعوی ورود ثالث برای بستان نباشد. یعنی این شخص ثالث خواهد بایستی از اصحاب دعوا بستان بلند، برای اینکه تا خیر در رسیدگی ایجاد کند. اگر دادگاه موضوع این موضوع شد، یعنی اگر دادگاه محمی که شخص ثالث وارد دعوا شده است برای اینکه دارای رایا تا خیر مواجبه کند و بایستی از اصحاب دعوا بستان کرده، آن وقت دیگر به این نوع دعاها امان رسیدگی نخواهد کرد.

۲- دعوی ورود ثالث باید دعوی اصلی یا ارتباطی اصل دانسته باشد یا منشأ آنها یکی باشد. این شرطی است که برای همه دعوی صلاری وجود دارد.

ماده ۱۳۳ آ. ق. آ. د. م ۸ هرگاه دادگاه اجازت نگیرد دعوی ثالث به مقتدر بستان و یا تا خیر رسیدگی است و یا رسیدگی به دعوی اصلی منوط به رسیدگی به دعوی ثالث نمی باشد. دعوی ثالث را از دعوی اصلی تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی می کند.

قواعد پذیرش دعوی ورود ثالث بقس ۸

تعریف دعوی ورود ثالث بقس ۸ شخص ثالث خود را در ذیق شدن یکی از اصحاب دعوی اصلی ذیق مع دانند. اینها باید همه شرایط دعوا وجود داشته باشد یعنی این دعوی ثالث که من خواهد به عنوان ثالث بقس وارد دعوا شود باید همه شرایط دعوی اصلی را، دعوی داشته باشد، فقط در مورد وجود توجیح حینی رعایتی شده است.

به خاطر اینکه ثالث خودش را در ذیق شدن یکی از اصحاب دعوا ذیق مع می داند، برای خودش طاهره مؤمن زاده

حق مستقلی قائل نیست.

آیین ورود ثالث ۸

وقتی یک نفر خواهی به عنوان ثالث وارد دعوا شود آیین آن چیست؟

۱- ورود ثالث احتیاج به تقدیم درخواست دارد، ماده ۱۳۰ ق. آ. د. در این صورت بامره باید درخواست خود را به دادگاه تحویل بدهد، پس نتیجه می گیریم برای ورود ثالث خواهی احتیاج به تقدیم درخواست دارید.

۲- در مورد مقدار سقفه های درخواست است. سقفه های درخواست در ورود ثالث باید به مقدار امصاب دعوی اصلی به اضافه یک سقفه باشد یعنی اگر دعوی اصلی یک خواهان دارد، ۲ تا خواننده دارد، ثالث می خواهد وارد دعوا شود مقدار سقفه های که باید از درخواستش تخیم کند، باید به مقدار امصاب دعوی اصلی یعنی ۲ به اضافه یک سقفه باشد. لکن این قواعد خیلی معنادار معنوی ندارد چون ما در دعواست خود را به دفتر خود می آوریم و قضای تحویل می دهیم و درخواست به صورت اکثر دنی روی سامانه می دادگستری ارسال می شود.

اما هزینه همین مقدار، به مقدار امصاب دعوی به اضافه سقفه را دفتر خدگان قضای از شما می گیرد.

در دعوی ورود به ثالث، خواهان دعوا همان شخص ثالث است یعنی شخصی اسم خودش را در ستون خواهان می نویسد در ستون خواننده اسم امصاب دعوی اصلی نوشته می شود یعنی طاهره مؤمن زاده

خواهان و خواننده دعوی اصلی در دعوی ورود ثالث خواننده هستند

۳- تا کی فرصت داریم دعوی ورود ثالث را مطرح بکنیم؟ چه مقدار زمان داریم برای

دعوی ورود ثالث؟ دعوی متقابل و دعوی اضافه را الفیتم تا پایان اولین جلسه داری

فرصت داریم. در مورد دعوی ورود ثالث تا کی فرصت داریم؟ برای ورود ثالث تا قبل

از ختم دادرسی فرصت است. هم در مرحله بروی این امکان وجود دارد، هم در مرحله تجدیدنظر

ماره ۱۳۰ از اول تا آخر هرگاه شفقت ثالث در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای

خود مسئله حق قائل باشد و یا خود را در حقوق شن کسی از صغر عین ذی توقع بداند، می تواند

تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد، چه اینکه رسیدن در مرحله بروی

باشد یا در مرحله تجدیدنظر، در این صورت نامبرده باید درخواست خود را به دادگاه که دعوا در

آنجا مطرح است تقدیم و در آن مدتی که خود را به طور صریح اعلان نماید.

۴- چه دادگاهی صلاحیت رسیدگی به دعوی ورود ثالث را دارد؟ همان دادگاهی که اعلان

دارد به دعوی اصلی رسیدگی می کند، امکان ورود ثالث هم در مرحله تقسین، هم

در مرحله تجدیدنظر وجود دارد.

ماره ۱۳۱ ق آ ۸۴ دادخواست ورود شفقت ثالث و رونویس مدارک و همتا هم آن

باید به تعداد اصحاب دعوی با همس به علاوه یک نسخه باشد و شرط دادخواست اصلی

را دارا خواهد بود

شرایط دادخواست اصلی در آ ۸۴ م ۱۰۵ به بعد یاد گرفتیم

وقتی دعوی در وقت ثالث مطرح شد، دوتا پرونده املاًحاً با هم لف می‌شوند در هم پیچیده می‌شوند، دوتا پرونده را دادگاه یکس می‌کنند و برای هر دوتا پرونده وقت واحد تعیین می‌شود، یک وقت رسیدن تعیین می‌شود و به دعوی ورود ثالث همزمان با دعوی اصلی رسیدگی می‌شود.

اگر در مرحله نخستین دعوی ورود به ثالث مطرح شد و ارجاع شد می‌توان در در مرحله تجدید نظر دوباره وارد شود.

دعوی جلب ثالث ۸

وقتی دعوی در حال رسیدگی است، طرفین یا یکی از آنها می‌توانند یک شفع ثالث را به دعوی جلب کنند برای اینکه این شفع ثالث را وادار بکنند که او هم از اصحاب دعوی اصلی باشد. من خواهان هستم، شما خواننده هستید، مایه تفریب دادرسی جلب می‌کنیم، به شما می‌گویند جلب اسم فاعل است به معنای جلب کننده. مادر زبان فارسی هم از آن استغاده می‌کنیم، دیدن که می‌تویم موضوع چه قدر جلب بود یعنی توجیه را جلب می‌کرد. جلب به معنای جلب کننده است.

آن شفع ثالثی که به دادرسی جلب می‌شود، اسم آن را می‌توانند منجرب ثالث، مجرب یعنی جلب شوند، کسی که به دادرسی جلب می‌شود.

چه انگیزه‌هایی ممکن است وجود داشته باشد که من بیایم یک تفریب دادرسی جلب کنم؟ بعضی وقتها شفع ثالث جلب می‌شود برای اینکه در برابر جلب محکوم بشود. یعنی

اینکه من آن را جلب می‌کنم برای اینکه در مقابل من محکوم بشود.

مثال ۹ من یک مبلغ را از شما عرض گرفتیم، مثلاً ۵۰ میلیون از شما عرض می‌کنیم و قرار

با هم می‌گذاریم که من در ابتدای آذر ماه این مبلغ را به شما برگردانم، اول آذر من به

بانک می‌روم فیس بانکی بر من می‌کنم و ۵۰ تومان به حساب شما واریز می‌کنم. بعد من بیستم

بعد از ۱۰، ۱۲ روز شما دعوی علیه من مطرح کردی مثلاً به ۵۰ میلیون تومان که اگما

من این مبلغ را به این قرض دارم این هم سند و قرار دادان است، این قرار بوده

ابتدای آذر ماه به من پرداخت بکنید اما پرداخت نکرده است.

من سوگرم می‌شوم، من کسوفه بودم بانک این مبلغ را پرداخت کرده بودم، فیس بانکی را

نگاه می‌کنم، بیک از رقم‌های شماره حساب شما را شباهت نوشتم پول زفته در حساب

یک شش‌تالیس، چه راهکاری برای من وجود دارد؟ من می‌آیم یک دعوی جلب

تالیس مطرح می‌کنم، یعنی در همان دادرسی که بین من و شما وجود دارد من به یکتوان

خواننده دعوی اصلی یک شش‌تالیس را که پول شباهت به حسابش زفته است به دلایلی

جلب می‌کنم برای اینکه وقتی من در مقابل شما محکوم می‌شوم شش‌تالیس هم در مقابل من

محکوم می‌شود. من پرداخت ۵۰ میلیون در حق شما محکوم می‌شوم، شش‌تالیس هم به پرداخت

۵۰ میلیون در حق من محکوم می‌شود.

بعضی وقتها شش‌تالیس جلب می‌شود برای اینکه همزمان دو طرف دعوا هر دو با هم

محکوم بشوند.

مثلاً هنرفر فرمایید که این ساختمان را دارند در کنار خانه فاضل سازنو، در اثر زلزله برداری به خانه
 ما آسیب می رسد من می آیم علیه ملک ساختمان بغیر دعوائی مصلح می کنم. چون ملک
 ساختمان بغل، ملک خود را بیع کرده، می آید بیع را هم به دادرسی جلب می کند برای اینکه
 هر دو با هم بر یک داخات خسارت محکوم بشوند.

انگیزه سوم در مورد زمان است که شخص ثالث را جلب می کنم برای اینکه موضوع خودم
 را در دعوی تقویت کنم، این هم مثل دعوائی ورود ثالث بنفس بود، این هم شبیه آن است
 به این می نویسد دعوائی جلب ثالث تقویتی.

قواعد پذیرش دعوائی جلب ثالث ۸

۱- جلب باید از اصحاب دعوائی اصلی باشد

۲- مجلوب نباید از اصحاب دعوائی اصلی باشد، باید یکی شخص ثالث باشد

۳- دعوائی جلب ثالث باید بار دعوائی اصلی باشد یا با آن ارتباط کامل داشته باشد.

۴- تا پایان اولین جلسه دادرسی فرصت دارید به دادگاه اعلام کنی من خواهم دعوائی

جلب ثالث مصلح کنم بعد از پایان جلسه اول، ۳ روز فرصت داری برای اینکه درخواست

خودت را تحویل بدهی.

هم در مرحله بدوی، هم در مرحله واخواهی، هم در مرحله تجدید نظر خواهی امکان مصلح

دعوائی جلب ثالث وجود دارد.

ماره ۱۳۵ ق. ۱. د. هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالث را لازم بدانند
 می‌توانند تا پایان جلسه اول دادرسی جهان و دلایل خود را اظهار کرده و صرفاً امروز
 پس از جلسه با تقدیم درخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنمایند، چه دعوا در
 مرحله نخستین باشد یا تجدید نظر.

- ۵ - دعوی جلب ثالث احتیاج به تقدیم درخواست دارد
- ۶ - تقاضای شخص چهارم در دعوی جلب ثالث مثل دعوی ورود ثالث و مثل بقیه دعوی
 چهارمی که گفتیم بر تعداد اصحاب دعوی اصلی به علاوه یک شخصه باقی باشد
- ماره ۱۳۷ ق. ۱. د. درخواست جلب ثالث در پرونده مدارک و اسنادی باید بر تعداد
 اصحاب دعوا به علاوه یک شخصه باشد. جریان دادرسی در مورد جلب شخص ثالث،
 شرایط درخواست و نیز موارد رد یا ابطال آن همانند درخواست اصلی خواهد بود
 در درخواست جلب ثالث، شخص جلب کننده یعنی جالب، اسم خودش را در ستون
 خواهان می‌نویسد، معلوم ثالث و بقیه اصحاب دعوا را در ستون خواننده می‌نویسد
 ۷ - پس دادگاه صلاحیت دارد، دادگاه می‌تواند در دعوی اصلی رسیدگی می‌کند
 صلاحیت رسیدگی به دعوی جلب هم دارد حتی اگر صلاحیت محلی نداشته باشد.

تأمین خواسته ۸

مبحث تأمین خواسته در حوزه ایسین های ویژه من اکید و تأمین خواسته را در زبان مرضی با توقیف اموال مردم شناسایی می کنند.

از زمانی که مادر عوای خودمان را در دادگاه ارائه می دهیم، در مورد دعوی عفو من صحبت می کنیم، از زمانی که مادر عوای خودمان را در دادگاه مطرح می کنیم تا مرحله نخستین به صدور حکم برسیم هر چند آیا اعتراض بکنند یا نکنند؟ بعد پرونده در دادگاه تجدید نظر رسیدن بشود و رأی قطعی صادر بشود بی عدت بسیار طولانی سپری می شود که در طول این عدت در خوشبختانه ترین حالت آن یکسال و نیم است. در طول این عدت ممکن است خواننده ای دعوا اموال خودش را اجاب بجا بکند، منتقل بکند، از دسترس ما خارج بکند و با هزینه ای زمانی و هزینه ریالی که خواهان انجام داده است که به این حکم قطعی برسد در نهایت ممکن است در زمان اجرای حکم هیچ دستش را نگیرد. یعنی خواهان بعد از اینکه پیروز شد نتواند از آن رأی قطعی که بهش صادر شده است استفاده بکند از این جهت قانونگذار مکانیزم را پیش بینی کرده که اشخاص بتوانند در همان ابتدای مطرح دعویشان یا حتی قبل از مطرح دعویشان یا در طول دادرسی به اندازه ای خواسته ای که در دادخواست خود مطرح کردند یا می خواهند مطرح بکنند از اموال خواننده توقیف کنند برای اینکه خیالشان راحت باشد که در پایان دادرسی به خواسته خودش ان خواهد رسید، به این می گویند تأمین خواسته.

تأمین خواسته مطبوع است از باب تفخیل به معنای درامنیّت قرار دادن، از آن
 من گویم در رفته در باب تفخیل به شده تأمین به معنای چیزی را درامنیّت قرار دادن،
 جمعاً کردن.

تأمین خواسته معنی خواسته را درامنیّت قرار دادن، از ماده ۱۵۸ به بعد قانون آیین
 دادرسی مدنی در مورد بحث تأمین خواسته قانون نذر صحبت کرده است.
 من گویم که در ۴ جا، دادگاه تکلیف دارد با درخواستی که خواهان به او می دهد قرار
 تأمین خواسته صادر کند. (فایل نقوی بری مربوط به این بخش را حتماً ببینید)

طبق ماده ۱۵۸ ق. آ. د. ۴ دادگاه در ۴ جا، تکلیف دارد با درخواستی که خواهان می دهد
 قرار تأمین خواسته صادر کند، از این جمله می من اولین نکته ای که شما باید دریافت کنید
 این است ۸

۱- تأمین خواسته نیاز به درخواست خواهان دارد

۲- تأمین خواسته (عوانیّت)، درخواست است

۳- باید دیکتیم این ۴ جایی که من گویم دادگاه مکلف است قرار تأمین خواسته صادر کند
 چیست؟

ماده ۱۵۸ ق. آ. د. ۴ اولاً زمانی که مستند درخواست رسنی باشد. حالاً سوال این

است، سند رسنی چیست؟ به چه اسنادی من گویم اسناد رسنی؟

ماده ۱۲۸۷ ق. آ. د. ۴، سند رسنی را من خوانم؟ اسنادی که در اداره ثبت اسناد و

ظاهره مؤمن زاده

اعلانِ تقسیم بشوند، یا دفتر اسناد رسمی آگھا، انتظام کنند پس ہر سندی کے درجے (دفتر) اسناد رسمی تقسیم میں شود، ان سب کے ساتھ اسناد رسمی است یا در تردد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت ہا آگھا و بر طبق مقررات قانون تقسیم شدہ باشند سب سے است سندی کے مأمور رسمی ان تقسیم کردہ است اما بے شرط

۱۔ ان مأمور رسمی در حدود صلاحیت ان سب تقسیم کردہ باشد

۲۔ سب مطابق قانون تقسیم شدہ باشد، مطابق مقررات تقسیم شدہ باشد

اول بینیم مأمور رسمی بہ چہ کسی میں تویم؟

مأمور رسمی بہ مأموری میں تویم کہ مأموریت ان در قانون میں بینی شدہ باشد، ہر محاذی

کے زیر نظر قانون ایجاد شدہ باشد مأمور ان محاذی مأمور رسمی محسوب میں شود

مثلاً کسی کے در شہرداری و خلیفہ دارد پروانہ ساختہ صادر بکنند، مأمور رسمی است

کسی کے در دانش گاہ و خلیفہ دارد برای شہادت فارغ التحصیلہ صادر بکنند، ان یک مأمور

رسمی است۔

کسی کے در ادارہ ثبت احوال برای شہادت نامہ صادر میں کند، ان یک مأمور رسمی است۔

اگر این مأمور رسمی در حدود صلاحیت خودش و در چارچوب قانون سب را صادر کرد

ان سب سے محسوب میں شود

پس با این تشریح ما ۳ مدل سب رسمی داریم، سب کے در ادارہ ثبت اسناد و اطلاق

تقسیم بشود، سب کے در دفتر اسناد رسمی تقسیم میں شود و سب کے یک مأمور رسمی

با آن روشی که عرض کردم تنظیم کرده باشد.

با این تعریف برخلاف تصور عینی از دوستان چک یک سند رسمی نیست، چون چک را
من و تو صادر می‌کنیم، من و تو که مأمور رسمی نیستیم

مبایع نامی که در اماکن رسمی تنظیم می‌شود یک سند رسمی نیست، چون آن بیفایده
مأمور رسمی نیست و مبایع نامی قرارداد عادی است.

نقطه مقابل سند رسمی را می‌گوییم سند عادی.

در بنده ماده ۱۵۸ می‌گوییم اگر مستند دعوائی سند رسمی بود خواهان درخواست
تأمین خواسته کرد، دادگاه تکلیف دارد قرار تأمین خواسته صادر کند.

صمت ب ماده ۱۵۸ و وقتی که مستند دعوائی تجاری یا اوراق تجاری و اخوانت شده
باشد.

اوراق تجاری که قابل اخوانت هستند، لفظ و بران است. برات که الان دیده

استفاده نمی‌کنیم، اگر مستند دعوائی سند تجاری و اخوانت شده بود، طبق قانون هم

و اخوانت شده باشد آن دعوا هم، خواهان می‌تواند در آن تأمین خواسته بدهم و دادگاه

تکلیف دارد که قرار تأمین خواسته صادر کند

سود سوم مربوط به زفانی است که اگر مستند دعوائی سند رسمی نبود، سند تجاری و اخوانت

شده هم نبود، اما بران دادگاه احراز شد که خواسته در معرض تضییع و تفریط است

مثلاً خواننده دارد اموالش را از کشور خارج می‌کند، مزایده‌ای برگزار شده است مال

ظاهره مؤمن زاده

را من فروشد، مثلاً در نگهداریش دارد تقصیر اتفاق می افتد، همین وقت ها است که
حال دستیار از بین برود.

اگر دادگاه این را اعزاز کرد، باز مکلف است که قرار تأمین خواسته صادر کند
نقطه این بند اینجاست که در ۱ تا مورد قبلی دادگاه خیلی قدرت اظهار صلاحیت
ندارد یعنی است، دادگاه باید قرار تأمین خواسته صادر کند. پس تجاری و اخوانی شده
است، دادگاه باید قرار تأمین خواسته صادر کند. اما اینها تسخیر است، آیا خواسته در
معنی تضییع و تفریط است یا خیر؟ تسخیر این با دادگاه است، معنی دادگاه باید
وارد این مسئله شود آیا خواسته در معنی تضییع و تفریط است؟ این را اعزاز کند
اول، اگر برای دادگاه اعزاز شدن وقت تکلیف دارد قرار تأمین خواسته صادر کند.
بند ۱ ماده ۱۵۸ قرار تأمین با تودیع خسارت احتمالی، اگر هیچ کدام از ۱ تا ۳ بند قبلی
وجود نداشته، من این پولی بشه قرض دارم، روی این برگه عادی هم نوشتیم. نه سند رسمی
دارم، نه چک ارزش گرفتیم، نه لفظه دارم، نه می توانم به دادگاه ثابت کنم که شک من فواحش
انصاف در ایران خارج کنید، حسابت را داری خالی می کنی، نمی توانم این را برای دادگاه ثابت
کنم، اما اهدا هم دارم که مالی را به اندازه خواسته ام ارزش توقیف کنم.

مأمون نثار من تودیع ایش خالی نوارد من در ۱ تا بند قبلی مهر قرار خواهان بودم، تعیین کردم
که دادگاه تکلیف دارد برای شک، برای خواهان قرار تأمین خواسته صادر کند اما در بند ۱
من می خواهم مهر قرار خواننده باشم، عملاً که شک دلائل قوی نداری برای دعویت

و من قابل پیش بینی برایم که ممکن است شما در دعوی پرونده شوی یا نه؟ به همین راحتی
 اموال خواننده را توقیف نمی‌کنیم، چرا؟ چون ممکن است شما دعوی به نتیجه نرسد
 و در نهایت یک خسارتی به خواننده وارد شود، اگر من خواصی درخواست تا همین خواننده
 تو را بپذیرم باید یک مبلغی را به عنوان خسارت احتمالی به حساب سپرده دادگستری
 وارز کنی تا ما برایت اموال خواننده را توقیف نکنیم، تا زمانی که این مبلغ را وارز نکنی،
 قرار تا همین خواننده ای هم در کنار نخواهد بود، این را می‌توانید قرار تا همین یا همین یا تودیع
 خسارت احتمالی.

خواهان نه دعوی می‌سند به سردرگمی است، نه سند تجاری و اخواست شده دارد، نه
 می‌توانم برای دادگاه ثابت کند که خواسته در معرض تضییع و تفریط است، اما اصرار دارد
 که یک ماس را از خواننده توقیف کند، قانون می‌گوید اصرار نداد، باشد. اما باید یک
 مبلغی را به عنوان خسارت احتمالی پرداخت کنی تا ما هم نتوانیم برایت قرار تا همین خواننده
 صادر کند، حالا سوالات شروع می‌شود و

چه قدر باید وارز کنم؟ چه قدر وقت دارم؟ وارز کنم؟ اگر پول ندارم آیا می‌توانم سنگ
 معرفی کنم؟ می‌توانم سهام شرکت معرفی کنم؟

قانون نذار برای حمایت از خواننده به خواهان می‌گوید اگر من خواصی اموال خواننده را
 توقیف کنی چون ممکن است خسارتی به طرف دعوی وارد شود و تو هم نتوانی دعوی
 خدوت را اثبات کنی، پس یک مبلغی را باید به حساب سپرده دادگستری وارز کنی

ظاهره مؤمن زاده

تاما سوال خواندہ را برای تو، توقیف کنیم. همان مبلغی را هم به خواهان مرخواص در حساب سپرده و از روزگذاشمش را می نذاریم تا همین، اما تا تا همین خوانسته، این رسید تا همین حسارت است. کی مبلغی را می نذاریم به حساب سپرده که اگر در اسبزه حسارتی به خواندہ وارد شد، خواندہ بتواند از آن محل حسارت خودش را دریافت کند.

نوع این تا همین که من باید بدهم، چه باشد؟ ماده ۱۵۸ بند دال را دقت کنید و خواهان، حسارتی را که ممکن است به مصرف مقابل وارد کرد (یعنی فقط پول، نفس توانی ملک معرفی کنی، نفس توانی همان نام بانکی معرفی کنی، محام نشد که خود را نفس توانی به دادگاه برده برایت توقیف کند، پول باید برتری به حساب سپرده) به حساب صندوق دادگستری بپردازد. یہ نوع تا همین که از خواهان می گیریم باید پول نقد باشد.

بعد در دستور موقت می بینیم این که تفاوت هایی با همدیگر دارند و

نکته اول و خوانسته آن چند میلیون است؟ می خواهم ۱۵۰ میلیون از اسوال خواندہ توقیف کنم، در حوزه بند "هم هستم، نه سند رسمی دارم" است تجاری و خوانسته ۱۵۰، نه می توانم ثابت کنم اموال در معرض تضییع و تفریط است. من خواهان ۱۵۰ میلیون می خواهم از خواندہ توقیف کنم، چه قدر باید به حساب سپرده بریزم که کار من را راه بیاندازید؟ چه مبلغی را بابت حسارت خواندہ بریزم به حساب سپرده؟

قانون هیچس تلفته است، ۱۰ درصد بریزد؟ ۲۰ درصد بریزد؟ ۵۰ درصد بریزد؟ اصلاً نه

اندازه همان ۱۰۰ میلیون بریزد؟ چه قدر باید به حساب سپرده بریزد که برایش تأمین

خواست صادر کنند؟ قانون هیچس تلفته است. رویی قضات یک چیزی بین

۱۰ تا ۲۰ درصد است، معمولاً ۱۵ تا ۲۰ درصد است. یعنی من تو سند آگای خواهان

۲۰ درصد از آن مالی را که من خواهم ما برایت توقیف کنیم بی بریزیم

حساب سپرده تا ما برایت دستور بدهیم که مال توقیف بشود.

پس میزان آن مبلغ را که خواهان باید بابت خسارت احمالی پرداخت کند قانون نثار

تلفه است.

سوال سوم ۸ به من تلفه اید خسارت احمالی بیا پرداخت کن، من چه قدر فرصت دارم برای اینکه

این مبلغ را پرداخت کنم؟ حدی که قدر باید این مبلغ را پرداخت کنم تا برای من قرار تأمین

خواست صادر بکنی؟

قانون نثار در مورد این مهلت هم هیچ چیزی تلفته است. لذا منی تو بر این موعد

یک موعد قضایی است، یعنی موعدی است که ما این اختیار دارد مهول عد آن را

تعیین کند، روی قضات در این مورد معمولاً مهلت ۱۰ روزه است. قضات معمولاً

۱۰ روزه خواهان فرصت می دهند برای اینکه بیاید این مبلغ را به عنوان خسارت احمالی

وارز بکند تا برایش قرار تأمین خواسته صادر بشود

من خواهان یک مبلغ را برکتیم به حساب سپرده دادگستری، دادگاه هم قرار تأمین

طاهره مؤمن زاده

خواستی صادر کرد. من خواصیم بینیم این پول که من ریختم به حساب سپرده دادگستری تکلیف آن چه می‌شود؟ ۱۰۰ میلیون تومان من مصالحه داشتم، دادگاه به من گفت ۲۰ تومان بریز به حساب سپرده صرفه. امروز تا اموال خوانده را توقیف کنم، ما سینه اش را برایت توقیف کنم. من خواصیم بینیم این ۲۰ تومان که من ریختم به حساب سپرده دادگستری تکلیف چه می‌شود؟ این تا کی باید در حساب سپرده دادگستری بماند؟ (فایده این قسمت را حتماً ببینید)

تکلیف کنیم، قرار ما این خواستی را دادگاه صادر کرد، در قرارش من نویسد به میزان ۱۰۰ میلیون تومان از اموال خوانده توقیف بشود، روی کاغذ این قرار را صادر کرده، من خواهان این کاغذ قرار خواستی را، مثل رأی دادگاه من شود، به طرفین ابلاغ می‌شود من خواهان این دادنامه را همین است اجرا می‌کند، یعنی چه؟ یعنی بروم حال خوانده را توقیف نکنم، ممکن است اجرائش نکنم. بگذارم در مدارکم برای روز مبارا.

قرار ما این خواسته ممکن است اجرا شود یعنی خواهان بروم حال را توقیف کند
 ممکن است اجرا نشود

آیا قرار اجرا شده است؟ اگر قرار اجرا شده است.

اگر قرار اجرا شده است، یعنی دادگاه قرار ما این خواسته صادر کرده است، دست من داده است، من خواهان قرار ما این خواسته دستم است الان، من توانم اجرائش نکنم. اما هنوز اجرائش نکردم، تا وقتی که این قرار اجرا شده است آیا بابت توقیف اموال خوانده خسارت به خوانده وارد می‌شود؟ پاسخ منفی است، هنوز من مالی از خوانده توقیف

طاهره مؤمن زاده

نگردم که به خواننده هشدارش نخواهد وارد شود. پس اگر قبلاً از اجرائی تأمین خواسته
را توقیف اموال خواننده) من خواهان بروم دادگاه، ببویم من از این قرار تأمین
خواسته پیمان هستم، من خواهم در خواست تأمین خواسته امر را مسترد کنم، نفوس
کنم، آن ۲۰ تومان که رنجیم به حساب سپرده لازمش دارم.

دادگاه قرار تأمین خواسته را نفوس کند، ۲۰ تومان من را، به من بر من گرداند.

۲- شاه دوم، زفانی است که قرار تأمین خواسته غیر از اینکه صادر شده است اجراء
شده است، یعنی من قرار را برداشتم، رفتم اجرائی احکام، در خواست دارم، نفتم
قرار تأمین خواسته را نگه برای من صادر کرده، لطفاً اموال خواننده را به اندازهی این
۱۰۰ میلیون تومان توقیف کنید، اجرائی احکام هم مثلاً من بجهت یک خانه و مکر من کردم
نفتم خواننده یک هم چنین خانه ای دارم، اجرائی احکام هم دستور داده است به ثبت که
این خانه سقف ۱۰۰ میلیون تومان بزداشت است، اجازه خرید و فروش آن را نده
به اداره راهور، این فاشین ۲۰۴ توقیف است، اجازه نقل و انتقال آن را فعلاً نده.
غیر از هر قدر قرار تأمین خواسته، من این قرار را اجراء کردم. یعنی اموال خواننده
را توقیف کردم.

حالا من خواهم ببینم ۲۰ میلیون تومان که من به حساب سپرده دادگستری رنجیم بودم
تکلیف آن ۲۰ میلیون تومان چه می شود؟ ۲۰ میلیون تومان تا کی باید در حساب سپرده
دادگستری بماند؟

اگر قرار آید مین خواسته اجرا شود

۱- ممکن است در اصل دعوا (یعنی مطالبه ۱۰۰ میلیون) خواهان پیروز شود یعنی دادگاه رأی در نهایت در رسیدگی اهلست، دادگاه در نهایت رأی به نفع خواهان صادر کند و خواننده را محکوم کند به پرداخت ۱۰۰ میلیون تومان.

سوال: وقتی خواهان پیروز دعوی اهلست می شود، آیا آن ۱۰۰ میلیون را که توقیف کرده است به ناحق توقیف کرده بود؟ نه، درست توقیف کرده است و در نهایت دادگاه هم به نفع آن رأی داده است. پس در همین حالتی خسارتش متوجه خواننده نخواهد بود.

۲- ممکن است خواهان در دعوی مطالبه ۱۰۰ میلیون تومان شکست بخورد با حکم، یعنی خواهان محکوم به بی حقی بشود. مثلاً فرض کنید خواننده بگیری انباری می آورد که من این ۱۰۰ میلیون تومان را قبلاً پرداخت کردم، دادگاه حکم به بی حقی خواهان داده است. این باب است آن توقیف مال، به خواننده خسارت وارد می شود، مثلاً ماهه ۱ میلیون در حسابش توقیف کردیم، آن موقعی که ۱۰۰ میلیون را توقیف کردیم با ۱۰۰ میلیون می توانست دوماً ۲۰٪ بجزد، الان با ۱۰۰ میلیون چرخ ۲۰٪ هم بچسبش نفس دهند، هنر کرده خسارت به آن وارد شده است.

اینجا هم تویم ۲۰ میلیون تومان که خواهان به حساب سپرده و از آن گرفته بود نفس تویم بیشتر به خواهان برگردانیم، باید بماند تا طلبت فاده ۱۲۰ در مورد آن تقسیم گیری شود.

۳- ممکن است دعوی با قرار حاکمه بیدار کند، تفاوت حکم با قرار را باید در درسی ۲

ظاهره مؤمن زاده

یاد گرفته باشند. مثلاً دعوا با قرار رد درخواست، قرار ابطال دادخواست، قرار رد دعوا، تمام نبود. اینها هم چون خواهان نتوانستند در دعوی اصلی پیروز شوند، باز آن مالی که از خواننده توقیف شده، خواننده حق دارد خسارتی خودش را بگیرد. پس آن ۲۰ میلیون تومان هم که خواهان محاسب سپرده وارز کرده بود به خواهان پرداخت نمیکنیم تا خواننده بتواند از ماده ۱۲۰ استفاده نکند.

ممکن است با اجرائی قرار تأمین خواننده خسارتی به خواننده وارد شود، حال آنکه خواهان بینیم که خواننده چه ضرر می تواند این خسارت خودش را مطالبه نکند؟ قانون چه راهکاری را پیش بینی کرده برای اینکه خسارت خواننده جبران شود؟

ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م.:

در صورتی که قرار تأمین اجرا گردد، شرط اول است، درش ضمه هم گرفتیم تقسیم کردیم ممکن است قرار اجرا شود، ممکن است اجرا نشود

اولین شرط برای مطالبه خسارت این است که قرار تأمین اجرا شده باشد و خواهان به موجب رأی قطعی محکوم به بطلان دعوا شود یعنی حکم به حقش برایش صادر شود
دو شرط دارد

۱- اگر رأی قطعی صادر شود

۲- خواهان محکوم شود در دعوی اصلی

و یا برای او به اثبات نرسد. خواننده حق دارد طرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ حقش را برای او به اثبات نرسد. خواننده حق دارد طرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ
ظاهره مؤمن زاده

حکم مصلحت، خسارت را که از قرار آئین (باید من نوشت اجازت قرار آئین) به او وارد شده است، تسلیم دلایل به دادگاه صادر کننده قرار، مصلحت کند.

اولاً دستور خواننده لازم نیست بود دعوی مصلحت خسارت مصلحت بکنند

بیک درخواست من دهم، دلایلی را پیوست می کند، می نویسد به استناد این دلایل اینقدر به من خسارت وارد شده است، به دادگاه تقدیم می کند.

در تیرگی و امتیازات خانه را از اینجا به بعد یاد بگیریم ۸

مصلحت خسارت در این مورد بدون رعایت تشریحات آئین دادرسی مدنی (لازم نیست بود و دادخواست بدهید) و پرداخت هزینه دادرسی صورت گیرد (هزینه ای هم لازم نیست پرداخت کنید). فقط یک درخواست بدهید به شعبه.

مفاد تقاضای صدف ابلاغ می شود (یعنی وقتی خواننده آمده درخواستش داد باید به من

خواهان که دعوا را با ختم، ابلاغ کند، باین خواننده همچنین (خواستاری داده است)

تا چنانچه دفاعی داشته باشد صدف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ با دلایل آن را عنوان نماید.

دادگاه در وقت فوق العاده به دلایل صدف من رسیدگی می کند و وقت فوق العاده، وقتی

بود که دادگاه خودش به تنهایی پرونده را بررسی می کرد، امشب دعوا (موت نمی شود در

وقت فوق العاده به دلایل صدف من رسیدگی و برای مقتضای صادر می نماید.

این رای مصلحت است دیگر نمی شود به آن اعتراض کرد. اگر آگاهی خواننده صدف ۱۰ روز

نزستی و تقاضای ندادی، آن وجهی که خواهان رخصت بود به حساب سپرده دادگستری اگر آمد

ظاهره مؤمن زاده

درخواست کرد به آن بر من گردانیم، و اصل شما نفر شویم. تو صرف ۲۰ روز وقت داری
بیای و ببین من خواهم از ماده ۱۲۰ استفا ده کنم. اگر صرف ۲۰ روز این کار را نگیری
خواهان که درخواست داد و وقت آن ۲۰ میلیون که به حساب سپرده و اریز کرده بودم
به من برگردانید، به او بر من گردانیم.

سوال: من خواننده نفر توانستم بیام درخواست بدهم، ششم ۲۰ میلیون تومان را به آقای
خوانده برگرداندی، کتیف خسارت هم چه می شود؟ نفر توانم دستر خسارت بگیرم؟
به او می گویم من توانم خسارت بگیرم، اما از ورگش های ماده ۱۲۰ نفر توانم دستر
استفا ده کنی، باید بروی بر اساس قواعد عام مسئولیت مدنی دعوی مطالبه خسارت
مصرع کنی.

ماده ۱۲۰ یک امتیازاتی برایت در نظر گرفته بود، من توانسته بدون پرداخت هزینه
دادرسی، بدون رعایت شرایط، بدون تقدیم درخواست، بروی درخواست بدهی
الان اگر فرصت را از دست داری، دستر باید بروی دعوا مصرع بکنی

هفته آینده شرایط صدور رأی همین خواسته

امروز در مورد شرایط صدور تأمین خواسته صحبت می‌کنیم.

شرایط صدور قرار ابر و قیمت تقسیم می‌کنیم و

۱- شرایط عمومی | ۲- منجز بودن خواننده | ۱- درخواست
۲- شرایط اختصاصی

۱- درخواست و برای اینکه دادگاه مکلف شود برای صدور قرار تأمین خواننده یک پیش‌نیاز است و آن پیش‌نیاز درخواست است یعنی خواهان باید صدور قرار تأمین خواننده را از دادگاه درخواست کند.

تفاوت درخواست‌ها و دعاها و بعضی از آن‌ها این است که ما از دادگاه می‌خواهیم در قالب درخواست صحبت کنند بعضی وقت‌ها ما در دادگاه دعا مطرح می‌کنیم.

تفاوت بین دعا و درخواست فهم آسان دارد که لازم است هم شبیه برانید هم اینکه هنوز بعضی از دادگاه‌ها متأثرانه بین این‌ها تفکیک قائل نفرمودند.

مثلاً فرض کنید اگر من دعوی مطرح کنم آن دادگاه باید به صلاحیت خودش رسیدگی کند

آیا در مورد درخواست هم دادگاه باید به صلاحیت خودش رسیدگی کند یا نه؟

در دعوی اگر دادگاه صالح نباشد قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند.

آیا در مورد درخواست هم اگر دادگاه صالح نبود، باید قرار عدم صلاحیت صادر کند؟

بین دعا و بین درخواست تفاوت است، در دعا شما ادعای حقی از آن

ضایع شده یا حقی از آن انکار شده و از دادگاه می‌خواهید این حق را به شما برگرداند

در درخواست احقاق حق وجود ندارد مثلاً وقتی ما مطالبی تأمین خواسته

من دهم از دادگاه من خواصیم خوانسته ما را در امنیت قرار بدهد. پس بین درخواست و بین دعوی تفاوتی است. حسن من توانیم بودیم بین درخواست و بین درخواست تا حسن ارفاق و درخواست به معنای یک ورقه چای مخصوص است، تا حسن ارفاق و درخواست به معنای درخواست کردن است.

برای صدور قرار تأمین خوانسته شرایطی لازم است ۱- عمومی ۲- اختصاصی
۱- شرط عمومی ۱- دهواست ۲- صفت بودن خوانسته

برای اینکه دادگاه بخواهد واروقضیه تأمین خوانسته شود ابتدا خواهان باید درخواست بدهد

سوال ۱: چه زمانی خواهان می تواند درخواست بدهد؟ در چه مقامی از داری؟
ماده ۱۰۸: خواهان می تواند قبل از تقدیم درخواست یا ضمن درخواست راجع به اصل دعوی یا در جریان داری، درخواست بدهد.

۱- پس برای تقاضای تأمین خوانسته خواهان اصلاً قبل از اینکه دعوی اصلی اش را مصلح کند می تواند اول برود درخواست تأمین خوانسته بدهد

۲- من خواهد دعوی را مصلح کند، همزمان با دعوی می تواند تقاضای تأمین خوانسته کنم بدهد.

۳- دعوی را مصلح کرده است، دعوی در حال رسیدگی است، الان وسط رسیدگی من بود اما من قرار تأمین خوانسته هم من خواصیم. من تو هم اشکال ندارد طبق

طاهره مؤمن زاده

ماده ۱۰۸ آیین‌نامه‌های خواصان شما در ۳ جا من تونید خواسته ات را مصلح کنی: قبل از اینکه
 دعوی اصلی را مصلح کنی، همزمان با مصلح دعوی اصلی رسوم در وصول رسیدگی
 به دعوی اصلی همشما من تونید تقاضای تأمین خواسته بدهید.

معمولاً آن چیزی که بیشتر از بقیه اتفاق من افتد، همزمان با تقدیم دادخواست اصلی
 است، یعنی خواصان معمولاً وقتی من خواهر دعوی خودش را مصلح بکنند، ضمن آن دعوی
 قرار تأمین خواسته هم من دهد.

از نظر شکل هم بررسی کنیم، آیا این درخواست تأمین خواسته را روی برگه ۸۴
 من توانم بنویسم به دادگاه بدهم، یا یک شرایط خاصی دارد؟
 ۳ موقعیت را همزمان بررسی من کنیم:

اگر قبل از دعوی اصلی، قبل از اینکه دعوی را مصلح کنی، میخواهی تقاضای تأمین
 خواسته بدهی باید این درخواست را روی برگه دادخواست بنویسی.

اینکه ما درخواست تأمین خواسته را روی ورقه دادخواست من نوشتم، ماهیت
 درخواست را عوض نفر کنی، ماهیت همچنان درخواست است اما روی برگه خاص
 مخصوص که ما آن را نوشتیم دادخواست، روی آن باید نوشته شود چرا؟

نکته: اگر قبل از دعوی اصلی تقاضای تأمین خواسته کردی و دادگاه تقاضای تأمین
 خواسته را پذیرفت، و قرار تأمین خواسته صادر کرد، امروز از تاریخ آن بعضی که دادگاه
 قرار را صادر کرد، ۱۰ روز از تاریخ صدور قرار وقت داری دعوی اصلی ات را بر دادگاه

تحويل بدهی، پس اگر من خواهی ابتدا درخواست تأمین خوالده بدهی، بعد از آن دولت
را مصلحت کنی باید خواهی به این فاصله هاروزه باشد، هاروز از صبح تا رخصت، از
تاریخ صدور قرار، این فاز اول بود.

مصلحت دوم، همرفان با مصلحت دعوی اصل است. ما می توانیم همرفان با دعوی اصل
در سئون خوالده دادخواست بنویسیم، تقاضای تأمین خوالده هم داریم، اینفادیر
از تقدیر شخص حتماً این دعوست در برگه دادخواست نوشته می شود. چون نگاه
دعوی اصل را در برگه دادخواست بنویسیم، چون من خواهی همرفان با آن تقاضای
تأمین خوالده هم بدهی، پس قاعداً درخواست تأمین خوالده آن هم روی همان
دادخواست نوشته می شود.

مصلحت سوم، در جریان دادرسی، دعوا مصلحت است، دادگاه طاهر رسیدگی می کند
نگاه بگیرد یک حالت از خواننده پیدا می کنی، من خواهی آن را توقیف کنی. در صول
رسیدگی به دعوی اصل. اینفادیر کار باید کرد؟ در صول جریان رسیدگی خواهان
می تواند تقاضای تأمین خوالده را حتی به صورت شفاهی هم به دادگاه بنویسد.
روی یک برگه عادی هم می تواند درخواستش را بنویسد و به دادگاه بنویسد.
پس در موردی که دعوی اصل در جریان رسیدگی است، اگر برای تقاضای تأمین
خوالده می توانی روی یک لایحه این درخواست را بنویسی یا می توانی در جلسه دادگاه
شفاهی بنویسی، دادگاه در صورت مجلس بنویسد.

این درخواست که به دادگاه من دهنم یک شراعت هم باید در آن رعایت بشود، یکس آن شرایط عاده ۵۱ و عاده ۵۲ است که در دادخواست قبله یا ذکر فتیله.

اینکه خواهان باید مشغف باشد، خواننده باید مشغف باشد، باید اضا باشد، نشان در آن ذکر شود.

در شرایط معدر در عاده ۵۱ و ۵۲، غیر از دلایل و اینج، مثلاً شهادت محود لازم نیست اما اگر درخواست تأمین خواننده شما مستند بر این سند رسمی است، سند رسمی را باید پیوست کنی، سند تجاری است باید پیوست کنی.

شرط دوم اینکه دادخواست دهنده باید ستمش معلوم باشد، اگر علم اطلاق از محول خودش من خواهد تقاضای تأمین خواننده بدهد، قاعدهً باید وگرنه نام اش هم پیوست کرده باشد. اگر یک دین علیه محفل محجورش من خواهد تأمین خواننده بگیرد، باید ستمش مشغف باشد، شنا نام خودش و حجه اش باید پیوست بگیرد.

شرط سوم، مال را که تقاضای تأمین خواننده اش را من دهن باید مشغف باشد. یعنی باید معلوم باشد، تو داری تقاضای دهن، واجب نقد توقیف شود، یک عین عین را داری توقیف می کنی، یا یک مال کنی را.

در دادرس یک مبلغ گفته شده که وقتش از دادگاه چیزی را من خواهی، خواننده باید منجز باشد، یکس از شرایط دعواست.

منجز باشد یعنی چه؟ یعنی شرط نباشد، موحل نباشد، واضح باشد، عقلی باشد. طاهره مؤمن زاده.

پس اگر من به شما تعهدی دارم، گفتیم که در تاریخ فسخ استقدمات من ۱۰۰ میلیون بر سر من رهم
 یک لندرسی را رفتیم تصفیه کردیم، به بشره صحتی که فلان مائین را بران من آورده باشی
 یک تعهد مشروط است، حالا آیا متبلی از تحقق شرط، متبلی از اینکه تو بیای و این مائین
 را به من تحویل بدی، آیا حق داری تقاضای تأمین خوانسته بکنی؟ یا نه؟

یا مثلاً تعهد ما موجهل است، من به شما تعهد دارم که اول مجن مان، ۱۰۰ میلیون به شما
 برهم، شما امروز رفتی دادگاه تقاضای تأمین خوانسته بکنی، اولین چیزی که دادگاه
 می پرسد اینست دیر، هنوز که موعد نرسیده است، باید ۱۰ مجن مان به هم، شما الان
 درخواست تأمین خوانسته داری؟ آیا دادگاه به تقاضای این تأمین خوانسته می تواند
 رسیدگی کند و حال را توقیف کند یا نه؟

اصل بر این است، که خوانسته در تأمین خوانسته باید منعجز باشد یعنی مشروط نباشد،
 موجهل نباشد، اما استناد هم دارد. استنادی آن ماده ۱۱۴ است، ماده ۱۱۴ آرد
 می نویسد نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن نرسیده است، در صورتی
 که حق مستند به سدرسی و در معرض تصفیه یا تفریط باشد می توان درخواست تأمین نمود.
 پس در مورد طلب معینی که موجهل هستند فقط جایی می توانیم تقاضای تأمین
 خوانسته کنیم که اولاً مستند به سدرسی باشد، دو ما در معرض تصفیه یا تفریط باشد.
 سایر شرایط عمومی که وجود دارد برای تأمین خوانسته، همان چیزهایی است که در
 دادرسی یا در مورد دعاوی یا اگر فسخ که متقاضی باید نفع داشته باشد، باید سمت داشته
 ظاهره مؤمن زاده

باشد، باید اهلیت داشته باشد.

۲- شرایط اختصاصی معین خوانسته ۸

۱- میزان خوانسته معلوم باشد ۸ و قلمی می نویسم میزان خوانسته معلوم باشد در مورد خوانسته های است که مثلاً قابل شمارش هستند و مثل کتبه، تقاضای معین خوانسته در مورد چندتا کی است؟ یا قابل وزن کردن باشند، ما چند کیلو برنج باید برای شما توقیف کنیم؟ اینها باید تقدیر شود در خوانسته، یا اینکه قابل اندازه گیری باشند مثل چیزهایی که مدتی است، مثل پارچه.

۳- در شرایط اختصاصی، معلوم بودن میزان خوانسته یکی از شرطهاست، در مورد خوانسته های که قابل وزن کردن، شمارش کردن یا اندازه گیری کردن هستند. چنان است خوانسته فانیفورسی نباشد یک معین معین باشد، عن تقاضای توقیف فلان خودرو را دارم، تقاضای توقیف فلان خانه را دارم. عرض کردم یکی از این دو تا، معلوم بودن میزان خوانسته یا اینکه خوانسته معین معین باشد.

معین معین معین مال قابل اشاره یا حال که با یکی از حواس پنجگانه قابل درک باشد نه لمس کردن، لامسه یکی از حواس پنجگانه است.

شما وقتش من روی یک سی دی موسیقی من غوی، بابت آن سی دی پول من دهن یا بابت حقوق این؟ آن سی دی که هزار تومان بیشتر نفع از دهن، اما شما می آید یک یک سی دی من غوی ۵ هزار تومان، ۱۰ هزار تومان، ۲۵ هزار تومان. آیا بابت آن سی دی پول من دهن یا

بابت محتوای پهل من دهن؟

آیا کن محتوای قابل کس است؟ نه، اما قابل کس است، چون با استفاده از کس کس

من توانی کن را کس برهن، با بسینا من توانی محتوای را بسینا، اگر منیم بار.

آیا در دعوی غیر فالس هم من توانی تقاضای تأمین حوائت کرد؟

آهای دکتر شمس من توانی بله، اگر موضوع این دعوی عکس خانوادگی باشد، ارزش

اعتقادی ندارد، فال سیت، اما قابل توفیق هست. موضوع دعوی دعوی

غیر فالس باشد، من توانی تقاضای تأمین حوائت برهن.

در دعوی که موضوعش انجام عمل است، مثلاً قرار است من بیایم دیوار خانه را رنگ

کنم، در همین دعوی بحث تأمین حوائت دیگر مفهومی ندارد، معنی ندارد.

شیوه دعواست و رسیدگی در تأمین حوائت ۸

در دعواست کتبه تأمین حوائت، همان صلواتی عاریه ۱۵۸ آردم گفته است ۸ خواهان

است. در مرحله تجدید نظر هم خواهان من توانی تقاضای تأمین حوائت برهن.

فا در درسی ۴ دعوی متقابل هم خواندیم، در دعوی متقابل خواننده کی دعوی

علیه خواهان مصلح من کرد، آیا در دعوی متقابل کن خواننده ای که دعوی متقابل

مصلح کرده است، در دعوی متقابل من توانی تقاضای تأمین حوائت برهن؟

اگر پاسخ مثبت است، آنجا دیگر خواننده دعوی اهل من، دعوی متقابل تبدیل کرده

بخواهان دعوی متقابل.

در ورودی هم می توان تقاضای تأمین خواسته داشت، اگر ورودی باشد، ورود استعلام باشد، وارد شدن استعلام هم می تواند تقاضای تأمین خواسته برسد.
مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تأمین خواسته :

چه مرجع صلاحیت رسیدگی به تأمین خواسته را دارد؟ من به عنوان خواهان درخواست تأمین خواسته را به چه دادگاهی باید تحویل بدهم؟

آن دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، ماده ۱۱۱ آ.ا.ک.م و درخواست تأمین از دادگاهی می شود که صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد.

پس اگر دعوا در صلاحیت دادگاه آبادان باشد، من نمی توانم در اهواز بیایم تقاضای تأمین خواسته بدهم، دادخواست را باید به مرجع برشم که صلاحیت دارد که به اصل دعوا مراجعه رسیدگی کند، دادخواست من ارجاع می شود به شعبه و بعد شعبه در موردش تصمیم می گیرد.

اگر در خواستمان را همزمان با دعوائی اصل می دهیم که رسیدگی کنیم روشن است، اگر هم در جریان دادرسی می خواهیم تقاضای تأمین خواسته بدهیم، باز هم تکلیف روشن است، دعوائی اصل در شعبه ای هست در همان شعبه هم شما می توانید تقاضای تأمین خواسته بدهید.

آیا در امور کیفری هم می توان تقاضای تأمین خواسته کرد؟ بله، قانون آیین دادرسی کیفری هم تأمین خواسته را پیش بینی کرده است، که در درس آیین دادرسی کیفری برای شما توضیح بدهم.

رسیدگی به تأمین خوالته (از آگین های ویژه است) بنا بر این در رسیدگی به درخواست
تأمین دادگاه باید سرعت را رعایت کند، من زفان من روم تقاضای تأمین من دهم که
من خواصم یک مال را حقیقت کنم، ترس دارم از اینکه مالی که در تصرف خوانده است
از بین برود، منتقل کند، پس آن بجهت های که در رسیدگی دادری مدنی می رود مورد
احتیاط رفع نقص شد، پیوست ها و ضمیرها و این خوانندیم، در تأمین خوالته
در دفتر همین تکالیفی ندارد و نباید به بجهت های اینکه درخواست نامعین است
این درخواست تأمین خوالته را نگه دارد و به قاضی نهد.

ماده ۱۱۵ آ.م.م.ا می نویسد در صورتی که درخواست تأمین شده باشد در دفتر مکلف است
رونده را غریب به تصرف دادگاه برساند و دادگاه بدون احتیاط به صرف، به دلایل درخواست کرده
رسیدگی نموده، قرار تأمین صادر یا آن را رد می نماید.

پس وقتی درخواست تأمین خوالته دادیم، اصلاً صرف مقابل دعوتی هم نمی کنند،
دادگاه دلایل من را بررسی می کند. آیا دلایل برای صدور قرار تأمین خوالته کافی است؟
مثلاً مستندش سند رسمی است، سند تجاری است، توانده به من ثابت کند خوالته در معرض
تصفیع و تفریط است یا نه، من باید به عنوان قاضی احتیاط کنم که بیا خسارت احتمالی
بر من به حساب، هم این را دادگاه بررسی می کند و اگر شرایط صدور قرار فراهم
بود، قرار تأمین صادر می کند.

ادام ماده را وقت کردید، نف آن شرایط فراهم نبود، قرار تأمین خوالته صادر نمی شود.

طاهره مؤمن زاده

بلکه درخواستی که ما داریم، رد می‌شود.

اینجا من خواص برگردم به آن جمله‌های اول، آنگاه اگر صلاحیت رسیدگی
نداشتی، نفر تو انش مثل دعاها و فرار علم صلاحیت صادر کنی. چه باید

کنند؟

صفت‌ها ۱۵ می‌تویید و باید رد کنید درخواست را رد کنید.

۱۵ تا تقسیم بیرون دادگاه را ۱۲ شصت می‌توانیم برای آن در وقت بگیریم.

دادگاه همه چیز را کامل تشخیص می‌دهد، فرار تأمین خواننده صادر می‌کند

تقسیم بیرون دادگاه به دادگاه شرایط را احراز نمی‌کند، فرار رد درخواست صادر می‌کند

ممکن است دادگاه تعیین تأمین نکند. آنگاه خواهان اگر می‌خواهد برای

فرار تأمین صادر کنیم باید این مبلغ بریزی به حساب سپرده دادگستری تا ما برای فرار

تأمین خواننده صادر کنیم

قابلیت ضمانت از تأمین خواننده

آیا وقتی فرار تأمین خواننده صادر شد می‌توانیم نسبت به این فرار اعتراض بکنیم

یا نه؟

ما در محبت تأمین خواتمه هستیم. امروز بر فرضی که من خواصیم در معدن صحبت بکنیم

قابلیت شایسته از قرار تأمین خواتمه

ما من خواصیم بینیم بعد از اینکه دارماه قرار تأمین خواتمه صادر کرد، آیا نسبت به این قرار
من شود اعتراض کرد یا خیر؟

یادمان من آید در آیین دادرسی مدنی ۲ قرارها را تقسیم بندی کرده بودیم به قراردادهای
اعدادی، قراردادهای قاضی و قراردادهای شبه قاضی.

قراردادهای اعدادی، قراردادهای هستند که پرونده را آماده صدور حکم می کنند مثل
قراردادهای کارشناسی

قراردادهای قاضی، قراردادهای بودند که با صدور آنها پرونده نه تنها از جریان رسیدگی خارج
من شد بلکه از شعبه رسیدگی کننده هم خارج من شد و در واقع برای پرونده تقسیم
قاضی گرفته من شد مثل قرار رد دعوا.

قراردادهای شبه قاضی، قراردادهای بودند که هر چند پرونده از جریان رسیدگی در آن شعبه
خارج من شد، اما برای ادامه رسیدگی به شعبه دیگری ارسال من شد، مثل قراردادهای صلح

امروز من خواصیم ببینیم قرار تأمین خواتمه هیچ کدام از اینها نیست، یعنی این

قراری که داریم یاد من کنید به اسم قرار تأمین خواتمه، داخل در آن مجموعه ای که در

آیین دادرسی مدنی ۲ از قرارها امخته بودید، داخل در آن مجموعه نیست بلکه اسم

آن را می توانیم قرار تأمین

قرارداد مین خواسته بعد از اینکه صادر شد به صدقین ابلاغ می شود، مخصوصاً به طرف
 قرارداد مین خواسته. مثلاً اگر من خواهان مین خواسته هستم شی خواننده هستید
 قرار که صادر شد باید به شی ابلاغ بشود. آیا طرف قرارداد مین خواسته یا خواننده قرار
 مین خواسته می تواند به قرار مین اعتراض بکند؟

می گوئیم بله، از تاریخ ابلاغ، امروز فرصت دارید که به قرارداد مین خواسته اعتراض
 بکنید.

حاده ۱۱۶ آ د م و قرارداد مین به طرف دعوا ابلاغ می شود و تا عبور ده حق دارد طرف
 ده روز به این قرار اعتراض نماید.

اولین نکته ای که امروز یاد می گیریم این است، که اولاً قرار به طرف مقابل ابلاغ می شود
 ولی فرصت دارد طرف ۱۰ روز به این قرار اعتراض بکند.

نکته ۱: اعتراض به قرارداد مین خواسته نیازمند پرداخت هزینه دادرسی نیست.

نکته دوم: مرجع اعتراض به قرارداد مین خواسته همان رتبه ای است که قرارداد مین خواسته
 را صادر کرده است.

نکته سوم: ادامه ی حاده ۱۱۶ و دادگاه در اولین جلسه به اعتراض رسیدگی می کند و
 نسبت به آن تعیین تکلیف می نماید.

مقتور از اولین جلسه چیست؟ مقتور اولین جلسه ای است که برای دعوی اهلش

دادگاه برقرار می کند، قرارداد مین خواسته که جلسه ندارد، من درخواست مین دارم

ظاهره مؤمن زاده

دادگاه درخواست من را نیز برنده است، قرار صادر کرده، حالا تو آمدی و به این قرار اعتراض داری، قانون نزل می‌شود دادگاه اعتراض شماره می‌گیرد و در اولین جلسه‌ای که برگزار می‌کند، مصورش جلسه‌ای است که برای دعوی اصلی برگزار می‌شود. در اولین جلسه‌ای که برگزار می‌کند به اعتراض شما هم رسیدگی می‌کند.

آثار تأمین خواسته :

۱- ممنوعیت نقل و انتقالی (محمدرین اثر) (ماده ۵۶ و ۵۷ قانون اجرای احکام) بعد از اینکه قرار تأمین خواسته صادر شد و اجرا شد، اینکه دادگاه قرار صادر کرده است به ترمیمی کفایت نمی‌کند، این قرار باید بیری و تقاضای اجرای را بدی، باید بزرگ مالی را توقیف بکنی، بعد از اینکه قرار صادر شد و اجرا هم شد. رسیدن آن مالی که بر اساس قرار توقیف می‌شود قابل انتقال نخواهد بود.

۲- با توقیف مال در تأمین خواسته، برای خواهان حق تقدم ایجاد می‌شود و یعنی آن خواننده‌ای که من مالی را از او توقیف کردم، صد تا طلبکار دیگر غیر از من دارد اگر من مالی را توقیف کرده باشم نسبت به بقیه حق تقدم خواصم است.

هر دو تای این اثر را قانون اجرای احکام مدنی می‌گوید (ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام) رفع اثر از تأمین خواسته :

یک قرار صادر شده و یک مال را هم ما توقیف کردیم، این مال تا کی قرار است توقیف بماند؟ چه زمانی از تأمین خواسته رفع اثر می‌شود؟

۱- زفانی کے خواہان در دعوات شکست بخورد؛ وقتی خواهان در دعوات شکست خورد، خواننده من آید یک درخواست من دهد و میگوید خانہ من یک سال است کہ توقیف است، الان هم خواهان در دعوات شکست خوردہ است، دستور آزادی ملک من را بدهید. پس مرد اول، زفانی کے از تا مین خوانندہ رفع اثر من شود زفانی است کہ خواهان در دعوات شکست من خورد.

۲- منفع قرار، رد قرار و ممکن است با اعتراضی کے خوانندہ بہ قرار تا مین خوانندہ من کند آگاہ با دلایلی رو بہ رو بشود کہ نباید قرار تا مین خوانندہ ہمارے من مردم بیاید قرار کے ہمارے کردہ است منفع کند، این یک حالت است و گاهی اوقات خود خوانان من آید و درخواست من دهد و میگوید من از این قرار تا مین خوانندہ سپیمان قدم و من خواہم تقاضا بکنم قرار را لغو بکنید در یک ہرچین جاہا من ہم آن مالی کے باز است شدہ باید آزاد شود.

۳- اگر شہادتقا ضای تا مین خوانندہ داری وقت داری بعد از ہر در قرار بیایی و دادخواست ماضی تحویل برہی. گاهی اوقات ما من تو استیم ابتدا تقاضای تا مین برہیم، بعدش فرصت داشتیم کہ دادخواست ماضی خود را تحویل برہیم.

صرف ۱۰ روز از تاریخ ہر در قرار، خواهان وقت دارد دعوی اصل خود را ہم مصلح بکنند. فرض کنید کہ این مدت گذشت، خواهان دعوی را مصلح نہ کرد مال مردم را ہم توقیف کردہ است و حد ضروری مانزہ است. مابین را حوا با بن در

پاک‌کنیف.

ماده ۱۱۲ ق.آ.م. و اگر صرفاً ده روز خواهان درخواست خود را تحویل نداد
خواننده می‌تواند برود در خواست بدهد و قرار تأمین را لغو یا التا بکند.

۴- بعضی وقت‌ها موجبات قرار تأمین خواننده از بین می‌رود؛ مثلاً کسی باین

سند رسمی آمدی و تقاضای تأمین خواننده دادی، اموال فارغ‌مستوفی گرفت

من می‌روم در دادگاه کیفری راجع به جعل آن سند صلح (عوامی کنم و بعد معلوم

می‌شود که این سند جعلی است.

دادگاه حکم صادر می‌کند و حکم جعلی بودن این سند را صادر می‌کند. وقتی موجب

تأمین که آن سند رسمی بوده است از بین رفت ماعداً قرار تأمین هم باید لغو شود

قانون آیین دادرسی مدنی که مصوب سال ۱۳۱۸ بود دستور موقت را با نام دادرسی

فوری شناسایی کرده بود.

از ماده ۳۱۰ تا ۳۲۵، فقط ۱۶ ماده بیشتر در مورد دستور موقت در قانون است

(جناب آقای دکتر سید عباس موسوی، یک کتاب (وجلدی) در مورد دستور موقت نوشته

جناب آقای دکتر فخرزایی، استاد دانشگاه تهران که کتاب در مورد دستور موقت نوشته‌اند.

تقریباً این ۲ منبع از بهترین منابع در حوزه دستور موقت هستند

دستور موقت و

دستور موقت به فرقی بین جناب آقای دکتر شمس، از آن سمیه‌ها که بران قانون

طاهره مؤمن زاده

آیین دادرسی مدنی است، در واقع این تبیغ بر این است که قانون نیز در اختیار
خواهان قرار است که بتواند از آن استفاده بکند.

معمولاً دستور موقت زمانی به کار گرفته می شود که خواهان در خواست جلبی انجام می
دهد یا بگیرد، یا اینکه در خواست از سرگشایی مجلس جلوگیری بکند. حتی بعضی از وقتها
دستور موقت ممکن است موضوعش بازداشت این عالی باشد، از آنجا که خواهان
نشده که استفاده بکند می آید از دستور موقت استفاده می کند.

دستور موقت یکسری ویژگی ها دارد که ویژگی های اساسی دستور موقت ۸

۱- دستور موقت این اقدام تبعی است یعنی چه تبعی؟ یعنی به تبع اصل دعوا
می توان دستور موقت بدی که باید دعوی اصلی وجود داشته باشد یا قابل طرح
کردن باشد که تو بتوانی به تبع آن دعوی اصلی تقاضای دستور موقت کنی.
اثر تبعی بودن یعنی اینکه یا دعوی اصلی مطرح باشد یا قابلیت طرح شدن داشته
باشد. یعنی دستگیر از آثار تبعی بودن این است که خواهان دستور موقت باید با خواهان
دعوی اصلی متفاوت باشد. مثلاً من در خواست می کنم که دستگیر
کنی را با اصل کنم اما اثراتم در طول این دادرسی صرف مقابل ملک را به شخص
ثالث بفروشد. می آیم از دادگاه درخواست دستور موقت می کنم، می گویم از نقل و
انتقال این ملک به صورت موقت جلوگیری کنید تا به دعوی من رسیدگی بشود.

خواسته دستور موقت جلوگیری از نقل و انتقال ملک است، خواهان دعوی اصلی

اصول سزا است، نفر شود خوانده هر دوی آنها یکی باشد. چرا؟ چون گفتیم دستور موقت یک اقدام تبعی است یعنی باید به تبع اصل دعوا بتوانیم آن را اصلاح کنیم وقتی می گوئید تبعی است یعنی من شود یا محمد بن محمد میس باشد، داریم دستگیری از سی دستور موقت را می گوئیم.

۲- دستور موقت اقدام موقت است، موقت تا کی؟ تا زمان صدور زحان رأی نهایی، رأی نهایی، رأی است که قابل فرجام خواهی نباشد. پس اعتبار دستور موقت تا زمان صدور رأی نهایی است.

نکته: وقتی داریم می گوئیم دستور موقت یک اقدام موقت است، خواننده دستور موقت نباید یک خواننده ای که موضوع دایره دهمش باشد. مثلاً نفر توان در دستور موقت تقاضای پرداخت دین بکنی. اگر تقاضای پرداخت دین کردی، دستور دعوی وجود نخواهد داشت، این یک روال دایره است، من دین را به شما پرداخت می کنم. مثلاً نفر توان در دستور موقت تقاضای من که این مال من است خواننده است مال من است، از او بگیرید بدهید به من، این دستور موقت نیست.

مثلاً من توانم با دستور موقت جلوی ساختن دیوار یک ملک را بگیرم، مثلاً من توانم با دستور موقت جلوی برزاری یک مزارع را بگیرم، مثلاً من توانم با دستور موقت جلوی نقل و انتقال یک خودرو را بگیرم این هم موقت است، دایره

ظاهره مؤمن زاده

سیت، آزاران صدور رأی نهای

گفتیم رأی نهای چیست؟ رأی که قابل فرجام خواهی نباشد.

۳- صدور دستور موقت نیاز فدا اصرار از فوریت است. مثلاً به آن من گفتند دادری

فوری، می گوئیم اگر دادگاه من خواهد دستور موقت صادر کند باید فوریت موضوع

را اصرار بکند. فوریت چیست؟ چه صورتی سفین بر محکم این موضوع فوریت یا فوریت

سیت؟ دادگاه چه بنا به ای رادر صدور بگیرد برای اینکه این موضوعی که این آقا

آمده درخواست داده، مثلاً درخواست داده حساب فلانی را معلق توقیف کنیم،

دادگاه چه صورتی سفین بدهد که این درخواست از امور فوری است یا نه؟

در مورد فوریت قانون در کتاب مجاری ن خلیس حرف زدند، حدیث بحث شده است.

ملاک فوریت چیست؟ اگر دادگاه دستور موقت صادر نکند خسارت غیر قابل

جبران به خواهان وارد می شود این موضوع فوریت است. ملاک فوریت چیست،

اینکه اگر دادگاه دستور موقت صادر نکند خسارت غیر قابل جبران به خواهان

وارد می شود، خسارتش که دیگر نفسی شود جبران نشد کرد به همین راحتی.

از ماده ۳۱۰ که شروع دستور موقت است و در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت

دارد، دادگاه به درخواست ذینفع برابر مواد زیر دستور موقت صادر می نماید.

یعنی دادگاه باید ابتدا فوریت را اصرار کند. همان صدور که مشخص است و مانع از

فوریت را تعریف کرده است، آنجا می خواهد دادگاه بگوید که فوریت را به صدور

موضوعی بررسی کن بگو چه به طور موضوعی؟ یعنی من خواهد بود در هر پرونده
 من نفسی خواصم به عنوان قاضی دست و پا را بندم، بگویم فوراً فقط این
 ۳، ۴ تا است، نه، در هر موضوعی به شما ارجاع شد همان موضوع را بررسی کن
 اگر به وقت فوری بود، دستور موقت صادر کن.

۴- یاد آن است در تأمین حواله گفتیم اگر درخواست تأمین حواله مستند به سند
 رسمی باشد، مستند به سند جاری باشد یا در عرض تصنیع و تفریط باشد دادگاه
 قرار تأمین حواله صادر می کند اما اگر مستند به هیچ کدام از این ۳ تا نبود دادگاه
 اول یک مبلغ را به عنوان خسارت احتمالی از خواهان می گیرد بعد تأمین حواله
 صادر می کند. در دستور موقت الزاماً باید از خواهان تأمین گرفته بشود. باید از خواهان
 خسارت احتمالی گرفته بشود، که این خسارت احتمالی در تأمین حواله گفتیم فقط
 وجه نقد اینها نه، قانون بگذار اجازه داده ملک عرض کن، همانند نام بانسریلدر
 بعد در موردش صحبت می کنیم.

۵- دستور موقت با صدور رأی در مرحله نخستین از بین نفسی رود تا کی ادا
 می آید کند، تا صدور رأی نهایی.

۶- اجرای دستور موقت (باید در ذمهت بین کلمات صدور و اجرا تعلق قائل
 بشوی، در تأمین حواله کسی راجع به این صحبت کردیم.)

اول دادگاه رأی صادر می کند بعد تو می روی درخواست اجرای رأی دهی، در روی
 ظاهره مؤمن زاده

۶ اجرای دستور موقت نیازمند تأیید رئیس حوزه قضایی است. یعنی وقتی دادگاه دستور موقت صادر کرد اما قاضی خواهان اگر من خواهم اجراش کنی، من خواهم بروی حساب را مسدود کنی، من خواهم بروی جلوی ساختن و ساز را بگیرم، من خواهم بروی نقل و انتقال ملک را جلوی بگیرم، برای اجرا باید رئیس حوزه قضایی این دستور موقت را تأیید کند (مقوله ۱ ماده ۳۲۵)

مرجع صالح ۸

چه مرجع برای صدور دستور موقت صلاحیت دارد؟

مثل تأمین خواسته شما در ۳ مقطع من توانم تقاضای (دستور موقت) کنید ۸

۱- قبل از دعوی اصلی

۲- ضمن دعوی اصلی

۳- در طول دادرسی

۲ موردش ساده است، اگر شما همزمان با دعوی اصلی من خواهم تقاضای دستور موقت بدهم، همان دادگاهی که صلاحیت دارد به اصل دعوی شما رسیدگی کند به درخواست دستور موقت هم رسیدگی من کند همزمان، اگر دعوا الان در جریان است من خواهم تقاضای دستور موقت بدهم درخواست را باید به همان شعبه دارد به اصل دعوا رسیدگی من کند. دو من زمانی که قبل از دعوا شما من خواهم تقاضای دستور موقت بدهم یعنی هنوز دعوی اصلی را مطرح نکردی اما من خواهم تقاضای دستور موقت بدهم.

ظاهره مؤمن زاده

می گوئیم از این جهت شما باید درخواست را بر دادگاه تقدیم کنی که صلاحیت رسیدن
به اصل دعوا را دارد، یعنی وقتی من خواهی دعوی اصل کنی بعداً صلح کنی در صلاحیت
چه دادگاهی است تقاضای دستور موقت همان دادگاه تحویل بدهی.

ببین استناد دارد، ماده ۳۱۱ ق آ د م می گوید و چنانچه اصل دعوا در دادگاهی
مصرح باشد مرجع دعواست دستور موقت همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت
مرجع دعواست دادگاهی است که صلاحیت رسیدن به اصل دعوا را دارد، حالا ماده
۳۱۲ ق آ د م می گوید و هرگاه موضوع درخواست دستور موقت در مقر دادگاهی غیر
از دادگاههای یاد شده در ماده قبل باشد درخواست دستور موقت از آن دادگاه به کل
من آید، اگر چه صلاحیت رسیدن به اصل دعوا را نداشته باشد.

مثلاً شما علیه یک متوفی من خواهید دعوی راه مطرح کنید که در احوال متوفی کرده دعوی
علیه متوفی در صلاحیت دادگاه آخرین محل اقامت متوفی است، این ماده ۲۰ است
حدس این را دارید و ریشه این از املاک متوفی را که در آبادان است بفروشند بعدش
به مللت نرسی، من خواهم درخواست بدهی و جبری نقل و انتقال را بگیرم

موضوع درخواست دستور موقت اینجا آبادان است، دادگاه چهارم برای رسیدن به
اصل دعوا کجاست؟ احوال است، اینجا قانون نذار استناد قائل شده من گوید
احوال نذار، دعوی را در احوال باید مطرح کنی، من توانم درخواست دستور موقت
را بر دادگاه آبادان تحویل بدهم.

حالا راجع به شکل درخواست دستور موقت صحبت کنیم، یادمان نرود که دستور موقت درخواست است، دارخواست نیست.

حاکم تشقیق بین درخواست و درخواست این است که در درخواست شما در بدعا
مصرح می کنید، دعوا یعنی موضوعی که احقاق حق در آن هست، یعنی دادگاه باید حق را
از این نفر بگیرد بدهد به این نفر دیگر، ترافع در آن است، تخصیص در آن است. حالا در درخواست
نه، در درخواست تخصیص نیست، احقاق حق نیست، من خواص این پلاک توقیف بشود،
دیگر دعویان را بعد از من خواص مصرح کنیم. پس دستور موقت این درخواست است.
دادگاه خود به خود دستور موقت صادر نمی کند، احتیاج به درخواست خواهان دارد. خواهان
باید تقاضا کند که دادگاه دستور موقت صادر کند. توضیح داریم درخواست دستور موقت در
مقطع دادرسی قابل تقدیم به دادگاه است. شما در ۳ جا می توانید در دادگاه تقاضای
دستور موقت بجهید.

۱- قبل از اینکه دعوی خود را مطرح کنی می توانی تقاضای دستور موقت بدی، موضوع
فوری است، داریم در مورد دادرسی فوری صحبت می کنیم، دیگر چون موضوع فوری است
شما اول می توانی تقاضای دستور موقت بدی بعد مهلت داری دعوی اصلی آن هم
مصرح کنی.

۲- شما اول دعوا را مطرح می کنی همزمان با مطرح دعوا می توانی تقاضای دستور موقت
را بدی، یعنی دعوی شما و تقاضای درخواست و دستور موقت شما همزمان به دادگاه تقدیم
ظاهره مؤمن زاده

من شود. در این ۲ موردی که الان گفتیم یعنی ۵

۱- قبل از صلح دعوا ۲- همزمان با صلح دعوا

در این ۲ مورد درخواست دستور موقت باید روی برگه درخواست تقدیم شود.

۳- شب دعوا را صلح کردی، دادگاه دارد به دعوا رسیدگی من کند، حال آنکه ضامن تقاضای

دستور موقت بدی، اینها حتی می توانی تقاضای هم به دادگاه تقاضای دستور موقت بدی،

درخواست شما را دادگاه در صورت مجلس من تولید یا می توانی روی برگه ۸۴، صادر کنیم

۵ یکم روی یک لایحه درخواست دستور موقت را بنویسی، به دادگاه تحویل بدی.

نکته ۵ هزینه دستور موقت، هزینه دعوی غیر فالی است. یعنی برای دستور موقت چقدر

باید بکسر اصل کنیم، به اندازه دعوی غیر فالی.

یا تا من آید در همین حواله گفتیم اگر قبل از دعوی اصل درخواست تأمین خواسته

داری باید ظرف ۵ روز از تاریخ صدور قرار دعوی اصلیت را اقامت بکنی.

در دستور موقت ماده ۳۱۸ را نگاه کنید اینجا مهلت ۲۰ روزه است. ماده ۳۱۸ ف آ د م

من تولید ۵ پس از صدور دستور موقت در صورتی که از قبل اقامت دعوا شده باشد،

یعنی اول تقاضای دستور موقت داریم هنوز دعوا صلح نکردیم باید جداگانه ظرف

۲۰ روز از تاریخ صدور دستور، به منظور ابطال دعوی خود به دادگاه صالح مراجعه

و درخواست خود را تقدیم می توانی کنی را به دادگاه من که دستور موقت صادر کرده

تسلیم نماید.

حالا ممکن است برایشان سوال پیش بیاید که یعنی دستور موقت در یک دادگاه است و درخواست دعوی اصلی هم در یک دادگاه دیگر است؟

ارتحال ندارد من درخواست دستور موقت دادم رفته شعبه ۲، بعد اقدام دعوی اصلی را مطرح کردم رفته به شعبه ۷، باید از شعبه ناصیه یک گواهی بگیرم که دعوی اصلی را اینجا مطرح کردم، آن گواهی را ببرم به شعبه ۲ تحویل بدهم.

چند روز فرصت دارم؟ من می‌خواهم بعد از صدور قرار، آگای خواهان صدور موقت ۲۰ روز فرصت داری برای دعوی اصلی را مطرح کنی، اگر ظرف این ۲۰ روز دعوی را مطرح نکردی، ذی‌نفع می‌تواند بگوید به شعبه ۴ و بگوید این آگای دعوی اصلی اش را مطرح کرده، ۲۲ روز هم گذشته، ۲۳ روز گذشته، این درخواست به شعبه می‌دهد، شعبه دستور موقت را لغو می‌کند برای رسیدگی به درخواست دستور موقت چه کار با بدهم مورد توجه قرار بدهیم؟

فرض کنید ما درخواست دستور موقت را داریم، می‌خواهیم بینیم شعبه چه طور باید به این درخواست رسیدگی کند؟

رسیدگی به درخواست دستور موقت ۸

در درخواست با احضار رفع نقص نداریم، بنابراین اگر درخواست ناقص بود دفتر نمی‌تواند احضار رفع نقص صادر کند، باید درخواست ما را فوراً به صدور دادگاه برساند حالا اگر دادگاه تشخیص این بود که این درخواست ناقص است می‌تواند درخواست

کاربرد کند.

۱- دفتر دادگاه باید فوراً درخواست دستور موقت را به قصد دادگاه برساند

۲- دادگاه اولین کاری که می‌کند باید به صلاحیت خودش رسیدگی کند.

آیا عن صلاحیت داریم به این درخواست دستور موقت رسیدگی کنیم یا نه؟

از دو حالت خارج نیست یا دادگاه صلاحیت دارد که من رویم در فاز مراحل بعدی یا دادگاه

صلاحیت ندارد، اگر دادگاه صلاحیت ندارد چه بکند؟

قرار عدم صلاحیت صادر کند یا درخواست را رد کند، این را قبلاً در تأمین خواسته گفتیم، آن

موقع هم به شما گفتیم در صفحه اینست که ما یک مطلبی هست به اسم قرار عدم صلاحیت یا

قرار رد درخواست، همانجا باشید.

اینجا هم نویسم قرار عدم صلاحیت معنا ندارد، چون در ماده ۲۷ و ۲۸ قانون آیین دادرسی

مدنی در مورد دعای قانونی ندارد فقط اگر دادگاه صالح نبود، قرار عدم صلاحیت صادر کند

در مورد درخواست ما قرار عدم صلاحیت نداریم، پس اگر دادگاه صلاحیت رسیدگی به درخواست

دستور موقت را نداشت بهتر این است که قرار رد درخواست صادر کند.

۳- در تأمین خواسته وقتی دادگاه با درخواست تأمین خواسته روبه‌رو می‌شود، وقت

رسیدگی دقیق تعیین نمی‌کند، قرار صادر می‌کند. اگر همه چیز همیابود، دادگاه قرار صادر

می‌کرد اما در درخواست دستور موقت قانونگذار من سوید دادگاه باید وقت رسیدگی

تعیین کند، طرف مقابل را دعوت بکند، اما این با فلسفه فوریت‌ی که رویمه برایش خوانیم

جود در نفس آید، اگر سگنویج واقعا فوری است دادگاه نخواهد وقت رسیدن صادر کند که فوری
 دیر از بین می رود، می شود اشغال ندارد، قانون نذار در ماده ۳۱۴ گفته ماعده این است
 که دادگاه وقت رسیدن صادر کند اما در موارد فوری دادگاه می تواند همان لحظه وقت موقت
 صادر کند.

ماده ۳۱۴ آ. ق. م. ا. برای رسیدن به امور فوری دادگاه روز و ساعات مناسبی تعیین و
 مقررین را به دادگاه دعوت می نماید، این ماعده است.

حالا استناد هم دارد، در مواردی که فوری کار اقتضا کند می توان بدون تعیین وقت
 و دعوت از مقررین حتی در اوقات تعطیل یا در غیر محل دادگاه به امور آن رسیدن نمود.
 تقسیم دادگاه در مواجهه با دستور موقت :

وقتی که دادگاه رضواست دستور موقت به آن رسیدیم تقسیم باید بگیرد (هفته آینده)

در جلسات گذشته رسیدیم به بحث دستور موقت، توضیح دادیم، تقریباً کردیم، شرایط آن را گفتیم، شرایط درخواست دستور موقت را هم گفتیم و امروز می‌خواهیم در مورد تصمیم دادگاه در مواجهه با دستور موقت صحبت کنیم.

بعد از اینکه خواهان درخواست دستور موقت را به دادگاه تحویل داد، دادگاه باید شرایط را احراز کند که آیا موقوف، از موقوفات داری فوری هست یا خیر؟

اگر از تعداد دادگاه شرایط دستور موقت همیابود، اولین کاری که انجام می‌دهد این است که یک تأمین استعفی می‌کند که اگر یادتان باشد در تأمین خواسته اسم آن را گذاشتیم جنسرات اعمالی، اینها هم اسمش را می‌گذاریم جنسرات اعمالی.

اول دادگاه تأمین استعفی می‌کند از خواهان که جنسرات اعمالی را بیاورد پسندوی سپرده دادگستری و از نیکین.

در مورد این تأمین حقیقی‌های گذشته صحبت کردیم، گفتیم برخلاف تأمین خواسته که الزاماً باید از خواهان تأمین گرفته شود، در دستور موقت می‌تواند هر مالی باشد برای سپردن آن به دادگستری جهت تودیع جنسرات اعمالی، از جمله اینکه ممکن است وجه نقد باشد، مال غیر منقول باشد، سهام شرکت باشد، ضمانت نامه بانکی باشد که قبلاً در مورد آن توضیح دادیم.

اگر دادگاه شرایط دستور موقت را احراز نکرد باید قرار رد درخواست صادر کند شرایطی که باید احراز می‌کند، فرض بفرمایید که دادگاه خودش را صالح نداند، اگر در

در درخواست‌ها دادگاه قرار عدم ملاحظیت صادر کند بجز آنست که درخواست را رد کند. پس اگر دادگاه خودش را صالح نداند تقسیم مصلحت آنست که قرار رد درخواست صادر شود.

دستور موقت چیست؟ تقسیم مصلحت است و دستور موقت مثل شرطی عمومی است باید شفاف و بی‌شک باشد، توقع آن باید مشروع باشد، دادگاه اینها را هم اگر احراز نکرد، باز هم قرار رد درخواست صادر می‌کند. بعد از اینها که گفته شد بحث شرایط خاص دستور موقت وجود دارد از جمله آن فوریت، در مورد فوریت در جلسه نزدیکتر صحبت کردیم، اگر دادگاه فوریت را احراز نکرد همچون دستور موقت در ذیل بحث دادرسی فوری در آیین دادرسی مدنی بحث شده، اگر دادگاه فوریت را احراز نکرد می‌تواند با توجه به شرایطی که در مورد آن بحث کردیم، قرار رد درخواست صادر می‌کند دادگاه ممکن است یا تقسیم بگیرد، اگر شرطی را احراز نکرد قرار رد درخواست صادر می‌کند، اگر شرطی را احراز کرد هم چیزی از نظر دادگاه خوب و اوکی بود اولین کاری که می‌کند این است که به خواهان اعلام می‌کند مبلغی را بابت خسارت احتمالی پرداخت کند. در مورد این مبلغ هم قبلاً صحبت کردیم.

سوال و نسبت به تقسیم دادگاه می‌گیرد قرار رد درخواست صادر کند یا به خواهان اعلام کند یا مین پرداخت کند، آیا نسبت به تقسیم دادگاه می‌توان اعتراض کرد، یا خیر؟

ماره ۱۳۲۵ آ.م.م: قبول یا رد درخواست دستور موقت مستقلاً قابل اعتراض است

تجدید نظر و فرجام نیست، یعنی اگر دادگاه قرار رد دعوا در کرد یا اگر دستور موقت را قبول کرد قابل این تقسیم به ظهور مستقل نمی توانیم اعتراض کنیم. یعنی چه به ظهور مستقل و چه به ظهور به آن اعتراض کنیم، ادامه دادگاه را نگاه کنید، لکن متقاضی می تواند ضمن تقاضای تجدید نظر به اصل رای (اصل رای مقدرش اصل رای دعوی اصلی است) گفتیم که دستور موقت این امر بقدر است باید یک دعوی صریح شده باشد یا قابلیت صریح شدن داشته باشد، حال حاضر گوئیم وقتی به آن دعوی اصلی خواستش اعتراض کنی می توانی به تقسیم که دادگاه، در دستور موقت هم گرفته اعتراض کنی (نسبت به آن نیز اعتراض و درخواست رسیدگی نباید).

حسارت احتمالی که خواهان باید پرداخت بکند:

در مورد دستور موقت به این صورت است که دادگاه بین ۱۵ تا ۲۰ درصد خسارت احتمالی می گیرد البته این مانع از این نیست که دادگاه می گوید من ۵۰ درصد خسارت احتمالی می گیرم یا ۳۰ درصد خسارت احتمالی می گیرم. معمولاً رویه این است اما قانون میزان مشخصی را اعلام نکرده است.

نوع تأمین که اینجا خواهان باید پرداخت بکند در قانون مشخص نیست، این موضوع دست دادگاه را باز می گذارد که غیر از وجه نقد بتواند اموال دیگری را هم به عنوان خسارت احتمالی بپذیرد.

چه قدر وقت داریم تا این مبلغ را به حساب سپرده دادگستری وارد کنیم، باز قانونگذار

ظاهره مؤمن زاده

زبان مشخص را معارفانه اعلام نکرده است، از این جهت دادگاه خودش مجلس
 اعیان می‌گذرد معمولاً امروزه است یا یازده است، دادگاه عدلی را مشخص می‌کنند
 و به خواهان اعلام می‌کنند طرف این صورت باید و حسارت اجناس را پرداخت بکنند
 (پس موعد در این مواقع جزو مواعد قضایی است)

خب ما تا همین را پرداخت کردیم، حسارت اجناس را پرداخت کردیم، دادگاه هم دستور
 موقت صادر کرد. این تا همین که ما پرداخت کرده ایم تا این باید در حساب سپرده دادند
 بماند؟ به این سوال در بحث تا همین خواننده هم جواب دادیم، در تا همین خواننده هم
 گفتیم که باید تکلیف قائل شویم آیا قرار تا همین خواننده اجراء شد یا اجراء نشد؟
 دستور تا همین خواننده یا دستور موقت را با اجراء تکلیف بکنیم، اگر دستور
 موقت اجراء نشد، ما نباید در جمعی انجام یک مجلس را بگیریم، یک ماس را توقیف بکنیم
 مطلقاً حسارت هم به طرف مقابل وارد شده است پس اگر دستور موقت اجراء نشد، مطلقاً
 حسارت هم به طرف مقابل وارد شده است، خواهان می‌تواند بی‌تفاوت بگذرد دستور
 موقت لغو بشود، آن مبلغ را که پرداخت کرده است مجدداً به آن برگرداند
 اگر قرار اجراء شد، دستور موقت را اگر اجراء کردیم باز باید آن را افسانه بکنیم،
 اولاً باید صبر کنیم تا تکلیف دعوی اصلی مشخص شود، یعنی بعد از اینکه دستور موقت
 را اجراء کردیم، دستور به آن ماس که از خواهان به عنوان حسارت اجناس گرفتیم نمی‌توانیم
 دست بزنیم تا زمانی که تکلیف دعوی اصلی مشخص بشود.

۲ بعد از رأی نهایی، من خواصم بررسی کنیم که بعد از اینکه رأی صادر شد، مبلغی را که عنوان خسارت احتمالی خواصان پرداخت کرده به آن برگردانیم یا خیر؟

رأی نهایی وقتی صادر می شود از احوال خارج نیست، یا متقاضی دستور موقت در دعوی اصلی پیروز شده است و خواصان هم تقاضای دستور موقت کردند، بعد از آن دعوی اصلی را مطرح کردند، رأی مبنی بر اهدای دستور موقت به حساب سپرده دادگستری صادر کردند، الان در اصل پرونده رأی به نفع من صادر شده است، به نظر شما خسارت اینجوری به خواننده وارد می شود؟ خواننده متحمل خسارتی شده است؟ آیا مالی را که توقیف کردیم بدخلاف حق توقیف کردیم، آیا چیزی انجام می‌گردد یا اگر فقیه بدخلاف حق چیزی انجام می‌گیرد، پس اینجا اگر خواصان دستور موقت در دعوی اصلی پیروز شد آن مبلغی را که به عنوان خسارت احتمالی به دادگستری پرداخت کرده است چگونه دستور موقت دهد و آن را بر من گرداند.

اما حالت دوم ممکن است خواصان دستور موقت در دعوی پیروز نشده باشد اما رأی آن رد شده باشد حکم به پیروزی صادر شده باشد، در واقع می‌توانیم حکم به پیروزی برای من صادر شده باشد یا اصل در محاکمه دعوی اصلی را اقامه نکرده است، یا رد آن است می‌توانیم اول تقاضای دستور موقت کنیم بعد از صدور ۲۰ روز وقت داشتیم برای اینکه برویم دعوی اصلی مان را مطرح کنیم، حالا ما دستور موقت را گرفتیم اما ظرف ۲۰ روز دعوی اصلی مطرح نکردیم یا دعوی را مطرح کردیم اما در دعوی تلفات خود هم اینجایی کار باید کرد؟

ظاهره مؤمن زاده

عاده ۳۱۸ ق آدم می گوید ۸ روز از حضور دستور موقت در صورتی که از قبل اقامه دعوا نشده باشد، درخواست کتبی باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ حضور دستور با مبصرات دعوی خود به دادگاه صالح واجبه و درخواست خود را تقدیم و خواهی آن را به دادگاه که دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید. در غیر این صورت دادگاه صادر کننده دستور موقت (یعنی اگر این مهلت ۲ روزه را رعایت نکردی) به درخواست صرف از آن رفع اثر خواهد کرد.

خب خسارت احتمالی که پرداخت کردیم تکلیفش چیست؟ عاده ۳۲۳ ق آدم را نگاه کنید ۸ در صورتی که برابر عاده ۳۱۸ اقامه دعوا شود و یا در صورت اقامه دعوا، ادعای خواهان رد شود، متقاضی دستور موقت به جبران خساراتی که صرف دعا در اجزای دستور موقت شده است، محکوم خواهد شد.

نکته ۸ در همین خواسته گفتیم که اگر خواهان بپرویز نشد آن مالی را که به حساب سپرده دادگستری ریخته بود خواننده برداشت کند (درخواست یا تقاضای خاص در صفت عاده ۱۲۰ ق آدم با آن سر اصل که مبله گفتیم یاد داشت کردید که عاده ۱۲۰ بدون سر نیات، بدون هزینه دادگستری، در وقت فوق العاده، بابت رأی قطعی، دادگاه خسارات را از محل آن خسارت احتمالی به خواننده پرداخت می کرد، اما این عبارت است که در عاده ۳۲۳ آمده است نشان می دهد خواننده برای دریافت خساراتش باید دعوا مطرح کند، از کجا این را می گوئیم؟ از کلمه محکوم خواهد شد را ببینید، دادگاه باید حکم به پرداخت خسارات

خواننده ببرد. دادگاه چه زمانی حکم صادر می کند؟ وقتی شما دعوی مطرح کرده باشید پس آن مبلغی را که خواهان به حساب سپرده دادگستری واریز کرده است، دادگاه را سزا به آن دست نرسد بلکه به خواننده اجازه می دهد، اگر خسارتی متوجه شده است دعوی مطالبه خسارت مطرح کند، اگر در دعوی مطالبه خسارت حکم به تعلق آن صادر شد از آن مبلغی که به حساب سپرده دادگستری واریز شده است، ما خسارتش را بر او ارجاع می کنیم.

سوال: آیا خواننده برای طرح دعوی مطالبه خسارت محلیت برایش در نظر گرفته شده است در قانون؟ ماده ۳۲۴ ق آ د م می نویسد در خصوص تأمین اخذ شده از متقاضی دستور موقت یا رفع اثر از آن، چنانچه صرفاً یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی نهایی، برای مطالبه خسارت دعوی طرح نشود، به دستور دادگاه، از حال مورد تأمین رفع توقیف خواهد شد.

پس خواننده اگر قصد دارد دعوی مطالبه خسارت مطرح کند یک ماه بعد از صدور رأی که به نفع خواهان در آن پرونده صادر شده است فرصت خواهد داشت برای اینکه دعوی مطالبه خسارتش را مطرح کند.

اما در مورد پایان دستور موقت صحبت کنیم، دستور موقت کی به پایان می رسد؟ خیلی ساده است، خودتان می توانید حدس بزنید،

پایان دستور موقت ۸

۱- مرتفع شدن حجت صدور دستور

اگر تقاضای دستور موقت کردیم برای اینکه خسارتی به املاک ما وارد نشود جمعی
ساخت و ساز ملک کناری را بگیرند،

دیگر جلوگیری از ادامه ساخت و ساز ملک کناری دیگر موضوعیت خودش را از دست داده
است پس پایان دستور موقت از این جهت است که موضوع دستور موقت اصلاً مرتفع
من شود دیگر موضوعیتی ندارد.

ماده ۳۲۲ ق آ د م من گوید: هرگاه محبتی که موجب دستور موقت شده است مرتفع شود،
دادگاه صادر کننده دستور موقت آن را لغو می نماید و اگر اصل دعوا در دادگاه صادره باشد،
دادگاه رسیدگی کننده دستور را لغو خواهد نمود.

چگونه است صرف مقابل باید بگیرد آیا من حاضر هستم که دستور موقت صادر کردی
برای چه؟ برای اینکه خسارتی به خواهان وارد نشود در غیره، حاضریم که مبلغی را بریزم
به حساب سپرده دادگستری دستور موقت را لغو کن.

۲- دادن تأمین از سوی صرف مقابل

ماده ۳۲۱ ق آ د م من گوید: در صورتی که صرف دعوا تأمین بدهد که متناهی با
موضوع دستور موقت باشد، دادگاه دعوی را صلحت از دستور موقت رفع اثر خواهد نمود
تعمین این صلحت خود دادگاه است.

مورد بعدی ، دادگاه دستور موقت صادر کرد ، بعد حجم در دعوی اصل حکم صادر
 کرد من به حکم اعتراض می کنم ، ا لآن نفی مستقلاً نمی شود به دستور موقت اعتراض
 کرد و به حکم اعتراض می کنم و همین اعتراض بر حکم به دستور موقت حجم اعتراض
 می کنم ، پرونده من رود دادگاه تجدید نظر ، دادگاه تجدید نظر دستور موقت را لغو
 می کند .

یکی دستور از مواردی که دستور موقت لازم می شود ، منقض دستور موقت از صرف
 دادگاه تجدید نظر است

مورد دیگر اینست که خواهان در دعوا شکایت بخورد ، این دیگر صلب نیست
 اگر خواهان در دعوا شکایت خورد دستور موقت لغو خواهد شد .
 مورد بعدی زفان است خواهان دعوی خودش را مسترد می کند ، می آید
 دادخواست خودش را مسترد می کند یا درخواست خودش را مسترد می کند .
 در واقع خیلی خنده من توانیم ببینیم انصراف از ادعا دستور موقت هم بطلان
 می شود که دستور موقت لغو شود .

اجرای دستور موقت ۱۸ - صدور دستور موقت ۲ - ابلاغ دستور موقت ۳ - اجرای دستور موقت
 یعنی اول دادگاه دستور موقت را صادر می کند ، بعد باید به طرف مقابل ابلاغ
 بکند ، اجرای دستور موقت بعدی است ، بعد من می توانم بروم تا آنها کنم برای
 اجرای آن ، اما بعد ننگیند دستور موقت فوری است ، اگر به طرف مقابل ابلاغ

ظاهره مؤمن زاده

کردیم، دستور موقت صادر می‌کنند که جلوی فروش یک ملک را بگیرد، من هنوز تقاضا
اجرا ندادم که این دستور موقت اجرا شود.

دستور موقت را به صدف ابلاغ می‌کنیم متین از اینکه اجرا کنیم ملک را می‌فروشد
می‌گوئیم دادگاه در موارد فوری می‌تواند اول اجرا کند، بعد به صدف ابلاغ کند
این را ماده ۳۲۰ ق آ د م می‌گویند.

پس نکته اول در اجرای دستور موقت؛ اصل بر این است که اجرا بعد از ابلاغ
اتفاق بیافتد. استناد دارد؟ بله، در مورد فوری دادگاه می‌تواند ابتدا
اجرا کند، بعد به صدف ابلاغ کند.

نکته دوم؛ اجرای دستور موقت مستنداً باید رئیس حوزه قضایی می‌باشد
تبصره ماده ۳۲۵ ق آ د م

نکته سوم؛ هر رأی یا دستوری که از دادگاه صادر می‌شود برای اجرای آن
است به تقاضای صدور اجرائیه کنیم و دادگاه ابتدا اجرائیه صادر می‌کند

در دستور موقت نیازی به صدور اجرائیه ندارد در صورتی که دادگاه دستور اجرای
موقت را می‌دهد.

گاهی اوقات یک دلیلی وجود دارد که ممکن است در آئینه وجود نداشته
باشد اینها تا مبنی دلیل معنادار می‌کند.

تأمین به معنای درامنیّت قرار دادن است، آنجا خواسته را تأمین می‌کردیم، در مورد
تأمین دلیل صحبت کنیم، یک دلیل را درامنیّت قرار بدهیم، آن را حفظ میکنیم
تا بتوانیم در آینده از آن استفاده کنیم. معمولاً در دعاوی که ممکن است خسارتی
به صرف وارد شود اشخاص ابتدا تأمین دلیل می‌گیرند یا مثلاً برای اثبات یک
محل حقوقی یا اثبات یک واقعۀ حقوقی می‌شود از تأمین دلیل استفاده کرد.
گاهی اوقات در آینده می‌خواهیم یک دعوی مطرح کنیم، می‌خواهیم از شهادت
یک نفر استفاده کنیم، فرضاً دارد در موردی خارج از کشور، الان شهادت آن
را بگیریم حتماً کنیم، دلیل شهادت را تأمین کنیم، بعداً از آن استفاده میکنیم.
درخواست تأمین دلیل می‌تواند اشخاص یا کتبی باشد، الان اشخاص امکان ندارد
با توجه به اینکه استفاده از سامانه‌ها برای همه اشخاص اجباری شده است.
در واقع تمام این درخواست‌ها باید در سامانه ثنا ثبت شوند.
سوراهای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به بحث تأمین دلیل را دارند.
سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا در سوراهای حل اختلاف در صلاحیت محلی
در مورد تأمین دلیل یا دلیل که من می‌خواهم از آن استفاده کنم در امور است می‌توانم
بروم در آبادان تقاضای تأمین دلیل بدهم؟ می‌توانیم حتی به لحاظ صلاحیت محلی
تأمین دلیل در صلاحیت آن سور است که دلایلی که می‌خواهیم تأمین کنیم در حوزه
آن سور واقع شده باشد.

درخواست تأمین دلیل مثل بقیه درخواست‌ها، مستحضرات طرفین قید می‌شود
 در صورتی که درخواست تأمین کنیم قید می‌شود و در واقع امامت‌خانه طرفین نوشته
 می‌شود و این درخواست به شورای تأمین شود.

عموماً اگر احتیاج به بازرسی داشته باشد، می‌آید کارشناس تعیین می‌کند
 برای تأمین دلیل می‌فرستد، یا اگر صرفاً صورت برداری از یک وضعیت است یا نوشتن
 یک صورت مجلسی است شورا باید صورت مجلس بگیرد، خود اعضای شورا می‌آیند
 و این کار را انجام می‌دهند

ماده ۱۴۹ آ. د. م. گویید در مواردی که اشخاص ذی نفع احتمال دهند که در آینده
 اسفاده از دلایل و مدارک دعوی آنان از قبیل کتب محکم و کتب اصلاع از مصلحت
 و اسفاده از صد کارشناس یا دفاتر تجاری یا اسفاده از قرآن و امارات معهود در
 محل و یا دلایلی که نزد طرف دعوی یا دیگری است، معذور یا متعسر خواهد شد،
 می‌تواند از دادگاه درخواست تأمین دلیل آنجا را بمانند، مقصود از تأمین
 در این موارد فقط ملاحظه صورت برداری از اینگونه دلایل است.